

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

A decorative flourish consisting of a vertical line that ends in a stylized, symmetrical scroll-like shape with intricate details.

نهضت حسینی

در پرتو قرآن

(روضه‌های قرآنی)

محسن قرائتی

فهرست مطالب

- مقدمه..... ۹
- شاخصه‌های قیام امام حسین علیه السلام ۱۳
- الف) هجرت ۱۳
- اهمیت هجرت ۱۳
- فواید هجرت ۱۵
- موانع هجرت ۱۷
- ب) جهاد تا پای جان ۱۹
- جنگ میان حق و باطل ۲۰
- جهاد عاشقانه ۲۱
- ج) حیات واقعی شهید ۲۱
- امام حسین علیه السلام و شهادت ۲۲
- نقش شهادت در فرهنگ ۲۲
- أولی الامر کیست؟ حسین یا یزید؟ ۲۳
- امام حسین علیه السلام، جلوه کلام الهی ۲۳
- انگیزه خالصانه ۲۷
- انتخاب آگاهانه ۲۷
- حرکت امام حسین بر اساس قرآن ۲۹
- قیام برای اصلاح جامعه ۳۲
- حرکت امام حسین برای امر به معروف ۳۴
- جلوه‌های قرآن در کربلا ۳۶
- عزت و ذلت در کربلا ۳۸
- نماز و امام حسین ۴۰

قرآن و ستایش مجاهدان.....	۴۲
زیارت در قرآن.....	۴۵
زیارت عاشورا در سایه قرآن.....	۴۶
عوامل حادثه کربلا.....	۴۹
۱. پیمان شکنی.....	۴۹
۲. لقمه حرام.....	۵۰
۳. اسلام گزینشی.....	۵۲
۴. قساوت و سنگدلی.....	۵۳
۵. دنیاطلبی.....	۵۵
شیوه‌های نهی از منکر.....	۵۸
ارزیابی یاران.....	۵۹
امام حسین در قرآن.....	۶۰
۱. آیه اطعام.....	۶۰
۲. آیه مباحله.....	۶۱
۳. آیه تطهیر.....	۶۲
۴. آیه مودت.....	۶۳
کینه‌ها و عقده‌ها.....	۶۵
یقین یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>	۶۶
دینداری خیالی یا واقعی.....	۶۸
جنگ بین حق و باطل.....	۷۰
شادی مردی شام.....	۷۲
شهادت، بی‌هراس از ملامت.....	۷۲
پذیرش توبه.....	۷۲
نگاه ملکوتی.....	۷۳
تبعیض نژادی ممنوع.....	۷۶

- ۷۶..... شب عاشورا
- ۷۹..... ورود امام به کربلا
- ۸۰..... ایثار ابا الفضل
- ۸۱..... سخنرانی‌های حضرت زینب در کوفه و شام
- ۸۷..... پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان
- ۸۸..... بزرگواری یا خباثت؟
- ۸۹..... عفو و اغماض
- ۹۱..... آغازگر جنگ نباشیم
- ۹۲..... کربلا و امام حسین، زنده جاوید
- ۹۳..... ایثار ویژه و پاداش ویژه
- ۹۴..... یادگارهای پیامبر
- ۹۵..... امام حسین، کشتی نجات
- ۹۷..... رضایت به ظلم، شریک در ظلم
- ۹۷..... امام نار و امام نور
- ۹۹..... خواندن قرآن بر سر نی
- ۱۰۰..... استفاده از فرصت برای هدف‌های مقدس
- ۱۰۱..... مبارزه جدی با طاغوت
- ۱۰۴..... انجام هر کار، به بهترین وجه
- ۱۰۶..... نقش زنان در کربلا
- ۱۰۷..... کمی جمعیت دلیل سکوت نیست
- ۱۰۸..... نقشه دشمن، نقش بر آب
- ۱۱۰..... امام حسین، اسوه بشریت
- ۱۱۱..... سفارش‌های پیامبر در جنگ
- ۱۱۱..... دل آرام در کربلا
- ۱۱۲..... پایداری در دینداری

- ۱۱۳..... نور خدا خاموشی ندارد
- ۱۱۶..... جان‌فشانی همراه با نگرانی
- ۱۱۶..... مقایسه کربلا و ماجرای یوسف
- ۱۱۷..... پیامبران و نصرت الهی
- ۱۲۱..... فلسفه عزاداری
- ۱۲۲..... تجلیل بزرگان در قرآن
- ۱۲۳..... برکات عزاداری
- ۱۲۸..... وظیفه عزاداران
- ۱۳۱..... تعظیم شعائر دینی
- ۱۳۱..... گریه بر شهید
- ۱۳۳..... شهادت بی نظیر تاریخ
- ۱۳۵..... آیه‌ای مناسب روضه حضرت مسلم
- ۱۳۶..... آیه‌ای مناسب روضه عطش
- ۱۳۷..... آیه‌ای مناسب روضه حضرت علی اصغر
- ۱۳۹..... آیاتی مناسب روضه حضرت علی اکبر
- ۱۴۰..... آیه‌ای مناسب روضه حضرت قاسم
- ۱۴۱..... آیه‌ای مناسب روضه حضرت ابوالفضل
- ۱۴۳..... آیه‌ای مناسب نماز امام حسین در کربلا
- ۱۴۴..... آیه‌ای مناسب روضه اصحاب امام
- ۱۴۶..... آیه‌ای مناسب روضه آتش زدن خیمه‌ها
- ۱۴۷..... آیه‌ای مناسب روضه اسارت
- ۱۴۸..... آیه‌ای مناسب روضه حضرت زینب
- ۱۴۹..... آیه‌ای مناسب روضه حضرت رقیه
- ۱۵۰..... تقسیم کار امام حسین و حضرت زینب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

در روایات می‌خوانیم: اگر چیزی از ما اهل بیت شنیدید، سؤال کنید که این مطلب از کجای قرآن استفاده می‌شود؟ «أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»، تا ما در جواب ثابت کنیم ریشه‌ی همه‌ی حرف‌های ما در قرآن آمده است؛ گاهی با صراحت و جزئیات و گاهی با کنایه و کلی.

مثلاً امام معصوم فرمود: به هر سخنی گوش ندهید، «وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَسْمَعَ مَا شِئْتَ»^۱. از حضرت پرسیدند ریشه قرآنی این کلام چیست؟ آن حضرت در پاسخ این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲ گوش و چشم و دل، همه‌ی اینها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.^۳

یا امام فرمود: با هر کسی معاشرت و همنشینی نداشته باشید: «لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْعُدَ مَعَ مَنْ شِئْتَ»، چرا که خداوند می‌فرماید: «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۴ پس از توجه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

یا فرمودند: هر سخنی را نباید بگویی، «وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا شِئْتَ»، چرا که

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۱۶.

۵. انعام، ۶۸.

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۳. اسراء، ۳۶.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۱، از آنچه علم و آگاهی نداری پیروی نکن.

حضرت به شخصی که در حال احرام، لباس دوخته پوشیده بود و آداب و مناسک احرام را رعایت نکرده بود، فرمودند: لباس دوخته را از تن بیرون کن. آن شخص پرسید در کجای قرآن این مطلب آمده است. حضرت فرمود: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۲ و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته، ترک کنید.

این آیه دلیل حجیت تمام سخنانی است که پیامبر و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام برای ما بیان کرده‌اند.

امام حسین علیه‌السلام آنجا که از مدینه خارج شد، آیه خروج موسی را خواند. ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۳ و هنگام ورود به مکه، آیه ورود موسی به مدین را خواند، ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ﴾^۴

از این نمونه‌ها بسیار است که امامان برای آیات تاریخی، مصداق‌های روز مطرح می‌کردند. هنگامی که به حضرت علی علیه‌السلام گفتند: فلانی به سمت معاویه رفت، فرمود: چون عدالت من بر این‌ها سنگین است، به دیگران می‌پیوندند. سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۵، در حالی که این آیه درباره نماز است.

نمونه دیگر آنکه روزی حضرت علی علیه‌السلام به بازار رفت تا لباس احرام خریداری کند و این آیه را می‌خواند: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا﴾^۶ یعنی اگر مردم اراده رفتن به جبهه داشتند، خودشان را مجهز می‌کردند و من هم که می‌خواهم به مکه بروم، باید لباس احرام فراهم کنم. در این جا حضرت علی علیه‌السلام، آیه جهاد را برای حج به

۴. قصص، ۲۳.

۵. بقره، ۴۵.

۶. توبه، ۴۶.

۱. اسراء، ۳۶.

۲. حشر، ۷.

۳. قصص، ۲۱.

کار برد و این شیوه ائمه بوده است.

امام حسین علیه السلام در مسیر کوفه، وقتی خبر شهادت مسلم و دیگر یاران را شنید، این آیه را تلاوت کرد: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱ از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده‌ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.

و در مورد دیگر امام پس از آن که عبید الله بن حرّ جعفری دعوت امام حسین علیه السلام را نپذیرفت و گفت: اسبم را به شما هدیه می‌دهم! امام از وی روی گرداندند و فرمودند: «حال که در راه ما از نثار جان دریغ می‌کنی، ما نیز به مال تو نیازی نداریم»، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتَّخِذُ الْمَضِلِّينَ عَضُدًا﴾^۲ من هیچگاه گمراهان را به یاری نمی‌گیرم.

و هنگامی که افرادی به امام حسین علیه السلام گفتند: از مکه به سوی کوفه خارج نشو. خطر تفرقه وجود دارد، امام فرمود: ﴿لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۳؛ عمل من برای من، و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم!

کوتاه سخن اینکه استفاده از آیات در مناسبت‌های مختلف و متفاوت سیره اهل بیت بوده و هرگز بیان مصداق جدید برای آیات، تفسیر به رأی نیست.

اینجانب سعی کرده‌ام در این کتاب، تنها آیاتی را که مصادیق روشنی در ماجرای کربلا دارد، بیان کنم، اما اگر راه ذوقیات را باز کنیم، حد و حصری نخواهد داشت. چنانکه شخصی با برداشت ذوقی از آیات ۷ تا ۹ سوره قیامت چنین استفاده می‌کرد: «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ» هنگامی که برق از چشم ابوالفضل در اثر اصابت تیر پرید، «و

خَسَفَ الْقَمَرُ» و قمر بنی هاشم غروب کرد و از اسب بر زمین افتاد، «وَجُمِعَ الشَّمْسُ
وَالْقَمَرُ» امام حسین علیه السلام بر بالین برادر آمد و شمس و قمر یعنی امام حسین و
برادرش عباس با هم یکجا جمع شدند....

این سخنان، ذوقیات و احساساتی است که تشابهات لفظی با آیات قرآن دارند،
ولی دلالت منطقی ندارد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم از حوادث کربلا، نمونه‌هایی که با قرآن تطبیق
منطقی دارد، بیاوریم و از ذوقیات دوری کنیم، زیرا اگر بخواهیم ذوقیات را بیان
کنیم، محدودیت و خط قرمزی نخواهیم داشت.

محسن قرائتی

تابستان ۹۷

شاخصه‌های قیام امام حسین علیه السلام

قیام و حرکت امام حسین علیه السلام، دارای سه شاخصه قرآنی است که در ابتدا به اهمیت هریک از آن‌ها می‌پردازیم: هجرت، جهاد و شهادت.

الف) هجرت

اهمیت هجرت

۱. در قرآن امید به لطف پروردگار، مشروط به ایمان، هجرت و جهاد بیان شده است. «آمَنُوا... هَاجِرُوا وَ جَاهِدُوا... أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ»^۱
۲. ارزش هجرت و جهاد آن است که در راه خدا و برای او باشد. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»
۳. ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویشان است. «ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» زیرا نتیجه‌اش ماندن در محیط ظلم و سیاهی لشکر کفار شدن است و آن نوعی حمایت و همکاری با آنان است که حرام و مورد توبیخ می‌باشد. «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ... أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً»^۲
۴. بازخواست گناه «ترك هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می‌شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه گرفتن جان ابتدا از آن بازخواست می‌کنند که چرا از محیط فساد هجرت نکردید. «فِيمَ كُنْتُمْ»
۵. اگر می‌توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه

- نشوید. ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾^۱
۶. هجرت حتی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان خروج و هجرت از آن محیط را دارند، واجب است. ﴿وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ﴾^۲
۷. قرآن، مستضعف واقعی را کسی می‌داند که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفار و مشرکان را نداشته باشد. ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^۳
۸. ترک هجرت، به قدری مذموم است که بخشوده شدن این گونه افراد، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾^۴
۹. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنید، نافرمانی و معصیت خدا می‌کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کنید. «إذا عصى الله فى ارض انت فيها فاخرج منها الى غيرها»^۵
۱۰. رابطه‌ی ولایی، مخصوص کسانی است که اهل هجرت، جهاد و کمک به دیگران باشند. ﴿أَوْلِيكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۶
۱۱. در جامعه‌ی اسلامی باید میان مجاهدان و مهاجران با مرفهان هجرت گریز، فرق باشد. ﴿أَمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾^۷
۱۲. کسی که هجرت نکند، نه او را یاری کنید و نه از او یاری بخواهید. (کلمه‌ی ﴿وَلَايَتِهِمْ﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی «ولایت و حمایت شما از آنان» و دیگری «کمک و حمایت آنان از شما»)
۱۳. مؤمنان سابق و قدیمی باید کسانی را که در آینده ایمان می‌آورند و هجرت می‌کنند، همانند خود مؤمن حقیقی بدانند. ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ... فَأَوْلِيكَ مِنْكُمْ﴾^۸ آری، آغوش جامعه اسلامی، به روی همه باز است و مسلمانی در

۵. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۶. انفال، ۷۳.

۷. همان.

۸. انفال، ۷۵.

۱. همان.

۲. نساء، ۹۸.

۳. همان.

۴. توبه، ۱۰۲.

مدار بسته و انحصاری نیست، گرچه سابقه می‌تواند امتیازات معنوی بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۱۴. ایمان، هجرت و جهاد، همچون تقوا، در رأس همه‌ی ارزش‌هاست. ﴿أَمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ... أَعْظَمُ دَرَجَةً﴾^۱

۱۵. اگر قدرت مقابله با ظالم را نداری، حق نداری سلطه‌ی او را بپذیری، بلکه باید از محیط ظلم هجرت کنی. ﴿هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾^۲

۱۶. اگر نمی‌توانیم در محیطی اثر بگذاریم، لااقل آن محیط را ترک و از آنجا هجرت کنیم. ﴿أَسْرِبِ بَعَادِي﴾^۳ حضرت موسی به بنی اسرائیل دستور داد شبانه از محیط فرعون‌ی هجرت کنند.

فواید هجرت

در اینجا با مروری کوتاه به آیات قرآن، به آثار و برکات و فواید هجرت اشاره می‌کنیم:

۱. هجرت، جهاد، تبعید و تحمل آزار در راه خدا، زمینه‌های دریافت عفو خداوند هستند. ﴿هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ...﴾^۴
۲. هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. ﴿مَنْ يَهَاجِرْ... يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا﴾^۵

۳. اگر همه‌ی مغزها و متخصصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی و غیرغربی به سر می‌برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است و هم تقویت اسلام و کشورهای اسلامی می‌باشد.

۴. چنانکه هجرت برای فراگیری علم و دانش لازم است، همچنین هجرت به

سرزمین خود برای بکارگیری و بیان آموخته‌های خود به دیگران نیز لازم است. ﴿فَلَوْ لَا نَفَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ... لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾^۱

۵. هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه‌ی الهی است. ﴿أَمَّنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۲

۶. هجرت، ملازم ایمان است. لذا مؤمنان باید یا برای دفاع از دین هجرت کنند، یا برای شناخت دین. ﴿فَلَوْ لَا نَفَرَّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ﴾

۷. برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها.

۸. کسانی که برای نشر دین یا حفظ دین و یا حفظ جان خود، از وطن و مال بگذرند و هجرت کنند به نتیجه می‌رسند. ﴿وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا... لَنُبَوِّئَهُمْ﴾^۳

۹. هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. جوانمردان اصحاب کهف برای خدا قیام کردند و از منطقه کفر و زندگی در رفاه شهر و کاشانه خود دل‌کنند و هجرت کردند و زندگی مؤمنانه در غار را بر رفاه کافرانه در شهر ترجیح دادند، ولی در عوض از نعمت‌های ویژه‌ی برخوردار و الگوی تاریخ شدند. ﴿فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾^۴

۱۰. کسب درآمد و دریافت فضل الهی، به هجرت و حرکت و مسافرت نیاز دارد. ﴿فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^۵

۴. کهف، ۱۶.

۵. جمعه، ۱۰.

۱. توبه، ۱۲۲.

۲. انفال، ۷۴.

۳. نحل، ۴۱.

موانع هجرت

در برابر این وظیفه مهم، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود که انسان را از هجرت منع می‌کند، در قرآن پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است تا به نوعی اهمیت هجرت مشخص شود، از جمله:

۱. خطر مرگ. انسان می‌گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. قرآن بیان می‌کند: اگر زمان مرگ انسان رسیده باشد، هر کجا باشیم مرگ به سراغ ما خواهد آمد، گرچه در برج‌های محکم و استوار باشیم. ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^۱

۲. دلبستگی به خانه و کاشانه. دل کندن از منزل برای انسان سخت است و وسوسه می‌شود که هجرت نکند، قرآن پاسخ می‌دهد که به‌جای مسکن دنیا به هجرت‌کنندگان، خانه و غرفه‌های بهشتی پاداش می‌دهیم. ﴿لَنُبَوِّئَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا﴾^۲

۳. سختی‌های هجرت. گاهی مشکلات و سختی‌های هجرت کردن، مانع هجرت اهل ایمان است. قرآن می‌فرماید: این وسوسه را باید با صبر و استقامت و توکل بر خداوند از بین برد.

۴. تأمین معاش. کسی که به فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می‌کند. قرآن پاسخ می‌دهد: روزی‌دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می‌دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾^۳

آری دینداری و حفظ دین، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانه و خانواده و

۳. عنکبوت، ۶۰.

۱. نساء، ۷۸.

۲. عنکبوت، ۵۸.

وطن و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است، چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام همراه خانواده به سرزمین خشک و سوزان مکه هجرت نمود. ﴿أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ﴾^۱

- زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت‌ها شوند، چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. ﴿سَارَ بِأَهْلِهِ﴾ حضرت موسی با خانواده خود حرکت کرد.

- تعادل میان وظیفه و غریزه در زندگی خانوادگی لازم است؛ نه به خاطر عواطف و غرایز، دست از وظیفه و هجرت و جهاد بردارید و نه به خاطر انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده بگیرید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲

- نکته دیگری که در بحث هجرت باید گفته شود آن است که مشکلات هجرت را با مشکلات بیشتر ترک آن مقایسه کنیم.

قرآن درباره کسانی که گرمی هوا را مانع هجرت می‌پنداشتند، می‌فرماید: کسانی که دیگران را از هجرت در تابستان نهی می‌کنند، ﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾ باید این گرما را با داغی دوزخ مقایسه کنند. ﴿قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا﴾^۳

در کربلا، هجرتی توسط امام حسین علیه السلام واقع شد که در تاریخ نظیر ندارد: هجرتی همراه با دعوت مؤمنان،

هجرتی که می‌دانستند پایانش شهادت است،

هجرتی همراه با کودک و سالمند و برادر و خواهر،

هجرتی همراه با انواع مشکلات.

امروز دوی مشکلات ملت‌های مستضعف، تاریخ کربلاست، زیرا ترس مستضعفان از مستکبران، معمولاً به خاطر یکی از عوامل زیر است:

۱. محاصره نظامی. امام حسین علیه السلام با هفتاد و دو نفر میان سی هزار نفر محاصره شد ولی زیر بار زور نرفت.
۲. تحریم اقتصادی. امام حسین علیه السلام آنگونه در محاصره بود که حتی آب نداشت.
۳. تهاجم تبلیغاتی. موجی راه انداختند که یزید خلیفه خداست و اگر کسی بر ضد خلیفه خروج کند باید او را کشت.

ب) جهاد تا پای جان

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۱

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد.

۱. تاریخ انبیا همراه با مبارزه است و تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است. ﴿رِبِّيُونَ كَثِيرٌ﴾

۲. هنگام احساس ضعف، از زندگی رادمردان تاریخ و مقاومت آنان درس بگیرید. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ﴾

۳. جنگ و جهادی حق است که زیر نظر رهبر الهی باشد. ﴿قَاتَلَ مَعَهُ﴾

۴. مشکلات نباید عامل سستی و ضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد. ﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ﴾

۵. آنچه به انسان روحیه می‌دهد و تحمل مشکلات را آسان می‌کند، در راه خدا بودن آنهاست. ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

۶. رزمندگان بصیر، نه از درون روحیه خود را می‌بازند: ﴿فَمَا وَهَنُوا﴾ و نه توان رزمی خود را از دست می‌دهند: ﴿وَمَا ضَعُفُوا﴾ و نه در اثر فشارها تسلیم می‌شوند.

﴿وَمَا اسْتَكَانُوا﴾

۷. انجام وظیفه و پایداری بر حق مهم است، پیروز بشویم یا نشویم. آیه می‌فرماید:
﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ و نفرمود: «یحب الفاتحین».

جنگ میان حق و باطل

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ﴾^۱

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می‌کردند و گروه دیگر که کافر بودند. این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروه مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر قرار گرفتند. جنگ بین حق و باطل از فرزندان آدم (هابیل و قابیل) شروع، و تا پایان تاریخ ادامه دارد. این جنگ بین ظالمان و سلطه‌گران و کسانی است که طالب حق و حقیقت هستند.

جنگ بدر نشان داد که اراده خداوند بر اراده خلق غالب است و تنها امکانات مادی، عامل پیروزی نیست.

در نگاه اول هر دو گروه در حال جنگ هستند، چنانکه جراح و چاقوکش هر دو شکم پاره می‌کنند، اما کار جراح، خدمت است و کار دیگری جنایت.

سنت خداوند در کشاکش میان حق و باطل بر این امر نهاده شده که سرافرازی و پیروزی همواره از آن حق و حق‌جویان و سرافکندگی و نابودی برای باطل و باطل‌گرایان خواهد بود. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾^۲ و خداوند با سخنان و دلایل خود باطل را نابود و حق را اثبات و استوار می‌کند.

جهاد عاشقانه

در کربلا عشق و نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود: مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است.

فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود: مرگ نزد من از عسل شیرین تر است.

یاران امام حسین علیه السلام می گفتند: اگر بارها کشته شویم باز زنده شویم، دست از تو بر نمی داریم.

نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است، ریشه‌ی نشاط ایمان به راه، رهبر و هدف است و بی‌نشاطی، نشانه‌ی باورنداشتن راه، رهبر و هدف است.

ج) حیات واقعی شهید

قرآن می‌فرماید: خیال نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرِزُقُونَ﴾^۱

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: خیال نکنید فقط نام آن‌ها در تاریخ مانده است، بلکه آن‌ها زندگی واقعی و شادی دارند. ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲

این کلمات، غیر از نام نیک است که سعدی می‌گوید:

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

امام حسین علیه السلام و شهادت

امام، هم شهید است،
هم فرزند شهید است،
هم پدر چند شهید است،
هم عمومی شهید است،
هم دایی شهید است،
هم برادر شهید است،
هم سیدالشهداء است. در حدیث می‌خوانیم: «وَأَكْرَمَتْهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمَتْ لَهُ
بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً»^۱

نقش شهادت در فرهنگ

در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَبَدَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَتَنَّكَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّالَّةِ وَ
الْجَهَّالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الْارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى» امام حسین علیه السلام
خون قلبش را داد تا بندگان خدا را از جهل و کوردلی و شک و تردید به هدایت
برساند و از سرگردانی و گمراهی برهاند.
آری امام حسین علیه السلام:

۱. در دعوت به حق کم نگذاشت و تا پای جان ایستاد.
۲. علاوه بر یاران، شخصا به میدان آمد.
۳. بارها با خطابه‌های خود، مردم را دعوت و با آنان اتمام حجت کرد.
۴. از مردم برای دفاع از حق طلب یاری کرد. «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»
۵. نام حرم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برد تا شاید عاطفه مردم را تحریک کند. «هَلْ مِنْ ذَابٍ
يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند.

أولى الامر کیست؟ حسین یا یزید؟

مسأله امامت و رهبری از اصول اعتقادات ما است و در قرآن آیات زیادی آن را بیان کرده است. یک دسته آیات با تعبیر «لا تُطِيعُوا»^۱ و «لا تُطِيعُوا»^۲ و «لا تَتَّبِعُوا»^۳ و «لا تَتَّبِعُوا»^۴ دستور داده است که از این افراد پیروی نکنید چرا که قابل رهبری نیستند. این گروه‌ها عبارتند از:

افراد مفسد، مسرف، غافل، گنهگار، کفور، جاهل، دروغگو، ظالم، هواپرست، غیرمعتدل و...

از سوی دیگر قرآن می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۵ از اولی الامر پیروی کنید. از جمع این دو دسته آیات می‌فهمیم که اولی الامر باید معصوم باشد. زیرا کسی که در پرونده او فساد، اسراف، ظلم، گناه، غفلت، هواپرستی، جهل و امثال آن نباشد، حتماً معصوم است.

این مطلب را که برگرفته از قرآن است، بر مردم مشتبه کردند و کار به آنجا رسید که یزید شرابخوار و فاسق و جنایتکار را به عنوان خلیفه رسول الله و اولی الامر پذیرفته و اطاعت کردند، آن هم به قیمت کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش.

امام حسین علیه السلام، جلوه کلام الهی

اگر قرآن سیدالکلام است،^۶ امام حسین سید الشهداست.^۷ اگر در دعای ۴۲ صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم: ﴿و میزان قِسط﴾، در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «اشهد أنّك امرت بالقسط»^۸ اگر قرآن موعظه‌ی پروردگار است؛ ﴿موعظة من ربكم﴾^۹، امام حسین علیه السلام در

۱. کهف، ۲۸؛ فرقان، ۵۲؛ احزاب، ۱ و ۴۸؛ قلم، ۸ و ۱۰؛ انسان، ۲۴.
۲. شعراء، ۱۵۱.
۳. مائده، ۴۸ و ۴۹؛ انعام، ۱۵۰؛ اعراف، ۱۴۲؛ ص، ۲۶؛ شوری، ۱۵؛ جاثیه، ۱۸.
۴. بقره، ۱۶۸ و ۲۰۸؛ نساء، ۱۲۵؛ مائده، ۷۷.

انعام، ۱۴۲ و ۱۵۲؛ اعراف، ۳؛ نور، ۲۱.
۵. نساء، ۵۹.
۶. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۳۶۱.
۷. کامل‌الزیارات، ص ۷۰.
۸. جامع الاحادیث شیعه، ج ۱۲ ص ۴۸۱.
۹. یونس، ۵۷.

عاشورا فرمود: عجله نکنید، تا شما را به حق موعظه کنم. «لا تعجلوا حتی اعظکم بما یحقّ لکم»^۱

اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می‌کند؛ ﴿یهدی الی الرشد﴾^۲، امام حسین علیه السلام نیز می‌فرماید: من شما را به راه رشد و سعادت دعوت می‌کنم. «ادعوکم الی سبیل الرشاد»^۳

اگر قرآن عظیم است؛ ﴿و القرآن العظیم﴾^۴، امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. «عظیم السوابق»^۵

اگر قرآن حق و یقینی است؛ ﴿و انه لحقّ الیقین﴾^۶، در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: آنقدر صادقانه و خالصانه عبادت کردی که به درجه‌ی یقین رسیدی. ﴿حتی اتاک الیقین﴾^۷

اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ «نعم الشفیع القرآن»^۸، امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. «وارزقنی شفاعة الحسین»^۹

اگر در دعای چهل و دوم صحیفه‌ی سجادیه درباره‌ی قرآن می‌خوانیم که پرچم نجات است؛ «علم نجات»، در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: او نیز پرچم هدایت است. «انه رایة الهدی»^{۱۰}

اگر قرآن شفا دهنده است؛ ﴿و نُزِّل من القرآن ما هو شفاء﴾^{۱۱}، خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست. «طین قبر الحسین شفاء من کلّ داء»^{۱۲}

اگر قرآن، منار حکمت است^{۱۳}، امام حسین علیه السلام نیز باب حکمت الهی است. «السلام علیک یا باب حکمة ربّ العالمین»^{۱۴}

۸. نهج الفصاحه، جمله ۶۳۳.
 ۹. زیارت عاشورا.
 ۱۰. کامل الزیارات، ص ۷۰.
 ۱۱. اسراء، ۸۲.
 ۱۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴۶.
 ۱۳. الحیة، ج ۲، ص ۱۴۰.
 ۱۴. مفاتیح الجنان.

۱. لواعج الاشجان، ص ۲۶.
 ۲. جن، ۲.
 ۳. لواعج الاشجان، ص ۱۲۸.
 ۴. حجر، ۸۷.
 ۵. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.
 ۶. حاقه، ۵۱.
 ۷. کامل الزیارات، ص ۲۰۲.

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ ﴿فَالْقُرْآنَ أَمْرٌ وَ زَاجِرٌ﴾^۱، امام حسین نیز فرمود: هدف من از رفتن به کربلا، امر به معروف و نهی از منکر است. «ارید أن أمر بالمعروف و آنهی عن المنکر»^۲ و این وظیفه بیشتر متوجه علما می‌شود و از علمای ساکت توبیخ شده است: ﴿لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار﴾^۳ چرا علمای نصاری و یهود آنان را ... باز نمی‌دارند؟

مسئله امر به معروف مخصوص اسلام نیست، حتی حضرت داود و عیسی علیهم‌السلام به کسانی که ساکت بودند لعنت کردند: ﴿لِئِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلٰی لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِیْسٰی ابْنِ مَرْیَمَ ذٰلِکَ بِمَا عَصَوْا وَ کَانُوا یَعْتَدُونَ کَانُوا لَا یَتَنَاهَوْنَ عَن مُّکْرِ فَعْلُوهُ﴾^۴ کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین)، بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می‌کردند. آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (و نهی از منکر نمی‌کردند).

اگر قرآن نور است؛ ﴿نوراً مبیناً﴾^۵، امام حسین نیز نور است. «کنت نوراً فی الاصلاب الشامخة»^۶

اگر قرآن برای تاریخ و همه‌ی مردم است؛ «لم يجعل القرآن لزمانٍ و لانیاس دون ناس»^۷، درباره امام حسین علیه‌السلام نیز می‌خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. «لا یدرس اثره و لایمحو رسمه»^۸

اگر قرآن، کتاب مبارکی است؛ ﴿کتاب انزلناه الیک مبارک﴾^۹، شهادت امام حسین علیه‌السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است. «اللهم فبارک لی فی قتله»^{۱۰} (این سخن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
۲. مکاتیب الائمه، ج ۳، ص ۱۱۳.
۳. مائده، ۶۳.
۴. مائده، ۷۸-۷۹.
۵. نساء، ۱۷۴.
۶. کامل الزیارات، ص ۲۳۰.
۷. سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۳۴.
۸. مقتل مقرر، ۳۹۷.
۹. ص، ۳۹.
۱۰. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست؛ ﴿غیر ذی عوج﴾^۱ درباره‌ی امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: لحظه‌ای از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. «لَمْ تَمَلْ مِنْ حَقِّ آلِي بَاطِلٍ»^۲

اگر قرآن، کریم است؛ ﴿اِنَّهٗ لَقُرْآنٌ کَرِیْمٌ﴾^۳، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است. «و کریم الخلائق»^۴

اگر قرآن، عزیز است؛ ﴿اِنَّهٗ لَکِتَابٌ عَزِیْزٌ﴾^۵، امام حسین فرمود: هرگز زیر بار ذلّت نمی‌روم. «هیهات منّا الذلّة»^۶

اگر قرآن، ریسمان محکم است؛ ﴿اِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ ... الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى﴾^۷، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است. «اِنَّ الْحَسِیْنَ ... سَفِیْنَةُ النَّجَاةِ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى»^۸

اگر قرآن، بینه و دلیل آشکار است؛ ﴿جَائِکُمْ بَیْنَهُ مِنْ رَبِّکُمْ﴾^۹، امام حسین نیز اینگونه است. «أَشْهَدُ اَنَّکَ عَلٰی بَیْنَتِهِ مِنْ رَبِّکَ»^{۱۰}

اگر قرآن را باید آرام و با تأنی تلاوت کرد؛ ﴿و رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾^{۱۱} زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام‌های آهسته انجام داد. «وامش بمشی العیید الذلیل»^{۱۲}

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ «فاقروه بالحزن»^{۱۳} زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. «فَزْرَهُ وَ اَنْتَ کَئِیْبٌ شَعْتٌ»^{۱۴}

آری، حسین علیه السلام قرآن ناطق و جلوه‌ی کلام الهی است.

۸. پرتوی از عظمت حسین (ع)، ص ۶.
 ۹. انعام، ۱۵۷.
 ۱۰. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۵.
 ۱۱. مزمل، ۴.
 ۱۲. کامل الزیارات، ص ۲۲۱.
 ۱۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۷.
 ۱۴. کامل الزیارات، ص ۱۳۱.

۱. زمر، ۲۸.
 ۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۶۱.
 ۳. واقعه، ۷۷.
 ۴. نفس المهموم، ص ۷.
 ۵. فصلت، ۴۱.
 ۶. لهوف، ۵۴.
 ۷. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۱.

انگیزه خالصانه

اسلام به انگیزه‌ی انسان بسیار توجه دارد، حتی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص نباشد و انگیزه‌ی غیر الهی داشته باشد، بی‌ارزش است. یکی از سوره‌های قرآن سوره‌ی «عبس» است که در ده آیه‌ی اول آن به شدت انتقاد می‌کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوس کردن را می‌بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت می‌داند، نه به خاطر فهمیدن یا نفهمیدن مردم. اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می‌بیند، نه قراردادی، سیاسی، اقتصادی و تعصبی.

انگیزه‌ی امام حسین علیه السلام، خودنمایی، قدرت‌طلبی یا انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح دین جدش بود. انگیزه‌ی یارانش، رسیدن به مال، مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام، در برابر کاخ بنی‌امیه سخنرانی می‌کند و می‌فرماید: به عدد دانه‌های شن خدا را شکر می‌کنم؛ «الحمد لله عدد الرمل و الحصى» و زینب کبری پس از شهادت عزیزانش می‌فرماید: چیزی جز زیبایی ندیدم؛ «ما رأیتُ إلا جمیلاً» در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه‌ها و ناسپاسی‌ها در کار باشد.

انتخاب آگاهانه

در کربلا همه‌ی یاران امام حسین علیه السلام از پایان کار آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه‌ی این بود که این سفر برگشتی ندارد، یک انتخاب آزادانه، آگاهانه، مخلصانه و عاشقانه بود.

در اسلام اشک و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ «أَعْيَنَهُمْ تَفِيضٌ مِنْ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا»^۱

باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری خطاب به یزید

می‌گوید: من تو را پست و کوچک می‌دانم؛ «أَنْتِ لَا تَصْغُرُكَ»^۱ آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می‌شود و هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود، ولی اگر بر اساس احساسات و عواطف داغ شد، ممکن است بعد از مدتی در اثر تردید، سرد شود، چون هر داغی سرد می‌شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم: یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل. داخل شدن مردم در ایمان آسان است؛ ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^۱ اما داخل شدن ایمان در دل، کار سختی است؛ ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۲

اکنون که این سطرها را می‌نویسم، شب عید غدیر است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به امامت نصب شد، همانها که ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت ورود مردم در دین با ورود دین در دل مردم.



حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به آن استناد فرمودند:

آیه اول: هنگامی که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود: «ویلک یا مروان فانک رجس» وای بر تو، تو پلید هستی و ما خانواده‌ای هستیم که خداوند در شأن ما فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۱ همانا خداوند می‌خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی، شک و شبهه‌ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوم: امام حسین علیه السلام در پایان وصیت‌نامه‌ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۲ توفیق من جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده‌ام و به او روی آورده‌ام.

آیه سوم: هنگامی که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (۲۸ رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۳ آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده.

آیه چهارم: شیخ مفید رحمته الله می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه‌هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾^۴ هر جا باشید و لو در برجهای استوار سر به فک کشیده، مرگ شما را فرامی‌گیرد. همچنین آیه: ﴿لَبَّرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ﴾^۵ کسانی که کشته شدند، بر آنان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار

می شدند.

آیه پنجم: هنگامی که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۱ و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت: باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

آیه ششم: در مکه، در گفتگو با ابن عباس درباره‌ی بنی‌امیه این آیات را تلاوت فرمودند: ﴿إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ﴾^۲ آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپردازند... و همچنین آیه‌ی: ﴿يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳ با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. و آیه‌ی ﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾^۴ در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته‌اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی و اگدارش، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت. و فرمودند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ﴾^۵ هر جاندارى چشنده (طعم) مرگ است و بی‌شک در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم: در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بست و به امام حسین گفت: می‌ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿لِيْ عَمَلِيْ وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ اَنْتُمْ بَرِيْتُونَ مِمَّا اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِيْءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾^۶، عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می‌کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می‌کنید بری و برکنارم.

۴. نساء، ۱۴۳.
۵. آل عمران، ۱۸۵.
۶. یونس، ۴۱.

۱. قصص، ۲۲.
۲. توبه، ۵۴.
۳. نساء، ۱۴۲.

آیه هشتم: هنگامی که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند، فرمودند: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱ کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند: ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم.

آیه نهم: در نزدیکی کربلا هنگامی که حُرّ به امام گفت: چرا آمده‌ای؟ فرمود: نامه‌های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده‌اید و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾^۲ پس هر کس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.

آیه دهم: در مسیر کربلا هنگامی که خبر شهادت نامه‌رسان خود «قیس بن مسهر صیداوی» را شنید، گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾^۳ از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می‌کشد و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند.

آیه یازدهم: هنگامی که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای حُرّ فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت، امام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...﴾^۴ و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نمی‌یابند.

آیه دوازدهم: امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾^۵ شیطان بر آنان دست یافت، پس یاد خدا را از خاطر آنان برد.

آیه سیزدهم: در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ﴾^۶

۴. قصص، ۴۱.

۵. مجادله، ۱۹.

۶. یونس، ۷۱.

۱. بقره، ۱۵۶.

۲. فتح، ۱۰.

۳. احزاب، ۲۳.

شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید، سپس در کارتان پرده‌پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه ﴿إِنَّ وِلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۱، سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است. و نیز آیه‌ی: ﴿وَ اِنِّي عُدْتُ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ اِنْ تَرْجُمُون﴾^۲ و من از شر اینکه سنگسارم کنید، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم. و همچنین آیه‌ی: ﴿اِنِّي عُدْتُ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾^۳ من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شر) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می‌برم.

قیام برای اصلاح جامعه

در اسلام، به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده، نسبت به اصلاح خود و جامعه سفارش و تأکید شده است. قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی‌کند، بلکه اصلاح را لازمه‌ی ایمان و تقوی می‌شمارد. ﴿اٰمَنَ وَ اَصْلَحَ﴾^۴ و ﴿فَمَنْ اَتَقَىٰ وَ اَصْلَحَ﴾^۵

خداوند خود اول مصلح است: ﴿وَ اَصْلَحَ بِالْهَمِّ﴾^۶ و لذا از مردم خواسته تا اول عیب‌های خود را اصلاح کنند؛ «تَابُوا وَ اَصْلَحُوا...»^۷ و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ»^۸ اصلاح‌گر هرگز به دنبال فتنه‌انگیزان نمی‌رود، «وَ اَصْلَحَ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»^۹ البته اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد. «فَاَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ اُقْسِمُوا»^{۱۰}

کسی که راه‌های صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد، هر چند

۶. محمد، ۲.
۷. نساء، ۱۴۶.
۸. انفال، ۱.
۹. اعراف، ۱۴۲.
۱۰. حجرات، ۹.

۱. اعراف، ۱۹۶.
۲. دخان، ۲۰.
۳. غافر، ۲۷.
۴. انعام، ۴۸.
۵. اعراف، ۳۵.

فرزند پیامبر باشد؛ ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^۱ (ای نوح!) او از خاندان تو نیست، براستی که عمل او غیر صالح است. اولیای الهی از خدا درخواست می کردند که به صالحان ملحق شوند. ﴿الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ﴾^۲

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است؛ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتی نسل های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می برند. ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾^۳

قرآن هدف از کامیابی از نعمت ها را انجام عمل صالح می داند، ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾^۴ یعنی بهره گیری و کامیابی شما از نعمت ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد.

خداوند متعال حکومت آینده ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۵

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد. ﴿إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾^۶ چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی خواهم.

البته خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می دهند، جدا می کند و چهره ی مدعیان دروغین را افشا می کند؛ ﴿قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ إِلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۷ آنها می گویند: فقط ما اصلاح طلبیم، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی فهمند.

آری، خداوند مصلحین واقعی را می شناسد. ﴿وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾^۸

خداوند به مصلحان واقعی وعده ی پاداش داده است. ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱. هود، ۴۶. | ۵. انبیاء، ۱۰۵. |
| ۲. شعراء، ۸۳. | ۶. هود، ۸۸. |
| ۳. کهف، ۸۲. | ۷. بقره، ۱۱ - ۱۲. |
| ۴. مؤمنون، ۵۱. | ۸. بقره، ۲۲۰. |

المُصْلِحِينَ ﴿١﴾

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه‌ی بیشتری را طلب می‌کند. چنانکه هر چه هوا گرم‌تر شود، نیاز به آب زیادتر می‌شود، هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می‌طلبند. در برابر نمود جز ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و در برابر فرعون جز موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و در برابر یزید جز حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ چه کسانی می‌توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه‌ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت و گو و تذکر پیش نمی‌رود، بلکه گاهی شرایطی پیش می‌آید که باید به استقبال خطر رفت. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ اولین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت‌ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حقّ نموده و به شهادت رسید.

حرکت امام حسین برای امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر نشانه‌ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب، حضور در صحنه و عشق به مردم است.

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران، کنترل خلافکاران و حافظ حقوق مظلومان است.

جامعه‌ی بی‌تفاوت و ساکت، جامعه‌ی مرده و بدون رشد است. حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود: ﴿أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ﴾^۲ آیا یک انسان رشد یافته در میان شما نیست؟

قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌داند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾^۳

آنگاه که قهر خداوند بر خلافکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات

۳. آل عمران، ۱۱۰.

۱. اعراف، ۱۷۰.

۲. هود، ۷۸.

می‌دهد. ﴿انجینا الذین ینهون عن السوء و أخذنا الذین ظلموا بعذاب بئیس﴾^۱
یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می‌دارد. ﴿إن الصلاة
تنهی عن الفحشاء و المنکر﴾^۲

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ی تمام انبیا در طول تاریخ است. ﴿و لقد
بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت﴾^۳

امام حسین علیه السلام درباره‌ی دلیل قیام خود فرمودند: مگر نمی‌بینید که به حق عمل
نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود.^۴ من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن
خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم. «انی اريد ان امر بالمعروف...»^۵
آری، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا
شهادت پیش رفت. چنانکه خون‌های مقدسی در راه آن ریخته شده است. ﴿و
یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس﴾^۶

۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱.
۶. آل عمران، ۲۱.

۱. اعراف، ۱۶۵.
۲. عنکبوت، ۴۵.
۳. نحل، ۳۶.

جلوه‌های قرآن در کربلا

قرآن بارها می‌فرماید: به منطوق و حقیق فکر کنید، نه به تعداد نفرات و جمعیت باطل، و لذا تعبیراتی از قبیل: «أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْمَلُونَ»^۱، «أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ»^۲، «أَكْثَرَهُمْ كَاذِبُونَ»^۳ را به کار برده است. در کربلا، امام حسین و یارانش اندک بودند، اما حق بودند. در مقابل یزید و لشکریانش بسیار بودند، اما بر باطل بودند.

قرآن می‌فرماید: هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد، «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»^۴، امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن، از ایثارگران تجلیل می‌کند؛ «وَيُؤْتِرُونَ عَلٰیٰ أَنْفُسِهِمْ»^۵، در کربلا جلوه‌های بسیاری از ایثار به چشم می‌خورد که نمونه‌ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است.

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می‌کند که نمونه‌ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حربن یزید رباحی است.

قرآن می‌فرماید: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۶ و «وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰی»^۷ نام نیکی از جنایتکاران کربلا نیست، اما نام ۷۲ تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است. قرآن می‌فرماید: ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم؛ «وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»^۸، نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می‌فرماید: «وَ أَمْرٌ لِأَنَّ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ»^۹ یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی‌هاشم به میدان نبرد فرستاد.

۶. اعراف، ۱۲۸.

۷. طه، ۱۳۲.

۸. انشراح، ۴.

۹. زمر، ۱۲.

۱. انفال، ۳۴.

۲. توبه، ۸.

۳. شعراء، ۲۲۳.

۴. یوسف، ۱۰۸.

۵. حشر، ۹.

قرآن می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ﴾^۱ ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه‌های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم‌السلام می‌بینیم.

قرآن به جای نام‌بردن از افراد، ملاک‌ها و معیارها را بیان می‌کند. مثلاً می‌فرماید: مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشتر خود را به فقیر داد و بین نماز و زکات جمع کرد، و این مردمند که باید مصداق آیه را پیدا کنید، در کربلا نیز امام حسین علیه‌السلام نفرمود: من با یزید بیعت نمی‌کنم، بلکه فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۲ یعنی خطِ ستیز حقّ و باطل در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود.

قرآن می‌فرماید: بدی‌های مردم را با خوبی جواب دهید؛ ﴿وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ﴾^۳، در کربلا حرّ راه را بر امام می‌بندد، ولی امام حسین علیه‌السلام به تشنگان لشکر حرّ و حتّی به اسب‌های آنها آب می‌دهد.

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می‌کند، جمله‌ای که امام حسین علیه‌السلام فرمود: «لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ»^۴ بهترین جلوه‌ی این آیات است.

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می‌کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه‌السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه‌های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می‌کند، امام حسین علیه‌السلام نیز که روزی بر دوش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و روزی زیر سُم اسبان بود، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است.

عزّت و ذلّت در کربلا

در فرهنگ اسلام به عزّت اهل ایمان توجه خاصی شده است. پرستش خداوند عزیز، عزّت‌آفرین است، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) مایه ذلّت است. «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»^۱

گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم، توهین به انسانیت و به ذلّت کشاندن بشر است.

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هر کس که باشد) باختن و خسارت است؛ «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ»^۲

اگر در اسلام غیبت کردن، نسبت ناروا دادن، توهین، تمسخر، تحقیر، افشاگری، طعنه و نیش زدن، منت گذاشتن، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است، به خاطر آن است که در این کارها عزّت دیگران شکسته می‌شود.

اگر ستایش ستمگر، عرش خدا را به لرزه می‌آورد، چون در آن عزیز کردن ناهلان است.

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف‌های خود را حتی برای نزدیک‌ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزّت است.

اگر به تشییع جنازه، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران، وام‌دادن، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است، به خاطر حفظ عزّت انسان‌هاست.

اگر به صبر و قناعت و ترک سؤال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است، به خاطر عزّت انسان‌هاست.

عزّت به معنای نفوذناپذیری است، نه داشتن امکانات. ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم

افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

سرچشمه‌ی همه‌ی عزّت‌ها خداست. در قرآن مکرّر می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^۱، قرآن عزّت‌خواهی از غیر خدا را نکوهش می‌کند. ﴿يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾^۲

فروتنی در برابر حق عزّت است؛ «الْعِزُّ أَنْ تَذِلَّ لِلْحَقِّ»^۳، شیطان عزّت خود را از نژاد خود می‌طلبد، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود.

عزّتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون، خودش را کوچک‌تر احساس کند و فروتنی کند؛ «الهی أعزّنی و لا تبتلینی بالکبر و لا تحدث لی عزّاً ظاهراً الا أحدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها»^۴.

قرآن سلطه‌ی کفار را بر مؤمنین ممنوع می‌داند؛ ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾^۵

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می‌داند. ﴿لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۶
قرآن به انسان عزّت داده و فرموده:

هستی برای توست؛ ﴿خَلَقَ لَكُمْ﴾^۷

روح الهی در توست؛ ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۸

تو مسجود فرشتگان هستی؛ ﴿فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾^۹

تو جانشین خدا هستی؛ ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^{۱۰}

سرپرست شما خداست؛ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^{۱۱}

۱. نساء، ۱۳۹.

۲. نساء، ۱۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸.

۴. دعای مکارم الاخلاق.

۵. نساء، ۱۴۱.

۶. بقره، ۲۷۹.

۷. بقره، ۲۹.

۸. حجر، ۲۹.

۹. بقره، ۳۴.

۱۰. بقره، ۳۰.

۱۱. بقره، ۲۵۷.

انبیا پدران شما هستند؛ ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾^۱
 آفرینش تو هدفدار است؛ ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲
 در کربلا امام حسین علیه السلام می فرماید: بنی امیه مرا بین شهادت و بیعت (سازش)
 مخیر ساخته است، اما ذلت پذیری هرگز. «هِيَهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ»
 در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزتتش لطمه ای وارد نشد، انواع غمها
 بر حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه های عزت آنها در خطبه ها،
 تار و پود نظام بنی امیه را از هم گسست.

نماز و امام حسین

* اگر قرآن در آغاز بزرگترین سوره ی خود (بقره) می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾^۳ و همچنین در کوچکترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می آورد، امام حسین علیه السلام در کربلا آن را اقامه می نمود. «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۴

* اگر قرآن می فرماید: ﴿وَارْكُعُوا مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾^۵، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند.

* اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می دهد؛ ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ...﴾^۶، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید.

* اگر قرآن نماز را به عنوان یک منبع انرژی زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید: ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۷، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه جنگ و مشکلات آن، از نماز استعانت می جوید.

۵. بقره، ۴۳.

۶. نساء، ۱۰۲.

۷. بقره، ۱۵۳.

۱. حج، ۷۸.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. بقره، ۳.

۴. زیارت عاشورا.

* اگر قرآن اقامه‌ی نماز را در اوّل وقت سفارش می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾^۱، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.
 * اگر حضرت مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده‌اند: ﴿وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۲، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است.

* اگر قرآن از کسانی که تجارت، آنها را از نماز غافل نمی‌سازد، ستایش می‌کند: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ﴾^۳، درباره امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت.
 * امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند، بلکه نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می‌خوانیم: سه چیز موجب قبولی نماز است: حضور قلب، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

* امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام فرمود: در نمازت مرا فراموش نکن و به من دعا کن.

* نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و امام حسین علیه السلام با آنکه می‌توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت.

هنگام اقامه‌ی نماز در ظهر عاشورا، حدود ۳۰ تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده، تقریباً یک تیر به سوی امام پرتاب شد.
 * به راستی نماز چیست که عصر تا سوعاً هنگامی که به سیدالشهدا علیه السلام اعلام حمله می‌شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یک روز به تأخیر می‌اندازند و می‌فرمایند: «أَنْتِي أَحِبُّ الصَّلَاةَ»^۴، من نماز را دوست دارم. بسیاری از ما نماز می‌خوانیم، ولی چقدر نماز را دوست داریم؟

* امام حسین علیه السلام حاضر می‌شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدس سید الشهداء بر روی نی قرآن می‌خواند، یعنی سر از بدن جدا می‌شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی‌شود.

عزاداران حسینی! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

قرآن و ستایش مجاهدان

در قرآن از افراد ترسو و تن‌پرور به شدت انتقاد شده است؛ ﴿يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ﴾^۱ و ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ﴾^۲ و از افراد شجاع ستایش شده است. کسانی که وقتی به آن‌ها می‌گفتند: دشمنان شما زیادند، آنان به جای ترس، ایمانشان زیاد می‌شود؛ ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^۳

قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می‌ریزند، ستایش می‌کند. ﴿أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾^۴

قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند، (گرچه خونشان ریخته نشود) ستایش می‌کند. ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَلَّاهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْتَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾^۵

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهامت نشان می‌دهد، لایق مقام می‌داند. ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ﴾^۶

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرأت او بر شکستن بت‌ها می‌داند. ﴿وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾^۷

۵. صافات، ۱۰۳ - ۱۰۵.

۶. بقره، ۲۵۱.

۷. انبیاء، ۵۷.

۱. نساء، ۷۷.

۲. بقره، ۲۴۹.

۳. آل عمران، ۱۷۳.

۴. توبه، ۹۲.

قرآن می‌فرماید: چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی‌ها سستی نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و این گونه کار و روحیه‌ی آنان را می‌ستاید. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾^۱

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت‌الله واجب شده است تا شب‌هایی را در بیرون مکه (بیابان منی) بمانند، آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است.

در برابر این گروه، قرآن از گروه‌هایی به شدت انتقاد کرده است از جمله:

کسانی که به زندگی دنیا دل بسته‌اند. ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲
 کسانی که رفاه زندگی را محبوب‌تر از جبهه و جهاد می‌دانند. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُفْتَرِفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا...﴾^۳

کسانی که از دشمن می‌ترسند. ﴿قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾^۴
 کسانی که مسئله ناامنی خانه را مطرح می‌کنند و برای فرار از جبهه و جنگ، از پیغمبر مرخصی می‌خواهند. ﴿يَقُولُونَ إِنْ يُبْرَأْنَا عَوْرَةً وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾^۵

کسانی که بهانه می‌گیرند که شرکت ما در جنگ تبوک سبب گناه می‌شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ‌ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده‌اند، فرار از جبهه و تنها

۴. بقره، ۲۴۹.

۵. احزاب، ۱۳.

۱. آل عمران، ۱۴۶.

۲. توبه، ۳۸.

۳. توبه، ۲۴.

گذاشتن پیامبر است. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اُذْنِنِي لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾^۱
کسانی که گرمی هوا را برای ترک جنگ بهانه قرار دادند. ﴿قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي
الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا﴾^۲
کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ
رَسُولِ اللَّهِ﴾^۳

خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد بر مرده‌ی مرقه‌ان بی‌درد و منافقان ترسو و
فراریان از جبهه نماز نگزار و حتی بر سر قبر آنان حاضر نشو. ﴿وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾^۴
حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را
از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می‌کرد و حتی مقداری خاک قبر شهید را به خانه
برد و از آن دانه‌های تسبیح ساخت و در دست می‌چرخاند تا بدین وسیله شهدا
فراموش نشوند.

قله‌ی عبادت نماز است و قله‌ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاک
کربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.
در آداب سفر حج می‌خوانیم: کسی که حج رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند،
جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در
کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که الوهیت
مکه به نبوت مدینه و نبوت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است.

زیارت در قرآن

قرآن به کسانی که به دیدار پیامبر می‌روند، سه بشارت می‌دهد:
 اول: پیامبر به زائران خود سلام می‌کند. ﴿وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۱

دوم: خداوند بر خود، رحمت بر این افراد را واجب کرده است. ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى
 نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾^۲

سوم: اگر این زائران در اثر جهالتی که برخاسته از غرائز بوده مرتکب خلافتی
 شده‌اند، با اصلاح و توبه، قطعاً از مغفرت خداوند بهره‌مند خواهند شد. ﴿أَنَّهُ مَنْ
 عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

زیارت، مصداق مودت و مزد رسالت و تشکر از نعمت نبوت است.

زیارت، مقایسه انسان ناقص با انسان کامل است.

زیارت، نشانه معرفت و مودت و امید به شفاعت است.

زیارت، تشکر از زحمات زیارت شونده است.

زیارت، مرکز اجتماع کسانی است که هدف واحدی را با محوریت مردان الهی
 دنبال می‌کنند.

زیارت، پاسخ به فطرت انسان‌هاست. انسان به طور فطری دنبال یک الگوست
 که به او عشق بورزد و خود را به او برساند.

زیارت، به انسان می‌آموزد که آن قهرمان گمشده تو رهبران معصوم الهی هستند
 که همه نوع سختی را تحمل کردند و حتی خون خود را نثار کردند تا مردم را از
 انحراف و شر طاعت‌ها برهانند. «وَبَدَّلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسْتَ تَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ
 وَ الْجَهَالَةِ»^۴

۳. انعام، ۵۴.

۴. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۷۷.

۱. انعام، ۵۴.

۲. انعام، ۱۲.

زیارت، هشدار به ستمگران است که اگر اولیاء الله را به شهادت رساندید ما با محبت و معرفت و مودت دست از آن‌ها برنخواهیم داشت.

زیارت به انسانیت پیام می‌دهد که ما نمی‌گذاریم خون‌های مقدس شهداء فراموش شود.

زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی‌ها و تنفر از بدان و بدی‌هاست.

قرآن می‌فرماید: از ابراهیم پیامبر که چگونه از عمومی منحرف خود اظهار بیزارى کرد: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾^۱ آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزارى جست، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است.

پیامبر ﷺ مأمور است که به مشرکان بگوید: ﴿إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾^۲ من از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم.

سوره‌ی براءت نشان‌گر آن است که تنها علاقه به خوبی‌ها کافی نیست، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن، نامه و ناله و اشک و عمل، از بدیها بیزارى جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون‌ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه‌ی خدا به پیروی از ابراهیم عليه السلام در سه روز پشت سر هم، به سوی نماد شیطان، ۴۹ سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان‌نماها براءت می‌جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ‌ها به سوی شیطان، این دعا را می‌خوانند: «خدایا حج من را قبول کن» که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان‌نماها همراه است.

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است، چنانکه در زمان ما امام خمینی علیه السلام فرمود: آمریکا شیطان بزرگ است.

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می‌دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می‌کنیم. تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان‌دهنده‌ی آن است که باید با محبتِ خوبان و بغضِ دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است.

حضرت علی علیه السلام متولّد کعبه و خانه‌زاد خداست، خداوند می‌فرماید: به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا، عشق علی علیه السلام و فکر و راه او در جاتان جای گیرد. انسان بی‌عشق، همانند حیوانی است که فقط نفس می‌کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می‌خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ و از راه منحرفان و غضب‌شدگان بیزاری می‌جوییم؛ ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ سنگ کعبه را می‌بوسیم، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه‌ها به آن، ابراز نفرت می‌کنیم.

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می‌ریزیم، ولی فردای آن در عید قربان، کارد به دست، خون می‌ریزیم و قربانی می‌کنیم. با یک دست دعا و با دست دیگر سلاح.

اگر به امام حسین علیه السلام سلام می‌گوییم، از قرآن آموخته‌ایم که خداوند به پیام‌آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می‌گوید: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^۱، ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾^۲، ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾^۳، ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾^۴ اگر به پیامبر صلوات الله عليه صلوات می‌فرستیم، از قرآن یاد گرفته‌ایم که می‌فرماید: ﴿إِنْ

اللَّهُ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ^۱ خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند و اگر ما بر بنی‌امیه و غاصبان حکومت حق و تبهکاران تاریخ بشریت، لعن و نفرین می‌کنیم، باز از قرآن آموخته‌ایم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾^۲ آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می‌کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته‌ایم؛ ﴿لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ﴾^۳ کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده‌اند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ماجرای مباحله فرمودند: ﴿ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۴ ما با هم مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می‌دهیم. بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می‌کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می‌کنند. ﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^۵

کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت‌ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است.

عوامل حادثه کربلا

۱. پیمان شکنی

﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱، (فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان کارانند.

وفای به عهد از حقوق انسانی است و لذا قرآن می‌فرماید: ﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾^۲ پس تا هنگامی که کفار به عهدشان وفا دارند، شما هم وفادار بمانید.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ﴾^۳ حتی اگر با دشمنان خود عهد و پیمان داشتید، باید وفادار باشید. و در زندگی شخصی حتی اگر به همسر و کودک قول دادید وفا کنید.

انسان عهدشکن است، و این گلایه را خداوند در چند مورد بیان کرده است. یک نمونه آن شخصی به نام ثعلبه است که با خدا عهد بست که اگر زندگی او سر و سامان یابد، در راه خدا انفاق کند، اما پس از رسیدن به رفاه کامل سرباز زد: ﴿فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ﴾^۴

نمونه دیگر! همسران جوانی هستند که می‌گویند اگر خداوند اولاد خوبی به ما دهد، ما شکرگزار خواهیم بود. ﴿لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾^۵، ﴿فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۶ پس چون (خداوند) به آن دو، فرزندی صالح داد، آنان در آنچه به ایشان عطا نمود، برای خدا

۱. بقره، ۲۷.

۲. توبه، ۷.

۳. توبه، ۴.

۴. توبه، ۷۶.

۵. اعراف، ۱۸۹.

۶. اعراف، ۱۹۰.

شریکانی قرار دادند، ولی خداوند از آنچه که آنان شریک او قرار می‌دهند، برتر است. در روایات می‌خوانیم: «لا دین لمن لا عهد له»^۱ کسی که وفای به عهد ندارد، دین ندارد. و در جای دیگر می‌خوانیم که به رکوع و سجود افراد اعتماد نکنید بلکه به صداقت و ادای امانت آنان بنگرید.

در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: ﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ﴾^۲ برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم.

در ماجرای کربلا مردم کوفه با فرستادن نامه‌های زیاد، قول وفاداری دادند، ولی با بدترین وضع حضرت را کشتند.

۲. لقمه حرام

اسلام در مسئله تغذیه و لقمه حلال سفارش‌های بسیاری دارد. حتی کم‌فروشان را با جمله «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کم‌فروشان! توبیخ کرده است.

در قرآن سه آیه کنار هم قرار گرفته است:

ابتدا می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان! ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^۳

سپس می‌فرماید: سرنوشت فُجَّارِ چنین و چنان است. ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾^۴

و بعد می‌فرماید: وای بر تکذیب‌کنندگان! ﴿وَيْلٌ يُّومَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾^۵

گویا با این سه جمله به ما پیام می‌دهد که کم‌فروشی و لقمه‌ی حرام، انسان را فاسق و فاجر می‌کند و فسق و فجور انسان را به سوی انکار و تکذیب روانه می‌کند.

اسلام در کنار کلمه «رزق»، کلمه «حلال و طیب» و ﴿أَزْكَىٰ طَعَامًا﴾^۶ را به کار برده است.

۴. مطفّفین، ۷.

۵. مطفّفین، ۱۰.

۶. کهف، ۱۹.

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۸.

۲. اعراف، ۱۰۲.

۳. مطفّفین، ۱.

قرآن در آیات متعدد از حرام خواری نهی کرده است:
 ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾^۱ و حق مردم را کم نگذارید.
 ﴿وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾^۲ و با ترازوی درست بسنجید.
 ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾^۳ حق و پیمانہ و وزن را به عدالت ادا کنید.
 ﴿وَتُدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾^۴ و اموال را به (عنوان رشوه، به کیسه) حاکمان و قاضی‌ها سرازیر نکنید.

قرآن با تحریم سرقت، ربا، و خوردن مال یتیم و امثال آن، مردم را از لقمه حرام دور کرده است.

در حدیث می‌خوانیم: «كَسْبُ الْحَرَامِ بَيِّنٌ فِي الدَّرِيَّةِ»^۵، مال حرام خود را در نسل نشان می‌دهد.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِنَّمَا نَمَى لَمْ يَبَارِكْ»^۶ مال حرام رشد نمی‌کند و اگر رشد کند برکت ندارد

در حدیث دیگری می‌خوانیم که عبادت با لقمه حرام، مانند بنای ساختمان بر روی شن نرم است، «العبادة مع اكل الحرام كالبناء على الرمل»^۷

روز عاشورا که از خود امام، سه سخنرانی کوتاه و از اصحاب، چند سخنرانی کوتاه بیان شد، همینکه حضرت دید اثری ندارد، فرمود: «فَقَدْ مَلِئْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ»^۸ شکم‌های شما از حرام پر شده و برای شما سنگدلی آورده که حتی حرف حجت خدا در شما اثر نمی‌کند.

۱. شعراء، ۱۸۳.
 ۲. اسراء، ۱۸۲.
 ۳. انعام، ۱۵۲.
 ۴. بقره، ۱۸۸.
 ۵. کافی، ج ۵، ص ۱۲۵.
 ۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۲.
 ۷. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.
 ۸. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۳. اسلام گزینشی

در قرآن بارها از کسانی که بخشی از اسلام را می‌پذیرند و بخشی را نمی‌پذیرند، انتقاد شده است. ﴿أَفْتُمُونَنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^۱

مسلمانانی که نماز می‌خواندند، اما در زمان صدور فرمان جهاد طفره می‌رفتند: گاهی می‌گفتند: هوا گرم است. ﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾^۲

گاهی می‌گفتند: خانه‌های ما حفاظ ندارد. ﴿إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ﴾^۳

گاهی می‌گفتند: ما نگرانیم در مسیر جبهه دخترانی را ببینیم و به فتنه بیافتم. ﴿أُذِّنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي﴾^۴

گاهی اگر مسافت جبهه نزدیک بود آماده بودند، ولی اگر دور بود گویا به زمین چسبیده بودند و به زندگی مادی راضی بودند. ﴿أَتَأْتَلُمُ إِلَى الْأَرْضِ﴾^۵

گاهی نماز می‌خواندند ولی زکات نمی‌دادند که پیامبر آنان را از مسجد بیرون کرد.

برخی اهل نماز و روزه بودند، ولی به جای امام حسین ولایت یزید را می‌پذیرفتند. این گونه برخورد با دین، مثل بیماری است که بخشی از نسخه پزشک را مصرف می‌کند نه همه را، آن هم نه به آن مقداری که پزشک دستور داده، و نه در وقتی که او تعیین کرده است.

در حالی که اسلام مجموعه بهم‌پیوسته‌ای است که هر جزء آن نباشد، در همه اجزاء خلل وارد می‌شود.

اسلام همیشه از دست کسانی که به ظاهر عمل می‌کنند، ولی در باطن ایمان ندارند، یا کسانی که در مواردی به بعضی از دستورات عمل می‌کنند و به بعضی دیگر عمل نمی‌کنند سیلی خورده است.

۴. توبه، ۴۹.

۵. توبه، ۳۸.

۱. بقره، ۸۵.

۲. توبه، ۸۱.

۳. احزاب، ۱۳.

در کربلا کسانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام آمده بودند، به ظواهر دین عمل می‌کردند ولی به خاطر نداشتن بصیرت به اصلی‌ترین مسئله که پیروی از حجت خداست عمل نکردند. و به قول قرآن از ستمکاران لجاجت تبیعت کردند. ﴿وَ اتَّبِعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾^۱

۴. قساوت و سنگدلی

از مسائلی که در کربلا اتفاق افتاد، سنگدلی دشمنان به خوبی دیده می‌شود و این سنگدلی تا آنجا پیش رفت که با تیر سه شعبه به سراغ طفل شیرخوار رفتند و آب را به روی اطفال بستند.

قرآن درباره سنگدلان تعبیراتی دارد:

یک جا می‌فرماید: ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ﴾^۲ دل‌های آنان مثل سنگ شده است. جای دیگر می‌فرماید: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^۳ خدا بر دل‌هایشان مهر زده است. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۴ جای دیگر می‌خوانیم: ﴿وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾^۵ و گفتند دل‌های ما در غلاف است. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلُ﴾^۶ گوساله پرستی در دل آنان نفوذ کرده است.

چون سنگدلی بستر بسیاری از جنایت‌هاست، در قرآن و روایات بارها این مسئله تکرار شده و برای درمان آن دستوراتی داده شده است.

از بعضی از شغل‌ها به خاطر سنگدلی نهی شده است. مثلاً از کفن فروشی نهی شده زیرا کفن فروش برای رسیدن به سود خود، دوست دارد افرادی بمیرند.

نگاه به بعضی منظره‌ها، گفتگوهای لغو، رفاقت با افراد سنگدل، شنیدن بعضی

۱. هود، ۵۹.
 ۲. بقره، ۷۴.
 ۳. بقره، ۷.
 ۴. توبه، ۸۷.
 ۵. بقره، ۸۸.
 ۶. بقره، ۹۳.

آهنگ‌ها و دیدن بعضی فیلم‌ها، خوردن بعضی غذاها و زیاد مصرف کردن بعضی غذاها و ماندن در بعضی مراکز، تحمیل بعضی اعمال و امثال آن سنگدلی می‌آورد. گناهان کوچک راه را برای گناهان بزرگ و سنگدلی فراهم می‌کند، همانگونه که دروغ‌ها و کلمات شوخی راه را برای گناهان جدی باز می‌کند.

انسان در آغاز تخم مرغی می‌دزد، بعداً مرغ می‌دزد و همین گونه روز به روز سیئات و گناهان او را احاطه می‌کنند ﴿وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾^۱ تا اینکه ممکن است کشتی آهن را در دریا بدزدد.

اگر انسان از خود مراقبت نکند و دوستان دلسوز و خیرخواه نداشته باشد و مردم نسبت به معروف و منکر بی تفاوت باشند، این سنگدلی برای انسان به ارمغان خواهد آمد.

قرآن علامت سنگدلی را این گونه بیان می‌کند:

﴿لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ﴾^۲ نصیحت کنندگان را دوست ندارید.
﴿وَ إِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾^۳ و هنگامی که به آنان تذکر داده شود، هرگز متذکر نمی‌شوند!

﴿وَ إِذَا دُكِّرِ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾^۴ بالاخره هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مضمز (و متنفر) می‌گردد.

﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^۵ آنها [قوم عاد] گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند، چه ما را انداز کنی یا نکنی (بیهوده خود را خسته مکن)!

﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ﴾ پیامبران را می‌کشتند.
﴿وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ﴾^۶ و آمران به معروف را می‌کشتند.

۴. زمر، ۴۵.
۵. شعراء، ۱۳۶.
۶. آل عمران، ۲۱.

۱. بقره، ۸۱.
۲. اعراف، ۷۹.
۳. صافات، ۱۳.

۵. دنیاطلبی

یکی از نکاتی که قرآن روی آن بارها مانور داده، مسئله سود و زیان است. به گفته حدیث، دنیا بازار است. «الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»^۱ در بازار چهار عنصر وجود دارد: کالا، نرخ آن، فروشنده، خریدار. اما کالایی که در این دنیا فروخته می‌شود، مال و جان و نعمت‌ها و آبرو و استعدادها است. فروشنده آن، انسان است که این جنس را عرضه می‌کند و خریدار آن، اگر کار با اخلاص و برای خدا باشد خداوند متعال است و اگر برای خدا نباشد، خود و دیگران است. کسانی که با خدا معامله می‌کنند، نرخ کارشان بهشت دائمی و رضای اوست و کسانی که با غیر خدا معامله می‌کنند، رسیدن به کامیابی‌های زودگذر و راضی کردن خود یا دیگران است. در این بازار، معامله اجباری است، یعنی انسان نمی‌تواند عمر و نعمت‌های خود را برای خود نگه دارد و انسان چه بخواهد و چه نخواهد، هر آن فرصت‌ها و زمان‌ها و استعداد‌های او می‌رود. از آنجا که مسئله داد و ستد بسیار جدی است، تذکرات و تعبیرات قرآن بسیار متفاوت است.

آن جا که انسان با خدا معامله می‌کند، پاداش دو برابر و به قول قرآن: «ضِعْفٌ»، یا پاداش چند برابر «أَضْعَافًا»^۲ و گاهی ده برابر و گاهی تا هفتصد برابر و بیشتر و در بعضی اعمال، پاداشی دریافت می‌کند که هیچ انسانی نمی‌داند چه پاداش بزرگی برای او در نظر گرفته شده است. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»^۳ این از یکسو، از سوی دیگر آنان که نعمت‌های الهی را هدر می‌دهند و در راه هوس‌های خود و دیگران صرف می‌کنند، بازندگان این بازارند که نسبت به آنان

۱. تحف العقول، ص ۸۳.

۲. بقره، ۲۴۵.

۳. سجه، ۱۷.

نیز تعبیرات گوناگونی در قرآن آمده است:

گاهی کلمه زیانکار برای آنان به کار رفته است. ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

گاهی غرق در خسارت هستند. ﴿لَفِي خُسْرٍ﴾^۲

گاهی زیانشان روشن و رسواست. ﴿خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾^۳

گاهی از همه زیانکارترند ولی نمی‌فهمند و خیال می‌کنند راه و فکر و انتخابشان

درست است که قرآن به این دسته افراد می‌فرماید: ﴿الْأَخْسَرِينَ﴾^۴

گاهی می‌فرماید: چه بد معامله‌ای کردند. ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا﴾^۵

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قیمت شما بهشت است، خود را ارزانتر نفروشید.

«إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۶

قرآن برای آنکه در این داد و ستد انسان زیانکار نباشد، تذکرات متعددی داده از

جمله:

دنیا قلیل است. ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾^۷

دنیا ماندگار نیست و عارضی است. ﴿عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۸

دنیا گنجه است، همه پای آن نشسته‌اند تا روزی گل شود. ولی برای هیچ کس

گل نمی‌شود و به آرزوی خویش نمی‌رسد. ﴿زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۹

در کربلا گروهی به یاری امام حسین علیه السلام شتافتند و جان خود را فدای حق کردند

و در این داد و ستد به بهشت و نعمت‌های دائمی آن و رضای خدا و همجواری با

اولیای خدا رسیدند.

اما کسانی که دنبال یزیدها و ابن‌زباده‌ها و عمرسعدها و امثال آنان رفتند و خون

امام معصوم و اصحابش را ریختند، گروهی از آنان در کربلا به دست امام

۶. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۷. نساء، ۷۷.

۸. نساء، ۹۴.

۹. طه، ۱۳۱.

۱. زمر، ۱۵.

۲. عصر، ۲.

۳. نساء، ۱۱۹.

۴. انبیاء، ۷۰.

۵. بقره، ۹۰.

حسین علیه السلام کشته شدند و گروهی پس از ماجرای کربلا به دست مختار کشته شدند و آنان که ماندند، بهشت ابدی را با جهنم ابدی و ایمان را با کفر و حق را با باطل و عصمت را با جنایت و اخلاص را با شرک و آخرت را با دنیا معامله کردند.

قرآن این حقیقت را بارها بیان کرده است:

﴿اَشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾^۱ آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند.

﴿وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾^۲ و هر که ایمان را با کفر

معوضه کند، راه راست را گم کرده است.

﴿اَشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾^۳ رهنمودهای (پروردگار) را به

(بهایی) گمراهی فروخته‌اند و چنین معامله‌ای سودی در بر ندارد.

﴿يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾^۴ پیمان خدا و سوگندهای خود را به

بهایی کمی (از مادیات و مقامات دنیوی) می‌فروشند.

﴿أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ

لَا يَرْكَبُهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ آنان بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با

ایشان در آخرت (با رحمت) سخن نمی‌گوید، و به آنان در قیامت (با محبت)

نمی‌نگرد، و ایشان را (از گناه) پاک نمی‌سازد، و عذاب دردناکی دارند.

قرآن راه نجات از این خسارت و زیانکاری را چهار چیز بیان کرده و فرموده است:

﴿وَ الْعَصْرِ . إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفَىٰ خُسْرٍ . إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ

وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾^۵، به زمان و روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر

آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و استقامت

سفارش می‌کنند.

۱. بقره، ۸۶.

۲. بقره، ۱۰۸.

۳. بقره، ۱۶.

۴. آل عمران، ۷۷.

۵. عصر، ۱-۴.

شیوه‌های نهی از منکر

امام حسین علیه السلام فرمود: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ»^۱ مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد. گاهی منکری مثل حکومت بنی امیه در پیش است که برداشتن آن با توصیه و نصیحت و سفارش و تقاضا و یا پیام و نامه و راهپیمایی و طومار امکان‌پذیر نیست، بلکه نیاز به ابزار ویژه‌ای دارد، ابزاری فرهنگی و انسانی و تبلیغاتی همراه با اخلاص و امدادهای الهی.

اگر در رساله‌ها می‌نویسند: «شرط امر به معروف آن است که احتمال ضرر در آن نباشد»، مراد آن است که در منکرات جزئی و شخصی باید حساب شده عمل کرد، تا فاسد به افسد تبدیل نشود.

اما اگر منکر عملی بود که آثارش فراگیر و دائمی و موجب از بین رفتن اساس اسلام بود، در آنجا باید افرادی مثل امام حسین علیه السلام و یارانش قیام کنند تا ملت خواب رفته بیدار و افراد ناآگاه، آگاه و افراد ترسو شجاع شوند و موجی ایجاد شود که طاغوت‌ها پا به فرار بگذارند.

در قرآن می‌خوانیم که افرادی در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شده‌اند ﴿يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ﴾^۲ و در این موارد خداوند از آمرین به معروف انتقادی نکرده است.

بنابراین در مواردی که منکر، اساسی و عمیق و همگانی و دامنه‌دار است، باید افرادی برای نهی از آن به استقبال خطر بروند و عملی انجام دهند که تصمیم دشمن را تغییر دهد.

آری شهادت طلبی در مواردی که اساس اسلام در خطر باشد، افتادن در هلاکت نیست که مشمول آیه ﴿وَلَا تَلْفُؤُوا بَأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^۳ شود و برداشتن منکری

۳. بقره، ۱۹۵.

۱. الحیات، ج ۵، ص ۲۵۹.

۲. آل‌عمران، ۲۱.

مانند رژیم فاسد بنی امیه، به اندازه‌ای مهم است که ارزش دارد، امام حسین علیه السلام و یاران و اهل بیتش در این راه کشته و اسیر شوند.

ارزیابی یاران

شناخت نیروهای وفادار و سازماندهی آنان و جداسازی جبهه‌ی حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت او ضروری است. در قرآن می‌خوانیم:

﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾^۱، پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیانند یاران من (در حرکت) به سوی خدا؟ حواریون (که شاگردان مخصوص او بودند) گفتند: ما یاوران (دین) خدا هستیم.

در شب عاشورا امام حسین علیه السلام فرمود: من بیعتم را از شما برداشتم و هر کس می‌خواهد برود. و با این کار یاران واقعی خود را ارزیابی کرد.

در روز عاشورا نیز بارها فرمود: «هل من ناصر ينصرني»، به گفته شیخ جعفر شوشتری، روز عاشورا امام حسین علیه السلام هشت مرتبه این جمله را فرمود و اگر امروز میلیون‌ها نفر لبیک یا حسین می‌گویند، پاسخی است به استمداد آن روز حضرت. آری تجدید بیعت با رهبری الهی، ارزش سیاسی، اجتماعی و دینی دارد. ناگفته پیداست که انبیا و اولیا، مردم را برای خدا می‌خواهند، نه برای خود. ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾^۲

و یاری منادیان الهی، یاری خداوند است، چنانکه آنان در جواب حضرت گفتند: ﴿نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾

امام حسین در قرآن

۱. آیه اطعام

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام برای شفای فرزندان خود نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. در اولین روز، همین که خواستند افطار کنند، شخص فقیر و مسکینی در خانه را کوبید و اعلام کرد که من نیازمندم، آنان نان خود را به او داده و با آب افطار نمودند، روز دوم نیز همین که خواستند افطار کنند، یتیمی اظهار نیاز کرد، باز غذای خود را به او عطا کردند و با آب افطار کردند. روز سوم نیز همین که لحظه افطار رسید، شخصی آمد و گفت من اسیر هستم به من کمک کنید، با اینکه نیاز شدیدی به غذا داشتند باز هم غذا را به او دادند. روز بعد که با رنگ‌های پریده خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، بشارت یافتند که آیاتی در فضیلت آن بزرگواران نازل شده که آنان غذای خود را خالصانه و عاشقانه به مسکین و یتیم و اسیر دادند و از همه مهم‌تر آنکه در دل نیز انتظار پاداش و تشکری نداشتند. آنها نمی‌خواستند از اعمال خود سندی برای آینده خود درست کنند، هدف آنان جز رضای خدا نبود: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾^۱

این ماجرا مورد اتفاق علمای شیعه است و مرحوم علامه امینی رحمته الله در کتاب الغدير از بیست و چهار نفر از بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده است.^۲ بنابراین، این آیه که در شان اهل بیت علیهم السلام است به مناسبت نذر روزه‌ای بود که برای سلامتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام صورت گرفت.

۲. آیه مباحله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^۱

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیائید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم. و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

مباحله، یعنی تصرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت، هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است.

در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا ﷺ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند. مسیحیان نجران نیز نمایندگانی را برای گفتگو به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر ﷺ ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به آنها بگو: بیاید با فراخواندن فرزندان و زنان و عزیزانمان، خدا را بخوانیم و با حالت تصرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می‌شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم ﷺ شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ مسیحیان به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید

و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد معدودی به میدان آمد، از انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام ﷺ همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علی بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بودند.

اسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند. لذا از مباحله انصراف دادند.^۱

در عزاداری امام حسین علیهما السلام می‌آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا، از کفار بدتر می‌شود. مسیحیان که دیدند پیامبر اسلام با دختر و فرزندانش برای مباحله آمده، حیا کردند. ولی طرفداران بنی‌امیه با اینکه دیدند امام حسین با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.

۳. آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطَهِيْرًا﴾^۲

همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

آیه شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید. مراد از «اهل البیت» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

روایاتی از همسران پیامبر، حتی عایشه و ام‌سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

در روایات می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر خود و این چهار نفر کشید و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این که اختصاص اهل بیت را به این افراد ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته‌ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ می‌گذشت و می‌فرمود: «الصلاة يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است.^۱ در مقابل این افراد که خداوند اراده تطهیرشان کرده، گروهی هستند که خداوند بخاطر خباثت باطنی و جنایاتشان، اراده تطهیر آنان را نداشته است. ﴿لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ﴾^۲

۴. آیه مودت

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۳

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم نمی‌خواهم.

در این آیه سخن از پاداش کسی است که صدها میلیون نفر را هدایت کرده است، یعنی پیامبر اسلام. اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن

۱. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲. مائده، ۴۱.

۳. شوری، ۲۳.

پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. ﴿إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾، انبیا پاداش مادی از مردم نمی‌خواهند، ولی هدایت مردم را خواهانند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است.

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾^۱ و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾. بنابراین مزد رسالت، دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودت قریبی. جالب آنکه در هر دو آیه کلمه «إِلَّا» آمده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر انتخاب راه خدا و مودت اهل بیت علیهم‌السلام دو چیز مختلف باشد، در قرآن تضاد پیدا می‌شود و از آنجا که در قرآن اختلاف و تضاد نیست، معلوم می‌شود انتخاب راه خدا، غیر از پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام نیست.

کسانی که مسلمان واقعی هستند و راهشان قرآن است، باید بدانند راه خدا فقط از راه معرفت و مودت و اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام صورت می‌گیرد و غیر از آن، در هیچ راهی حسن عاقبت نیست.

مؤید این سخن آن است که شیعه و سنی این حدیث را نقل کرده‌اند: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»^۲ و هنگامی که این سخن را کنار این آیه می‌گذاریم که می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾^۳ استفاده می‌شود راه حق فقط راه امیر المومنین است و هر راهی که در برابر آن راه باشد ضلالت و گمراهی است.

فخر رازی، مفسر شهیر اهل سنت می‌گوید: «وَمَنْ أَقْتَدَىٰ فِي دِينِهِ بَعْلِي بِنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ أَهْتَدَىٰ»^۴ هر کس در دین خودش به حضرت علی علیه‌السلام اقتدا کند قطعاً

۱. فرقان، ۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۳. یونس، ۳۳.

۴. تفسیر کبیر فخررازی، ج ۱، ص ۱۶۸.

هدایت شده است.

کینه‌ها و عقده‌ها

یکی از عوامل انحراف‌ها و گاهی جنگ‌ها، وجود توقعات بیجا، کینه‌ها، عقده‌ها است.

در قرآن می‌خوانیم: بعضی از افراد پیامبر را در تقسیم غنایم مورد نیش زبان قرار می‌دادند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْتَبُونَ﴾^۱ و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند. پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متهم می‌کنند).

شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنایم جنگ حنین به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن! حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر ﷺ فرمود: رهاش کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آن‌ها ناچیز خواهید شمرد. (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی علیه السلام به هلاکت رسید. در ماجرای کربلا این گونه بود که بعضی از افراد به خاطر خلافاکاری‌های خود، در زمان حضرت علی علیه السلام عزل شدند. این افراد پرتوقع، کینه حضرت را به دل گرفتند و همین که نماینده یزید (ابن زیاد) از این افراد دعوت کرد که برای قتل امام حسین به کربلا بروند، آنان به انتقام عزل حضرت علی علیه السلام برخاسته و سراغ

قتل امام حسین علیه السلام رفتند.

هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا از آنان پرسید: به چه دلیل ریختن خون مرا حلال می‌دانید؟ گفتند: به خاطر کینه‌ای که از پدرت داریم: «بُغْضاً لِأَبِيكَ»^۱، یعنی چون پدرت در زمان حکومت خود نان و مقام ما را از ما گرفت، ما هم جان تو را می‌گیریم.

یقین یاران امام حسین علیه السلام

اگر یقین آمد، نه گلوله کارساز است و نه تبلیغات! قرآن درباره مجاهدان واقعی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾^۲ آنان که علی رغم جراحاتی که به آنان رسیده بود، دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند.

در آیه بعد می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾^۳ مؤمنان کسانی هستند که (چون) مردم (منافق) به ایشان گفتند: بی شک مردم (کافر مکه) بر ضد شما گرد آمده (و بسیج شده) اند، پس از آنان بترسید، (آنها به جای ترس) بر ایمانشان بیافزود.

در میان نعمت‌های خداوند، بعضی حساس‌ترند، مانند نعمت سلامتی، امنیت، نسل خوب، رزق حلال، علم و شغل مفید، معرفت و شناخت خداوند و اولیای خدا، انتخاب رهبری حق و...

اما در حدیث می‌خوانیم که هیچ نعمتی کمتر از نعمت یقین به افراد داده نشده است: «وَمَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ»^۴ یعنی بسیاری کسانی که ثروت و سلامت و امنیت و... دارند، اما به شناخت عمیق و باور قطعی و یقین نرسیده‌اند.

۳. آل عمران، ۱۷۳.
۴. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۱. منهاج البراعة، ج ۱۸، ص ۱۸۵.
۲. آل عمران، ۱۷۲.

همه ما می‌دانیم که مرده هیچ آزاری به کسی نمی‌رساند، ولی به هر کس بگویند: امشب در این اتاق کنار این مرده بخواب می‌ترسد. در اینجا علم هست، که مرده کاری به کسی ندارد، اما یقین و باور نیست. لکن اگر به مرده‌شور بگویند امشب را کنار این مرده صبح کن، او به راحتی می‌پذیرد. زیرا مرده‌شور به یقین رسیده است. سؤال اینجاست که چگونه مردم با اینکه علم دارند، از خوابیدن کنار مرده می‌ترسند ولی مرده‌شور نمی‌ترسد؟ مرده‌شور هم روزهای اول وحشت داشت، ولی در اثر تکرار کار خود، وحشت او برطرف و علم او به یقین تبدیل شد.

ما قیامت را باور داریم، ولی بسیاری از ما به یقین نرسیده‌ایم. می‌دانیم خدا همه جا حاضر و ناظر است، ولی به یقین نرسیده‌ایم. چه بسا در مکان خلوت و دور از چشم دیگران، راحت‌تر گناه می‌کنیم. برای رسیدن به یقین باید به علم خود عمل کنیم تا یقین حاصل شود.

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۱

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقین تو را فرارسد.

هنگامی که به پیامبر گفتند: از رسالت خود دست بردار و هر چه خواستی به تو می‌دهیم، فرمود: «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ وَ لَكِنْ يُعْطُونِي كَلِمَةً يَمْلَكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ يَدِينُ لَهُمُ بِهَا الْعَجَمَ وَ يَكُونُونَ مَلُوكًا فِي الْجَنَّةِ»^۲ اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه‌ی خود برنمی‌دارم.

در کربلا یاران امام حسین علیه السلام به یقین رسیده بودند، گویا بهشت و جهنم را می‌دیدند و لحظه‌ای در کار خود شک نداشتند.

قرآن، در کنار ایمان به غیب و نماز و انفاق، یقین به قیامت را به عنوان نشانه‌ی تقوا مطرح کرده است. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا
أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿١﴾

یقین مثل پختن چیزی است و علم و اطلاعات مانند داغ کردن است و ناگفته
پیداست که هر داغی سرد می‌شود، ولی هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود.

افرادی که با گرفتن رشوه، مال و مقام و هر جاذبه دیگر گرفتار تغییر جهت و
سلیقه و موضع گیری و حمایت و انتقاد و امثال آن می‌شوند، افرادی هستند که
داغ شده‌اند ولی پخته نشده‌اند و با کمی تغییر شرایط آنان نیز چهره عوض می‌کنند.
در زمانی که فقیرند، می‌گویند: اگر ما ثروتمند بودیم به فقرا کمک می‌کردیم. اما
اگر ثروتمند شدند، فقرا را فراموش می‌کنند.

زمانی که در دریا گرفتار امواج شوند، خدا را خالصانه می‌خوانند، ولی همینکه به
خشکی و ساحل برسند، خدا را فراموش می‌کنند.

البته یقین نیز درجاتی دارد که امام سجاد در ابتدای دعای مکارم الاخلاق (دعای
بیستم صحیفه) می‌فرماید: خدایا! ایمان مرا کامل‌ترین ایمان قرار بده و یقین مرا
برترین یقین!

بعضی از پیامبران مانند حضرت ابراهیم، با داشتن ایمان، از خدا پرسید که چگونه
مرده‌ها زنده می‌شوند، خداوند فرمود: مگر ایمان نداری؟ گفت: ایمان دارم ولی
می‌خواهم به درجه بالاتری برسم. ﴿لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي﴾^٢

خداوند! به آبروی کسانی که به درجه یقین رسیده‌اند، به ما هم توفیق بده تا به
آنچه می‌دانیم آنگونه عمل کنیم که به مقام یقین برسیم.

دینداری خیالی یا واقعی

تشخیص بین حق و باطل به قدری مهم است که امامان معصوم از خدا کمک
می‌خواهند. در دعاهای آن بزرگواران می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّىٰ أَتَّبِعَهُ

وَأَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّىٰ أَجْتَنِبَهُ^۱. خدایا حق را به من حق نشان بده تا پیروی کنم و باطل را به من باطل نشان بده تا دوری کنم.

در قرآن بارها از کسانی که گرفتار محاسبات غلط هستند، انتقاد شده است. گروهی خیال می‌کنند هدایت یافته‌اند، ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾^۲ گروهی خیال می‌کنند کارشان درست است، ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۳ گروهی خیال می‌کنند جایگاهی دارند، ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾^۴ ریشه این خیال بافی‌ها اموری است از جمله:

۱. گاهی تصورات شخصی است.
 ۲. گاهی تلقینات دوستان است.
 ۳. گاهی تملقات اطرافیان است.
 ۴. گاهی سکوت دیگران نسبت به خلاف‌های انسان است.
 ۵. گاهی تزیینات شیطان است.
 ۶. گاهی تبلیغات نابجاست.
 ۷. گاهی آرزوهای طول و دراز است.
 ۸. گاهی وعده‌های نابجای این و آن است.
 ۹. گاهی امیدهای نابجاست.
 ۱۰. گاهی فهم غلط از دین و دستورات الهی است.
- بسیاری از افرادی که برای کشتن امام حسین (علیه‌السلام) به کربلا آمدند گرفتار این خیال بافی‌ها شدند.

به خیال حکومت ری و وعده‌های یزید، عمر سعد فرماندهی لشکر یزید را در کربلا پذیرفت. حق را کنار گذاشت و حکومت طاغوت را پذیرفت.

قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ

مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا^۱ آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داورى را نزد طاغوت (وحکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

جنگ بین حق و باطل

از آغاز تاریخ انسان بین حق و باطل درگیری بوده است. حضرت آدم دو فرزند داشت به نام هابیل و قابیل. میان آن دو درگیری و حسادت بوجود آمد، تا جایی که یکی از آنها دیگری را کشت.

به گفته قرآن تمام انبیا دشمنانی داشتند که در مقابل آنان طرح‌هایی را القاء کرده و افرادی را جذب می‌کردند:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...﴾^۲ ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم. که برخی از آنان حرف‌های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می‌کنند.

طرفداران حق ولایت معصوم را می‌پذیرند، ولی طرفداران باطل ولایت ستمگران را. ﴿وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳ و بدین گونه بعضی ستمگران را بر بعضی مسلط می‌کنیم، (تا کیفری باشد) برای آنچه عمل می‌کردند. قرآن برای هدایت مردم به سوی حق راه‌های روشنی را ارائه کرده است:

۱. از طریق وحی

۲. از طریق رهبران معصوم



۳. از طریق آگاهی به تاریخ

۴. از طریق مشورت

۵. از طریق سیر و سفر

۶. از طریق عقل

۷. از طریق مقایسه بین حق و باطل

۸. از طریق تشویق و تهدید

۹. از طریق توجه به عاقبت کار

۱۰. از طریق بیان عوامل عزت و ذلت

در قیام امام حسین علیه السلام همه این نمونه‌ها را می‌بینیم:

امام حسین علیه السلام با عصمت خود، با هجرت خود، با استدلال و بیان و موعظه و سخنرانی و افشاگری خود، با تشویق به راه خود، با خون خود و اهل بیت، با مقاومت خود، خط حق را برای تاریخ روشن کرد.

جمله معروفی است که: «کلّ ارض کربلا و کلّ یوم عاشورا»

بعضی دنبال سند این جمله‌اند که از کدام امام نقل شده است. این جمله سند نمی‌خواهد. زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا﴾^۱ یعنی برای همه انبیا بدون استثنا دشمنانی بوده‌اند که به کارهای رسمی قانع نبوده‌اند، بلکه از طریق برنامه‌های مرموزانه، سخنان فریبنده را به مردم القاء می‌کردند. ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾^۲

از این آیه می‌توان استفاده کرد که همیشه بین طرفداران حق و باطل درگیری بوده و هر سرزمینی مثل کربلاست و هر روز مثل عاشورا است و همه مردم برای همیشه در بستر آزمایشند. گروهی در جبهه حق تلاش می‌کنند و گروهی در جبهه باطل. ﴿فِتْنَةٌ تَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَخْرَىٰ كَافِرَةٌ﴾^۳

جشن و شادی غافلانه

در سوره نجم، خداوند بعد از توجه به معاد، می‌فرماید: ﴿أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ . وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ . وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ﴾^۱ پس آیا از این سخن، تعجب می‌کنید. و می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟ در حالی که شما غافل و هوس‌رانیید. چرا گنهکاران به جای گریه می‌خندند و گرفتار غفلت هستند.

در زیارت عاشورا نیز می‌خوانیم: «وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ» آنان که خاندان رسالت را به شهادت رساندند و گروهی را به اسارت بردند، چگونه است که به جای توبه و ندبه، شادی و خوشی می‌کنند و این روز را جشن می‌گیرند و پایکوبی می‌کنند؟

شهادت، بی‌هراس از ملامت

قرآن درباره مجاهدان واقعی می‌فرماید: ﴿أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾^۲ در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند.

یکی از مجاهدان کربلا نافع ابن هلال بود. او دوازده نفر از لشکر عمر سعد را کشت، او را زدند و اسیر کردند. شمر او را نزد عمر سعد برد و او هنگام شهادت می‌گفت: من دوازده نفر از شما را کشتم و خویشان را بر این کار ملامت نمی‌کنم.

پذیرش توبه

عفو بندگان گنهکار، یکی از صفات خداوندی است که می‌فرماید: ﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾^۳ و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و هر چه را انجام می‌دهید می‌داند.

در کربلا، امام حسین علیه السلام مظهر این صفت الهی شد و حرّ را که از لشکر یزید جدا گشت و اظهار پشیمانی نمود، عفو کرد. این لطف امام حسین باعث عاقبت‌بخیری او در دنیا و آخرت گردید.

نگاه ملکوتی

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۱ و این‌گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که باطن آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده کرد.

در کربلا، حضرت علی اکبر همین که هجوم شمشیرزان را بالای سر خود دید، فریاد زد: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يَقْرُوكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ...» ای پدر با تو خداحافظی می‌کنم، این جد من رسول الله است. سلام تو را می‌رساند و می‌گوید: با عجله نزد ما بیا. سپس صیحه‌ای زد و از دنیا رفت. امام حسین به بالین پسرش آمد و صورتش را روی صورت او گذاشت.^۲

در قرآن می‌خوانیم: اگر تقوا داشته باشید خداوند به شما نوری می‌دهد که در سایه آن حرکت کنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد و خداوند غفور و رحیم

است.

بر اساس این آیه، علاوه بر نور ظاهری، نوری است که در سایه تقوا و ایمان به انسان هدیه می‌شود. حضرت علی علیه السلام از پیامبر نقل کردند که فرمود: «الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۱ مومن به نور خدا می‌بیند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: ای مومنین اگر تقوا داشته باشید، خداوند به شما قدرت تشخیص حق از باطل می‌دهد تا دچار سردرگمی نشوید.^۲

انسان موحد و متقی در تصمیم‌گیری و عمل و گفتار خدا محور است. و برای هیچ کس جز خدا حسابی باز نمی‌کند. ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ دَرَهُمْ﴾^۳ شاید برخی از روایهای صادقه روزنه‌ای از غیب باشد که با گذشت زمان روشن می‌شود.

بگذریم که بعضی دجال‌ها و رمال‌ها به اسم ارتباط با عالم غیب و دید ملکوتی مردم را استحمار می‌کنند و برای خود دکانی باز می‌کنند. اما افرادی از اولیای خدا هستند که در اثر تقوا و عمل صالح و اخلاص گوشه‌ای از غیب را درک می‌کنند.

از پژوهشی که درباره علم غیب داشتیم به این جمع بندی رسیدم که:

۱. بخشی از علم غیب مخصوص خداست و به دیگران داده نمی‌شود. ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾^۴

در دعای شب عرفه نیز می‌خوانیم: پروردگارا به حق علمی که مخصوص خودت است. «وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ فِي خَزَائِنِكَ الَّتِي اسْتَأْثَرْتَ بِه فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ لَمْ يَظْهَرْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ لَا مَلَكٌ مَقْرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ»

۲. بخشی از علم غیب را خداوند به پیامبرانش می‌دهد. ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ

۳. انعام، ۹۱.

۴. انعام، ۵۹.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۱.

۲. انفال، ۲۹.

نُوحِيهَا إِلَيْكَ^۱

۳. طبق روایات برای رهبران معصوم عمودی از نور، «عَمُوداً مِنْ نُورٍ»^۲ است که با مراجعه به آن از غیب خبردار می‌شوند و بدون آن خبر ندارند. نظیر ما که دفتر تلفنی داریم، با مراجعه به آن تلفن افراد را می‌دانیم و بدون مراجعه به آن نمی‌دانیم. ۴. کسانی که خدمت معصومین می‌رسیدند متفاوت بودند. بعضی در شناخت آنان ضعیف بودند، آن معصومین از غیب خود به آنان مطالبی می‌گفتند تا باور کنند حساب معصومین از سایرین جداست. نظیر آنکه در قرآن می‌خوانیم: حضرت عیسی به مردم می‌گفت: من می‌توانم خبر بدهم به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه هایتان ذخیره کرده‌اید تا بدانید ما افراد عادی نیستیم و با غیب ارتباط داریم.

اما گروهی بودند که اگر علم غیب امام به آنان گفته می‌شد، آنان غلو کرده و امامان را خدا می‌پنداشتند. امامان به این افراد می‌گفتند: غیب مخصوص خداست و اگر غیب می‌دانستم همه خیرها را به سمت خود جلب می‌کردم، ما بشری مثل شما هستیم و امثال این جملات که مخاطبین را از غلو حفظ کند.

۵. طبق روایات، شرایط امامان معصوم متفاوت بود. گاهی خدا پرده را کنار می‌زد و علومی را می‌گرفتند و گاهی پرده را کنار نمی‌زد و آنان چیزی نمی‌دانستند، «يَبْسُطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ وَ يَقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ»^۳ مثل انسانی که گاهی یک چیزی به او القا می‌شود و به یادش می‌آید و در مواردی هرچه فکر می‌کند نه یادش می‌آید و نه القا می‌شود.

حضرت زینب در کربلا به امام سجاد فرمود: این یزیدیان ما را کشتند و اسیر کردند، اما در کربلا پرچمی نصب خواهد شد که تا ابد خواهد ماند و نامی از آنان نخواهد ماند.

این جملات نشانه آن است که برای حضرت زینب نیز روزنه ای از غیب باز شد.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۱. هود، ۴۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۸۷.

تبعیض نژادی ممنوع

قرآن درباره ارزش تقوا می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾^۱ گرامی‌ترین افراد نزد خدا با تقواترین آنان است.

در کربلا شخصی به نام جون غلام ابوذر غفاری همراه امام حسین بود. چهره‌اش سیاه بود و دلی نورانی داشت. از امام اجازه جهاد گرفت. امام اجازه نداد و گفت تو آزاد هستی که هر کجا می‌خواهی بروی. او خود را روی پاهای حضرت انداخت و التماس کرد. امام اجازه داد. او به میدان رفت. همین که شهید شد، امام حسین علیه السلام بالای سر او آمد، همان‌گونه که بالای سر علی اکبر آمد و فرقی میان فرزند سفیدپوست خود و غلام سیاه‌پوست نگذاشت. امروز در پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا، هنوز مسأله نژاد را حل نکرده‌اند.

آری قرآن، تمام تبعیض‌های نژادی، حزبی، قومی، قبیله‌ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می‌شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می‌داند. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾^۲

شب عاشورا

قرآن می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا﴾^۳ آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است. در حدیث می‌خوانیم که به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام گفته می‌شود: «كُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلَدًا وَ لِلْقُرْآنِ سَنَدًا وَ لِلأُمَّةِ عَضُدًا وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَ الأَمِيثَاقِ نَاجِبًا عَنِ سَبِيلِ الفُسَاقِ تَتَأَوُّهُ تَأَوُّهُ المَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا»^۴ برای پیامبر اولاد، برای قرآن سند، برای امت بازو، در اطاعت کوشا، وفاکننده به پیمان بودی، رکوع‌ها و سجده‌های طولانی داشتی و نسبت به دنیا بی‌رغبت بودی.

۳. زمر، ۹.
۴. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

۱. حجرات، ۱۳.
۲. حجرات، ۱۲.

امام سجاد ضمن حدیثی فرمود: پدرم در هر شبانه‌روز، گاهی هزار رکعت نماز می‌خواند. ناگفته پیداست که نمازهای آنان با دیگران قابل قیاس نیست. نمازی داشتند آگاهانه، عاشقانه، خاشعانه، عارفانه و مخفیانه که ما حتی در تمام عمر یک رکعت مثل آن را نداریم.

شاید رمز اینکه این افراد اینگونه به استقبال شهادت و ملاقات با خدا می‌روند، آن اوج و قربی است که در نماز می‌گیرند و غیر خدا برایشان کوچک می‌شود. به یک مثال توجه کنید. یک قطعه زمین هزار متری برای کسی بزرگ است که روی آن ایستاده است. اما اگر سوار هواپیما شد و بالا رفت، همین قطعه زمین در چشم او یک قطعه ده متری می‌شود و هرچه هواپیما اوج بگیرد این زمین در چشم او کوچکتر می‌شود. چنانکه در وصف اولیای خدا می‌خوانیم: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَ ذَلِكَ»^۱

عصر تاسوعا پرچم جنگ بالا رفت امام حسین به حضرت عباس فرمود: اگر می‌توانی آنها را از جنگ در این ساعت منصرف کن تا یک شب دیگر عبادت کنم. خدا می‌داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم، «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَأَفْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ»^۲

بسیاری از ما نماز می‌خوانیم، اما آنرا دوست نداریم، یا از ترس جهنم می‌خوانیم، یا برای رسیدن به بهشت.

دوست داشتن نماز نشانه دوست داشتن خداست. کسی که کسی را دوست دارد، گفتگوی با او را هم دوست دارد. اگر کسی خیال کند خدا را دوست دارد ولی نماز نمی‌خواند، دروغگویی بیش نیست. هر مردی به همسرش بگوید: من تو را دوست دارم ولی نمی‌خواهم با تو حرف بزنم، همسر این دوستی را قبول نمی‌کند.

کوتاه سخن آنکه بی اعتنایی به نماز، نشان دهنده آن است که ما خدا را دوست نداریم و دوست نداشتن خدا نشانه آن است که از الطاف خدا نسبت به خود غافل شده‌ایم. پس باید الطاف خدا را از زمان‌های گذشته و حال یادآور شویم تا محبت پیدا شود و به دنبال آن او را عبادت کنیم. همان‌گونه که در اکثر دعاها نعمت شماری مطرح است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه آن چنان اوج می‌گیرد که می‌فرماید: خداوندا بر فرض عمر من به اندازه تمام تاریخ بشود، نمی‌توانم شکر یکی از نعمت‌های تو را به جا آورم، زیرا همان شکر نیز نیاز به شکر دارد، زیرا توفیق شکر، خود نعمتی از جانب تو و نعمتی جدید است.

یکی دیگر از برنامه‌های شب عاشورا خداحافظی امام حسین علیه السلام با دنیاست، که این خداحافظی در قالب اشعاری مطرح شده است. امام دنیا را با کلمه «أفّ» تحقیر می‌کند و می‌فرماید: چقدر صبح کردی و غروب کردی، چه بسیار دوستانی را کشته یافتی و اجازه ندادی کسی جای کسی برود و به همه مزه مرگ را چشاندی و در پایان سروکار همه با خداست و باید راهی را طی کنیم که از آن تمردی نیست.^۱ در تاریخ آورده‌اند: هنگامی که زینب کبری این خداحافظی غریبانه را در شب عاشورا از برادرش شنید، به گونه‌ای منقلب شد که امام حسین علیه السلام برای به هوش آوردن او این جملات را فرمود: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی و مادرم زهرا و برادرم حسن علیه السلام همه از من بهتر بودند و رفتند. رفتن من مسئله جدیدی نیست. در شب عاشورا بعضی اصحاب مشغول نماز و دعا و قرآن خواندن بودند، بعضی هم مزاح و شوخی داشتند و این خود نشانه آرامش آنان بود. با اینکه می‌دانستند شهید می‌شوند، اما شاد بودند.

آری اگر خیمه، خیمه امام حسین علیه السلام است و انسان خود را در این خیمه در کنار امام معصوم می‌داند، نماز خواندن آرام بخش است و مزاح کردن نیز نشانه آرامش.

قرآن علامت اولیاء الله را آرزوی مرگ می‌داند و می‌فرماید: ﴿إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ اگر گمان می‌کنید که شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید.

ورود امام به کربلا

هنگامی که حضرت موسی از منطقه فرعونیان خارج شد: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۲ و وارد منطقه مدین شد، ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ﴾^۳، در آنجا چوپانان حیوانات خود را کنار آبی آورده و سیراب می‌کردند، و در کناری دو خانم را دید که ایستاده‌اند. با اینکه تحت تعقیب و غریب و گرسنه و تشنه بود، و این خانم‌ها را نمی‌شناخت، نزد آنان رفت و پرسید، چرا به کناری ایستاده‌اید؟ گفتند: پدر پیری داریم که نمی‌تواند چوپانی کند، ما چوپان هستیم ولی تا مردان کنار آب هستند، جلو نمی‌رویم.

حضرت موسی علیه السلام حیوانات این دو خانم را گرفت و سیراب کرد و تحویل داد و زیر سایه‌ای رفت و گفت: خدایا هر خیری برایم بفرستی نیازمندم. ﴿رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در این هنگام گرسنه بود ولی نمی‌خواست اسمی از غذا ببرد. دختران به منزل آمده و ماجرا را نقل کردند، حضرت شعیب فرمود یکی از شما بروید و او را به منزل بیاورید تا مزد سقایی او را بپردازم. ﴿لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ﴾^۵ موسی به منزل شعیب آمد و ماجرای فرار خود از نظام فرعونی را برای او گفت. ﴿قَصِّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ﴾^۶

حضرت شعیب علیه السلام بشارت امنیت داد و گفت تو از قوم ظالم نجات پیدا کردی،

۴. قصص، ۲۴.

۵. قصص، ۲۵.

۶. همان.

۱. جمعه، ۶.

۲. قصص، ۲۱.

۳. قصص، ۲۳.

﴿قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۱ و یکی از دخترانش را به عقد او درآورد، و به جای مهریه، چوپانی موسی را پذیرفت. پس از به پایان رسیدن مدت، موسی همسر و فرزندان خود را برداشت و از منطقه خارج شد و در مسیر راه برای به دست آوردن آتشی از همسر جدا شد و به مقام نبوت رسید.

پایان این خروج، امنیت، ازدواج، اشتغال، زندگی در کنار پیامبری چون شعیب و در پایان رسالت بود.

اما در کربلا، امام حسین علیه السلام نیز با اینکه همان آیه حضرت موسی را خواند: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾، ولی در این سفر، غربت، آوارگی، تشنگی، داغ دیدن، شهادت، خیمه سوزی، اسارت و تحقیر نصیبشان شد. با اینکه در آن ماجرا، موسی به حیوانات پیغمبر خدا آب داد، ولی امام حسین در آغاز ورود به کربلا، به حیوانات دشمنی که برای کشتش آمده بودند، آب داد.

ایثار ابالفصل

قرآن درباره کسانی که داشته‌های خود را ایثار می‌کنند و دیگران را به خود ترجیح می‌دهند، می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنُ نَفْسِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲ آنان دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند باشند. کسانی که از بخل نفس خود، نگاهداری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند.

در کربلا هنگامی که امام حسین علیه السلام به برادرش ابالفصل مأموریت داد برای بچه‌ها آب بیاورد، او خود را به نهر آب رساند و با آنکه تشنه بود، آب نخورد و مشک را پر کرد.

سخنرانی‌های حضرت زینب در کوفه و شام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بهترین جهاد، سخن حقی است که در برابر سلطان جائر گفته شود.^۱ و در حدیث می‌خوانیم: «مِدَادُ الْعُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»^۲ قلم و مرکب علما از خون شهدا برتر است. زیرا اگر قلم و بیان نباشد خون شهدا فراموش می‌شود. به قول شاعر: کربلا در کربلا می‌ماند، اگر زینب نبود.

در قرآن می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۳ کسانی که رسالت‌های خدا را (به مردم) می‌رسانند، و از او می‌ترسند و از کسی جز خدا نمی‌ترسند.

قرآن بعضی زنان را الگوی بشریت (خواه زن یا مرد) معرفی کرده است. نظیر زن فرعون که با تمام شکنجه‌ها و تهدیدات، تنفر خود را از فرعون ابراز داشت و او را با بیان و عمل تحقیر کرد. فرعون می‌گفت: حکومت مصر مال من است. ﴿أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ﴾^۴ و به زنه‌های جاری در کاخش فخر می‌فروخت و می‌گفت: ﴿وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي﴾، اما همسرش حکومت و ثروت او را تحقیر کرد و از خدا خواست که خانه‌ای نزد تو می‌خواهم نه نزد فرعون. ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾^۵

اگر زن فرعون به خاطر مقاومتش الگوی تمام تاریخ شد و خداوند در قرآن فرمود: ﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾^۶ زینب کبری که در برابر رژیم وحشتناک بنی‌امیه ایستاد و او را تحقیر کرد، باید الگوی بشریت معرفی شود. کسانی در تبلیغ موفق‌اند که شجاع باشند و جز خدا از احدی نترسند: ﴿وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ و هیچ محاسبه‌ای غیر الهی نداشته باشند و همه را به حساب

۴. زخرف، ۵۱.
۵. تحریم، ۱۱.
۶. همان.

۱. کافی، ج ۵، ص ۶۰.
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۳۴۶.
۳. احزاب، ۳۹.

خدا بگذارند. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۱

در تاریخ می‌خوانیم که وقتی یزید امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، خاندان آن حضرت را همراه زینب کبری علیها السلام به اسارت به شام بردند. یزید در مجلس خود با غرور تمام خطاب به حضرت زینب گفت: «دیدید که خدا با ماست»، حضرت در پاسخ او، فرمود: من ترا پست و کوچک و شایسته هرگونه تحقیر می‌دانم. هر آنچه می‌خواهی انجام بده، ولی به خدا سوگند که نور خدا را نمی‌توانی خاموش کنی. آری، برای چنین افراد خوشگذرانی، عذاب خوار کننده آماده شده، تا عزت خیالی و دنیایی آنان، با خواری و ذلت در آخرت همراه باشد.

زینب کبری در خطبه خود از آیات متعدد استفاده کرد و این آیه را خواند: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾^۲ کفار خیال نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به نفع آنان است، همانا مهلتی که به آنان می‌دهیم برای آن است که پیمانۀ آنان پر شود و برای آنان عذاب مهین خواهد بود.

هم چنین آن حضرت، در برابر یزید این آیه را خواند: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسْأَأُوا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۳ سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می‌گرفتند.

جالب آن که حضرت زینب در کنار شهادت عزیزان، مسئله حجاب را مطرح کرد و به یزید گفت: تو به حجاب ما خدشه وارد کردی و دشمنان چهره‌ی ما را دیدند. راستی دانشکده‌های مدیریت، آنجا که سخن از مدیریت بحران می‌کنند، خوب است رفتار حضرت زینب را در عاشورا و ایام اسارت در کوفه و شام و مجلس یزید مطالعه کنند تا ببینند اگر انسان وصل به خدا شد، هیچ چیز او را از اعتدال و عزت

و صلابت و منطق خارج نمی‌کند.

این زینب کیست که شهدای بسیار از پسران و برادران و بستگان و یاران او را تکان نداد و حتی شب یازدهم محرم نماز شب را ترک نکرد و نشسته نماز خواند. آری اگر ایمان کامل شد، انسان از کوه محکم‌تر می‌شود، زیرا کوه‌ها با زلزله و حوادث طبیعی ریزش می‌کنند، ولی انسان با خدا ریزش ندارد. خطبه حضرت زینب مفصل است و ما فقط چند جمله آنرا بیان کردیم.

آن حضرت با شجاعت تمام خطاب به یزید فرمود:

«فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»

أَ ظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا نَسَاقٍ كَمَا تَسَاقَى الْأَسْرَاءُ أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَيْهِ وَ بِكَ عَلَيْهِ كَرَامَةٌ وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ عِنْدَهُ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عَطْفِكَ جَدَلَانَ مَسْرُورًا حَيْثُ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْثِقَةً وَ الْأُمُورَ مُتَسِقَةً وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا فَمَهْلًا مَهْلًا أَنْ نَسِيتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى «وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزِدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»

أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلُقَاءِ تَخْدِيرِكَ حَرَائِرِكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْفِكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكَتَ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتَ وَجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاهِلِ وَ الْمَنَاقِلِ وَ يَتَصَفَّحُ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَ الْبَعِيدُ وَ الدُّنْيَى وَ الشَّرِيفُ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رَجَالِهِنَّ وُلَى وَ لَا مِنْ حِمَاتِهِنَّ حِمَى وَ كَيْفَ يَرْتَجَى مِرَاقِبَةَ مَنْ لَفَظَ فُوهَ أَكْبَادِ الْأَزْكَيَاءِ وَ نَبَتَ لَحْمَهُ مِنْ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ وَ كَيْفَ يَسْتَبْطِئُ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالسَّنْفِ وَ الشَّنْتَانِ وَ الْإِحْنِ وَ الْأَصْغَانِ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَمِّنٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ:

ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلِّ

لَاهُلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا

مُنْتَحِيًّا عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَنْكُتُهَا بِمُخَصَّرَتِكَ وَ كَيْفَ لَا تَقُولُ ذَلِكَ وَ قَدْ نَكَاتِ الْفَرْحَةَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّافَةَ بِإِرْقَاتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ نُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ تَهْتَفُ بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تَتَادِيهِمْ فَلْتَرِدَنَّ وَ شَيْكًا مَوْرَدَهُمْ وَ لَتَوَدَّنَّ أَنَّكَ سَلَلْتَ وَ بَكِمْتَ وَ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ اللَّهُمَّ خُذْ لَنَا بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبِكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا فَوَ اللَّهُ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ وَ لَا حَزَزْتَ إِلَّا لِحَمِّكَ وَ لَتَرِدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكِ دِمَاءِ ذُرِّيَّتِهِ وَ انْتَهَكْتَ مِنْ حُرْمَتِهِ فِي عَتْرَتِهِ وَ لِحَمَّتِهِ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ شَمْلَهُمْ وَ يَلِمُ شَعْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ بِحَقِّهِمْ «و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ خَصِيمًا وَ جَبْرَيْلَ ظَهِيرًا وَ سَيَعْلَمُ مِنْ سَوْءِ لَكَ وَ مَكَّنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ بَسْ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا وَ أَيُّكُمْ شَرُّ مَكَانًا وَ أضعفُ جُنْدًا وَ لَئِنْ جَرَّتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتَكَ إِنِّي لَأَسْتَصْغِرُ قَدْرَكَ وَ أَسْتَغْظِمُ تَقْرِيْعَكَ وَ أَسْتَكْتِرُ تَوْبِيْخَكَ لَكِنْ الْعُيُونُ عَبْرَى وَ الصُّدُورُ حَرَى أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلَقَاءِ فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطَفُ مِنْ دِمَائِنَا وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا وَ تَلِكُ الْجِثَثُ الطَّوَاهِرُ الزَّوَاكِي تَنْتَابِهَا الْعَوَاسِلُ وَ تَعْفَرُهَا أُمَّهَاتُ الْفِرَاعِلِ وَ لَئِنْ اتَّخَذْتَنَا مَعْنَمًا لَتَجِدْنَا وَ شَيْكًا مَعْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَمْتَ يَدَاكَ وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ

فَإِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْهِ الْمُعْوَلُ فَكِدْ كَيْدَكَ وَ أَسْعِ سَعِيكَ وَ نَاصِبُ جِهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتُ وَحِينَنَا وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَرْحُضُ عَنْكَ عَارَهَا وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا وَ أَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدًا وَ جَمْعَكَ إِلَّا بَدْدًا يَوْمَ يَنَادِي الْمُنَادِي أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَتَمَ لَأَوْلِنَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ لِآخِرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ وَ يُوَجِبَ لَهُمُ الْمَزِيدَ وَ يَحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.»

زینب دختر علی بن ابی طالب علیه السلام برخاست و فرمود: حمد، خدای پروردگار جهانیان را سزاست، و درود و سلام خدا بر محمد و آل او باد، خدا راست فرموده که فرمود: «سپس پایان کار آنان که بد کردند این است که آیات خدا را تکذیب کرده و بدان‌ها استهزا کنند».

ای یزید، آیا گمان برده‌ای حال که جای جای زمین و آفاق آسمان را بر ما گرفتی و بستی و ما چونان کنیزان رانده شدیم، مایه خواری ما و موجب کرامت توست! و حکایت از عظمت مکانت تو دارد که این چنین باد در بینی انداخته‌ای، و برق شادی و سرور از دیدگانت می‌جهد. حال که دنیا را برای خود مرتب و امور را برایت منظم می‌بینی، و ملک و سلطنت برایت صافی گردید، لختی آرام گیر. مگر سخن خدای را فراموش کرده‌ای که فرمود: «گمان مبرند آنان که کافر شدند و ما آنان را مهلت دادیم، (این مهلت) برای آنان خیر است، ما همانا مهلت دادیم آنان را که بر گناه خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده خواهد بود».

آیا این از عدل است، ای فرزند آزاده‌ها، که زنان و کنیزان تو در پس پرده باشند و دختران رسول الله اسیر؟! پرده‌ها را دریدی، و چهره‌هایشان را آشکار کردی، آنان را چونان دشمنان از شهری به شهری کوچانیده، ساکنان منازل و مناهل بر آنان اشراف یافتند، و مردم دور و نزدیک و پست و فرومایه و شریف چهره‌هایشان را نگریستند، در حالی که از مردان آنان حامی و سرپرستی همراهشان نبود. چگونه امید می‌رود از فرزند کسی که جگرهای پاکان را به دهان گرفته و گوشت وی از خون شهدا پرورش یافته است؟! و چسان در عداوت ما اهل بیت کندی ورزد آن که نظرش به ما نظر دشمنی و کینه‌توزی است؟! آن گاه بدون احساس چنین گناه بزرگی (شعر بخوانی و از اجداد) بگویی:

از شادی و سرور فریاد می‌زدند و گویند: ای یزید دست مریزاد!
و بر لب و دندان ابا عبدالله - همان بوسه‌گاه رسول خدا - با عصا می‌زنی و شادی و سرور از رخسارت می‌درخشد! به جانم قسم با ریختن خون سرور جوانان بهشتی

و فرزند پیشوای عرب و خورشید خاندان عبدالمطلب، ریشه‌های فضیلت و تقوی را از جا برکندی و خاندان او را مستأصل کردی و نیاکان خود را می‌خوانی، و به گمان خود آنها را ندا در می‌دهی. (ای یزید) زودا که به آنان بیبوندی و در آن روز آرزو می‌کردی که ای کاش شل بودی و لال و نمی‌گفتی آنچه را که گفتی و نمی‌کردی آنچه را که کردی. خداوندا حق ما را بگیر، و از آن که به ما ستم کرد انتقام ستان، و غضب خود را بر آن که خون‌های ما را ریخته، حامیان ما را کشته فروفرست. (ای یزید) به خدا سوگند جز پوست خود را ندریدی و جز گوشتت را نبریدی، بی‌تردید بر رسول خدا وارد می‌شوی در حالی که خون ذریه‌اش را ریختی و پرده حرمت فرزندان‌ش را دریدی و این جایی است که خدا پراکندگی‌هایشان را جمع و پیریشانی‌هایشان را دفع، و حقوق آنان را بگیرد، «آنان را که در راه خدا به شهادت رسیدند مرده مپندار، بل زندگانی هستند که در نزد پروردگارشان مرزوق‌اند».

(ای یزید) همین قدر تو را بس است که خدای داور، و محمد صلی الله علیه و آله دشمنت و صاحب خون، و جبرئیل پشت و پشتوان باشد، و زودا بداند آن کس که فریبت داد و تو را بر کرده مسلمانان سوار کرد، چه بد جانیشینی برگزیده، و هر کدام مکاتی بدتر داشته نیرویی اندکتر دارد. یزید، گر چه دواهی و بلاهای زیاد از تو بر من فرود آمد، ولی همواره قدر تو را ناچیز دانسته، فاجعات را بزرگ، و نکوهشت را بزرگ می‌شمرم، چه کنم که دیدگان، اشکبار و سینه‌ها سوزان است. شگفتا و بس شگفتا، کشته شدن حزب الله نجیبان، به دست حزب شیطان طلقاء است، از دستهای پلیدشان خون‌های ما می‌چکد، و دهان‌های ناپاکشان از گوشت ما می‌خورد، و آن جسدهای پاک و پاکیزه با یورش گرگ‌های درنده روبروست، و آثارشان را کفتارها محو می‌کند، و اگر ما را غنیمت گرفتی، زودا دریایی غنیمت نه، که غرامت بوده است، آن روز که جز آنچه دست‌هایت از پیش فرستاده نیابی، و پروردگارت، ستمگر بر بندگانش نیست، و شکایت‌ها به سوی خداست.

هر کید و مکر، و هر سعی و تلاش که داری به کار بند، سوگند به خدای که

هرگز نمی‌توانی، یاد و نام ما را محو و وحی ما را بمیرانی، چه دوران ما را درک نکرده، این عار و ننگ از تو زدوده نگردد. آیا جز این است که رأی تو سست است و باطل، و روزگارت محدود و اندک و جمعیت تو پراکنده گردد، آری، آن روز که ندا رسد: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. پس حمد خدای راست که برای اوّل ما سعادت و مغفرت، و برای آخر ما شهادت و رحمت مقرر فرمود. از خدا مسألت می‌کنیم ثواب آنان را تکمیل فرموده و موجبات فزونی آن را فراهم آورد، و خلافت را بر ما نیکو گرداند، چه او رحیم و ودود است، خدای ما را بس است، چه نیکو و کیلی است.

پیروی از شیطان، عامل سقوط انسان

قرآن می‌فرماید: ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾^۱ شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است، پس یاد خدا را از خاطرشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند، مشکلی پیش نمی‌آید، ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلط شیطان می‌شود. «وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْزَجَانِ فَهِنَّالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»^۲

امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود: «استحوذ الشيطان على أوليائه»^۳

روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می‌کشاند. ﴿خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۴

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. نور، ۲۱.

۱. مجادله، ۱۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

گاهی مطلبی را القا می‌کند، نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می‌کند. ﴿الَّتِي الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾^۱

گاهی تماس می‌گیرد ولی نفوذی ندارد. ﴿مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ﴾^۲

گاهی در دل نفوذ می‌کند. ﴿يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^۳

گاهی در دل نفوذ می‌کند و همانجا می‌ماند. ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾^۴

گاهی انسان برادر شیطان می‌شود. ﴿إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾^۵

و گاهی شیطان بر او تسلط کامل می‌یابد. ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ﴾

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى

بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾^۶، و هر کس به خدا شرك ورزد، گویی از آسمان سقوط

کرده و پرنده‌ای در فضا او را می‌رباید، یا باد او را به مکانی دور پرتاب می‌کند.

آیا رها کردن رهبر معصومی مانند امام حسین علیه السلام و به جای دنبال کردن رضای

خدا و درک الطاف او، به فکر جایزه ابن زیاد و یزید بودن، سقوط از آسمان و طعمه

لاشخورها شدن نیست؟

بزرگواری یا خباثت؟

قبل از ماجرای کربلا که حضرت مسلم در کوفه مهمان هانی بن عروه بود، ابن

زیاد نماینده یزید و فرماندار کوفه به قصد عیادت هانی به منزل او آمدند، در آن

شرایط، مسلم امکان کشتن ابن زیاد را داشت، اما با خود فکر کرد که مهمان‌کشی

آن هم بدون آمادگی به دور از کرامت است. ولی همین ابن زیاد سفیر امام حسین

و مهمان کوفه را با سر بریده از بالای دارالاماره به پایین انداخت.

۷. در سیر قرآنی به کتابی برخوردیم به نام گریزی از قرآن به کربلا، نوشته یکی از علمای تهران به نام حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم ارفع و بین ده تا پانزده نکته از کتاب ایشان استفاده کردم و در اینجا آوردم.

۱. حج، ۵۲.

۲. اعراف، ۲۰۱.

۳. ناس، ۵.

۴. زخرف، ۳۶.

۵. اسراء، ۲۷.

۶. حج، ۳۱.

این کرامت از مردان خدا و خباثت از دیگران را در قرآن در ماجرای حضرت موسی و خضر نیز می‌خوانیم. آن دو بزرگوار گرسنه وارد روستایی شدند. از مردم طعامی خواستند. ولی مردم بی‌مهری کرده و به آنان غذایی ندادند. ولی بزرگواری آن دو پیامبر حتی در مقابل این بی‌مهری و بخل به قدری بود که در همان روستا دیواری را دیدند که در معرض خراب شدن بود. خضر به موسی گفت این دیوار را تعمیر کنیم. موسی تعجب کرد که برای مردمی بخیل و بی‌مهر بنایی رایگان چه معنا دارد؟ لا اقل اگر قصد داری خدمت کنی در مقابل گرفتن مزد چنین کن.

عفو و اغماض

در قرآن و روایات، سفارش بسیار شده که بدی مردم را با بهترین برخورد جواب دهید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱، حتی نفرمود با برخورد خوب، بلکه فرمود: با بهترین برخورد جواب دهید. به چند نمونه توجه کنید:

۱. عموی بت‌پرست حضرت ابراهیم، او را تهدید و توبیخ کرد، ولی حضرت ابراهیم به او سلام کرد و وعده دعا داد.

۲. یکی از فرزندان حضرت آدم که تقوا نداشت، به برادرش گفت: تو را می‌کشم، ولی برادر با تقوای او گفت: من دست روی تو دراز نمی‌کنم.

۳. روز فتح مکه، مردم نزد پیامبر آمدند و پرسیدند: اکنون که مکه را فتح کرده‌ای، با ما چگونه رفتار خواهی کرد؟ پیامبر فرمود: آن گونه که برادرم یوسف با برادرانش برخورد کرد و همه را یکجا بخشید. در آن روز بعضی از مومنین شعار انتقام دادند و گفتند: «اليوم يوم الملحمة»، پیامبر فرمود: این شعار را عوض کنید و بگویید: امروز روز رحمت است، نه انتقام. «اليوم يوم الرحمة»^۲

۴. قرآن می‌فرماید: «وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظُ»^۳ مومن غیظ خودش را فرو می‌برد و

۳. آل عمران، ۱۳۴.

۱. مؤمنون، ۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

اهل انتقام نیست.

۵. در روایات می‌خوانیم: «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ»^۱ یعنی کسانی که با تو قطع رابطه کرده‌اند تو با آنان رفت و آمد داشته باش.

۶. قرآن در ستایش افرادی می‌فرماید: آنان هنگامی که غضبناک شدند طرف مقابل را می‌بخشند: ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾^۲

۷. در ماجرای کربلا چون امام حسین زودتر از لشکر یزید به منطقه رسید، به یاران خود دستور داد که تمام ظرف‌ها را پر از آب کرده و ذخیره کنند. اولین لشکری که برای جنگ آمد، هزار نفر به فرماندهی حرّ بود، که امام حسین فرمود: از آب‌های ذخیره به این لشکر و اسبان آنان بدهید، ولی لشکر یزید همین که بر آب مسلط شد، مانع رسیدن آب به یاران امام حسین شد.

نظیر این ماجرا را در واقعه صفین می‌خوانیم که هرگاه طرفداران معاویه بر آب مسلط می‌شدند، آب را بر طرفداران حضرت علی می‌بستند، ولی هرگاه لشکر حضرت علی بر آب مسلط می‌شد، آب را بر لشکر معاویه نمی‌بست.

آری پیروز واقعی کسی است که در فکر و عقیده و اخلاق و کرامت و تقوا پیروز شود.

کمبود امروز دنیا، علم و تکنولوژی و صنعت و تخصص و ابتکار نیست، کرامت و تقوا نایاب شده است.

بزرگان ما گفته‌اند: در عفو لذتی است که در انتقام نیست.

در قرآن می‌خوانیم: مؤمنان باید یکدیگر را عفو کنند: «وَأَلْفَعُوا» و صفحه قلب خود را پاک کنند: ﴿وَأَلْفَحُوا﴾ و کینه یکدیگر را نداشته باشند. جالب آن است در آیه‌ای که مربوط به روابط زن و شوهر است، علاوه بر دو دستور عفو و صفح، یک دستور دیگر هم آمده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَ

أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند،
 از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم ببوشید و ببخشید، (خدا شما را
 می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است!

در این آیه علاوه بر «عفو» و «صفح»، «مغفرت» نیز اضافه شده است. و این
 سه امر (عفو و صفح و مغفرت)، سه گام در برخورد با خطاهای همسر و فرزند است.
 در تمام قرآن، هیچ کجا کلمات عفو و صفح و مغفرت، پشت سر هم نیامده است،
 جز در مورد زندگی با همسر و فرزند. یعنی حتی در موردی که میان زن و شوهر
 همفکری نیست و باید از آنان بر حذر بود، باز هم عفو و صفح و مغفرت را باید
 مراعات کرد.

بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می‌گفتند: ما همراه پیامبر به مدینه
 هجرت می‌کنیم و اگر شما الان همراه ما نیامدید و بعداً هجرت کردید، ما در مدینه
 شما را تحویل نخواهیم گرفت. لذا آیه فوق می‌فرماید:
 گرچه آنان در مکه مانع هجرت شما بودند، ولی اکنون که به شما ملحق شده‌اند،
 گذشته آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.

آغازگر جنگ نباشیم

قرآن می‌فرماید:

﴿أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ﴾^۲
 آیا با گروهی که سوگندها (و پیمان‌های) خود را شکستند و به بیرون کردن پیامبر
 (از وطنش) همت گماشتند، و آنان نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند، پیکار
 نمی‌کنید؟

﴿وَإِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ^۱ و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

بر اساس این آیات، مسلمانان نه تنها نباید آغازگر جنگ باشند، بلکه باید اگر دشمن درخواست تحقیق برای حقانیت اسلام را داشت، امنیت او را تأمین نماید. آری در جنگ، باید با مخالفین اتمام حجت شود، تا مبادا ناآگاهانه و بدون بصیرت خونی ریخته شود و لذا نباید آغازگر جنگ بود.

در کربلا نیز امام حسین علیه السلام، تا یزیدیان جنگ را آغاز نکردند، اقدامی ننمود و خطاب به زهیر فرمود: «زهیر من کسی نیستم که آغازگر جنگ باشم.»^۲

کربلا و امام حسین، زنده جاوید

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۳ می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هرچند کفار، ناراحت باشند.

دین خدا، نور است و تلاش‌های کافران در مبارزه با دین، مثل فوت کردن به خورشید است. نمرودها، فرعون‌ها، بنی‌امیه‌ها و بنی‌عباس‌ها و امثال آنان، نمونه‌های عملی تلاش کفارند و تاریخ نشان داد که چگونه آنان از تاریخ محو شدند، ولی مکتب حق همچنان ماند. زیرا خداوند به طرفداران حق، وعده‌ی پیروزی داده است.

کفار بدانند که با اراده‌ی حتمی خداوند برای پیروزی دین حق، طرف‌اند و هرگونه تلاش آنان علیه مکتب اسلام محکوم به شکست است.

در ماجرای کربلا نیز دشمنان اهل بیت تلاش بسیار کردند تا اثری از قبور شهدا

نماند، اما امروز بزرگ‌ترین اجتماع بشری در ایام اربعین در کربلا تشکیل می‌شود و خبر آن به تمام دنیا می‌رسد.

ایثار ویژه و پاداش ویژه

در سوره انسان می‌خوانیم که اهل بیت برای وفا به نذر خود، غذای خود را سه روز پی در پی به یتیم و اسیر و مسکین دادند، و یک سوره در شأن آنان نازل شد. اما در کربلا، امام حسین علیه السلام همه چیز خود را در راه خدا ایثار کرد. پس چه مقامی در نزد خداوند در برابر این همه ایثار است؟ وقتی برای یک اطعام خالصانه حدود بیست پاداش پی‌درپی در یک صفحه قرآن آمده است، و در پایان آن می‌فرماید: شما انتظار جزاء نداشتید: ﴿لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً﴾^۱ ولی این بیست نعمت جزای شماست: ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً﴾^۲ و هم چنین شما انتظار تشکر از مردم نداشتید: ﴿وَلَا شُكُورًا﴾ ولی کار شما مورد شکر خدا قرار گرفت. ﴿وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا﴾

در کربلا بالاترین ایثار واقع شد. پس باید جزا و شکر خداوند نسبت به اهل بیت چگونه باشد؟

۱. تنها خاکی که سفارش شده است تا کام نوزاد را با آن بردارند، خاک کربلاست. آنجا که میت را که در قبر می‌گذارند، سفارش شده است که کمی خاک کربلا را با او در قبر قرار دهند. یعنی از تولد تا مرگ، حسین فراموش نشود.
۲. تنها خاکی که سجده بر آن رمز قبولی نماز است، خاک کربلاست.
۳. تنها زیارتی که هر مسافری در آنجا احساس وطن می‌کند و می‌تواند نماز خود را چهار رکعتی بخواند، زیارت کربلاست.
۴. تنها امامی که برای اربعین او سفارش‌های متعدد شده، امام حسین علیه السلام است.
۵. تعبیراتی که برای ثواب زیارت امام حسین آمده، برای هیچ کس نیامده است.

۶. توجهی که امامان معصوم به زیارت کربلا داشته‌اند، برای سایر ائمه نبوده است. تا آنجا که امام هادی علیه السلام سفارش می‌کند که به نیابت از او به کربلا رفته و زیارت کنند.

۷. تنها امامی که در مناسبت‌های مختلف توصیه به زیارت او شده است، امام حسین است. شب نیمه شعبان، شب نیمه رجب، شب عید فطر، هر شب جمعه، شب‌های قدر و حتی لطف خدا در روز عرفه به زائران امام حسین قبل از لطف خدا به زائران مکه است.

۸. تنها امامی که دعا تحت قبه‌اش مستجاب است، امام حسین علیه السلام است.

۹. برای هر دفعه‌ای که تشنه‌ای سیراب می‌شود، سلام بر امام حسین علیه السلام سفارش شده است.

۱۰. نه تنها برای هر زیارت امام حسین، بلکه برای هر گامی که در راه زیارت او برداشته می‌شود، پاداش است.

۱۱. تنها امامی است که هنگام سلام، هم به او سلام می‌کنیم و هم به صاحبش، «وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ» آن هم در همه‌ی تاریخ، «مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ»

یادگارهای پیامبر

خداوند در ماجرای طالوت و جالوت، صندوقی را به شکل معجزه می‌فرستد، که در آن «سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»^۱ یک آرامشی از طرف خدا وجود دارد. در این صندوق چیست که آرام بخش است؟ قرآن می‌گوید: «وَبَقِيَهُ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ» یادگارهای موسی و هارون در آن است. چون یادگار موسی در این صندوق است، برای شما آرام بخش است.

هنگامی که ما به زیارت امامان و امامزاده‌ها می‌رویم، این ضریح‌ها، مثل صندوقی

است که یادگارهای پیغمبر در آنهاست. اولادهای پیغمبر، بلافصل یا بافاصله، بالاخره یکی از بچه‌های امام کاظم یا امام حسن یا امام عسگری یا امام رضا یا موسی بن جعفر، یکی از بچه‌های امامان در آنهاست. اگر صندوقی که یادگار موسی در آن باشد، آرام بخش است، هر ضریحی که سیدهای پاک، سیدهایی که در دوران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس آواره شدند و به روستاها آمدند و در آنجا از دنیا رفتند یا شهید شدند، اگر یادگار موسی در صندوقی باشد قداست دارد، یادگار پیغمبر هم در صندوقی باشد، آن هم قداست دارد.

امام حسین، کشتی نجات

انسان اگر شبی در بیابان گم شود، تنها چراغی لازم دارد. ولی اگر در دریا راه را گم کند، هم کشتی می‌خواهد و هم چراغ. اهل بیت علیهم‌السلام به گفته روایات شیعه و سنی به کشتی نوح تشبیه شده‌اند و پیامبر فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»^۱

ولی در روایت، امام حسین علیه‌السلام علاوه بر کشتی، به چراغ هدایت هم تشبیه شده است. «مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَا»^۲

نگاهی به کشتی نوح:

﴿وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾^۳
و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و درباره‌ی کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند.

۱. خداوند اراده‌ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقق می‌سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. اراده خدا بر نجات مومنین با علل طبیعی است که ساختن کشتی باشد. ﴿وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ﴾ (نجات مومنین از طریق ساخت کشتی

۱. وکمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۶۴.
۲. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۷.

۱. إرشادالقلوب، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹-۶۴.

است نه امور غیبی)

۲. برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله‌ی نجات نیز باید فراهم نمود. ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ﴾

۳. توجّه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می‌دهد و او را در برابر ناگواری‌ها مقاوم می‌کند. ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾

همینطور که کشتی نوح زیر نظر مستقیم خدا بود، اهل بیت هم که مثل کشتی نوح هستند، تعیین شدن آنان زیر نظر مستقیم خود خداست. و این عمل با فرمان صریح ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۱ در غدیر خم انجام شد.

خداوند درباره حضرت نوح می‌فرماید: ﴿وَمَا أَمْنٌ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^۲ عده کمی به او ایمان آوردند و در کشتی نوح سوار شدند. در مثل اهل بیت هم، پس از پیامبر عده کمی بیشتر طرفدار اهل بیت نبودند.

قرآن درباره کشتی نوح می‌گوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَرُمْسَاهَا﴾^۳ با نام خدا سوار شوید. زمانی که این کشتی راه می‌افتد به نام خدا است، آنوقت هم که باید بایستد به فرمان خداست. حرکت و توقفش به فرمان خداست. گاهی اهل بیت مثل امام حسین حرکت می‌کند و شهید می‌شود. گاهی هم مانند امام حسن ابتدا جنگ می‌کند و سپس مجبور به صلح می‌شود. رسول خدا فرمود: حسن و حسین هر دو امام هستند، چه قیام کنند و چه بنشینند. «إِنِّي هَذَا نِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^۴

حضرت نوح تا لحظه آخر دست از تبلیغ برنداشت و حتی در آستانه غرق شدن فرزندش گفت: ﴿يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا﴾^۵ پسر من ایمان بیاور و سوار شو. امام حسین علیه السلام هم در روز عاشورا بارها سخنرانی و مردم را ارشاد کرد.

اگر کسی سوار کشتی نوح شد دلش آرام است، کسی هم که با اهل بیت باشد

۴. إرشاد مفید، ج ۲، ص ۳۰.

۵. هود، ۴۲.

۱. مائده، ۶۷.

۲. هود، ۴۰.

۳. هود، ۴۱.

دلش آرام است.

رضایت به ظلم، شریک در ظلم

در اسلام کسانی که در هدف شریک باشند، در سود و زیان هم شریک هستند، گرچه در عمل حضور نداشته باشند.

در یکی از جبهه‌ها شخصی گفت: کاش برادرم زنده بود و پیروزی ما را می‌دید! حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا دل او با ما بود؟ گفت: آری! فرمود: هرکس دلش با ما باشد، در اجر ما شریک است، گرچه حضور فیزیکی نداشته باشد. «أهوی أخیك معنا؟»^۱

قرآن درباره قاتل شتر صالح که یک نفر بود، به جای اینکه بگوید: «فَعَقَرُهَا»، می‌فرماید: ﴿فَعَقَرُوهَا﴾^۲ یعنی واژه جمع به کار می‌برد، زیرا گرچه یک نفر شتر را کشت، ولی جمعی به این کار راضی بودند.

سفارش شده است که در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، ۱۰۰ مرتبه گفته شود: «اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» ناگفته پیداست که حضرت علی علیه السلام بیش از یک قاتل به نام ابن ملجم مرادی نداشت، ولی چون جمعی به این کار راضی بودند، آنان را نیز قاتل می‌خوانند.

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: خدا لعنت کند کسی که امام را کشت و کسی که شنید و به این کار راضی بود. «سمعت بذلک و رضیت به»

امام نار و امام نور

قرآن درباره روز قیامت می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يَظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾^۳ روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه‌ی عملش به دست راستش داده

شود، نامه‌ی خود را (با شادی) می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود. قرآن از دو گونه پیشوا نام برده است: یکی امام نور و هدایت، «أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱ و دیگری امام نار و ضلالت، «أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۲ گروه دوم، با زور و تهدید یا تطمیع و تحقیر، مردم را به اطاعت خود وامی‌دارند. مانند فرعون‌ها که با تحقیر مردم را به اطاعت وا می‌داشتند. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ»^۳

ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: «أشهد أنك امامی»، گواهی می‌دهم که تو امام من هستی. امام فرمود: در قیامت، هر گروهی با امامشان محشور می‌شوند، خورشیدپرستان با خورشید و ماه پرستان با ماه.^۴

از این روایت مشخص می‌شود که جذب هر موجودی شدیم، او امام ماست. خورشید یا ماه، بت یا طاغوت و یا کتاب آسمانی، چنانکه قرآن درباره تورات می‌فرماید: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا»^۵

مسأله رهبری به قدری مهم است که از سؤال‌های روز قیامت خواهد بود. آنجا که می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۶ بر اساس احادیث، مراد از نعمتی که در قیامت مورد سوال قرار می‌گیرد، آب و نان نیست، که بر خداوند قبیح است از این امور سؤال کند، بلکه مراد، نعمت ولایت و رهبری معصوم است.^۷

آیه بعد می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۸ و هر کس در این دنیا کوردل و گمراه باشد، در آخرت نیز کور و گمراه‌تر خواهد بود.

از آنجا که این آیه، به دنبال آیه محشور شدن مردم با رهبرانشان است، مشخص می‌شود که مراد از اعمی، نشناختن و ندیدن امام حق است.

۵. هود، ۱۷.
۶. تکوین، ۸.
۷. تفسیر نور الثقلین.
۸. اسراء، ۷۲.

۱. انبیاء، ۷۳.
۲. قصص، ۴۱.
۳. زخرف، ۵۴.
۴. تفسیر نورالثقلین.

چه کسی کورتر از کسی که فرق بین امام علی و معاویه، یا یزید و امام حسین را نداند؟

در کربلا، امام بعضی، امام حسین علیه السلام بود و امام بعضی، عمر سعد و یزید. برآستی کوردلی تا کجا که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ»^۱ بدترین کوری، کوری دل است. و «أَشَدُّ الْعَمَى مَنْ عَمَى عَنْ فَضْلِنَا»^۲ بدترین و سخت ترین کوری، کوری کسی است که چشم دیدن فضایل ما را ندارد.

خواندن قرآن بر سر نی

در تاریخ می خوانیم: سر بریده امام حسین علیه السلام بر نیزه، آیه نهم سوره کهف را خواند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»^۳ آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه های شگفت ما بودند؟ آیه می گوید: ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

شاید انتخاب این آیه هشداری به مردم بود که فکر نکنید اصحاب کهف استثنایی در تاریخ است، گروه های دیگری با تعداد کمی مثل اصحاب کهف الگوی تاریخ می شوند و نامشان تا ابد زنده می ماند. ای مردم! ما چند نفر در کربلا کشته شدیم، اما هرگز محو نمی شویم. ای مردم! آنچه روی زمین است زینت است و شما گول یزیدیان را نخورید. «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۴ البته ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می کنند.

امام حسین علیه السلام با انتخاب این آیه به مردم پیام داد که ما و اصحاب کهف یک هدف مشترک داریم، هر دو برای حفظ دین قیام کردیم.

۳. کهف، ۹.

۴. کهف، ۷.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۰۳-۴.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

جالب آنکه پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، زینب کبری به امام زین العابدین علیه السلام گفت: «وَايُنصِبُونَ لِهَذَا الطِّفِّ عِلْمًا لِقَبْرِ أَبِيكَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا يَدْرُسُ آثَرُهُ وَلَا يَعْفُو رَسْمُهُ عَلَى كُرُورِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ»^۱ با کشتن امام و اصحابش ما محو نخواهیم شد، و رحمت خدا هم چنان در طول تاریخ با برافراشته شدن پرچمی بر قبر پدرت در قرن‌ها ماندگار خواهد شد.

و بر مزار اصحاب کهف، مسجدی بنا شد، ﴿لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾^۲، امروز علاوه بر مسجد، در کنار قبر مطهر، همه صحن‌ها و رواق‌ها سجده‌گاه نمازگزاران و موحدان شده است.

آری از اصحاب کهف تعجب نکنید، آنان از شر پادشاه کافر به غار پناه بردند و آرمیدند، ولی من در برابر حاکم ظالم قیام کردم و کشته شدم.

استفاده از فرصت برای هدف‌های مقدس

امام سجاد علیه السلام از چند نفری است که بسیار گریه می‌کردند. نظیر حضرت یعقوب در فراق یوسف و حضرت زهرا در فراق پدر. آن حضرت به هر مناسبتی از قبیل دیدن طفل، ذبح گوسفند، دیدن سفره غذا، یادی از کربلا و عطش می‌کرد. گویا روضه‌خوانی بود که با این حرکت حکومت وقت را مورد نفرت قرار می‌داد، وجدان‌های خفته را بیدار می‌کرد، و تاریخ کربلا را زنده نگه می‌داشت.

و این سیره تمام امامان معصوم بعد از امام حسین علیه السلام بود. آن بزرگواران از اول محرم نمی‌خندیدند، افرادی را برای مرثیه‌سرایی و عزاداری دعوت می‌کردند، به شعرایی که ماجرای کربلا را در قالب هنر و شعر یادآوری می‌کردند هدیه می‌دادند، و زنده نگه داشتن تاریخ کربلا را زنده نگه داشتن مکتب می‌دانستند.

در روایت از امام جواد علیه السلام می‌خوانیم: «اجْتَمِعُوا وَتَذَاكُرُوا تَحْفَ بِكُمْ الْمَلَائِكَةُ رَحِمَ

اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَتَا»^۱ اجتماع کنید و امر ما را یادآوری کنید تا ملائکه شما را در برگیرند.

امام صادق علیه السلام از شخصی به نام فضیل پرسید آیا شما جلسه دارید و سخنان ما را مطرح می‌کنید؟ او گفت بله. حضرت فرمود: ما این مجالس را دوست داریم و این مجالس باعث زنده ماندن مکتب ما می‌شود.

سپس فرمود: رحمت خدا بر کسی که این جلسات را به پا دارد. آنگاه فرمود: اگر کسی در این جلسات به اندازه بال مگس اشکی بریزد، خداوند گناهان او را می‌بخشد.

راستی مجالس عزاداری، بستری برای اجتماع و وحدت، آشنایی با مکتب، جمع شدن در اماکن مقدس، مثل مسجد و حسینیه و مهدیه و زینبیه است. بستری برای موقوفات و باقیات الصالحات، بستری برای ادب و تواضع نسبت به اهل بیت است. کسانی که در این جلسات به نوعی خدمت می‌کنند، از پختن غذا تا نصب پرچم تا پذیرایی، با افتخار این کارها را می‌کنند و هیچ کس به قصد درآمد مشغول خدمت نیست.

حتی گاهی کودکان یک کوچه دور هم جمع می‌شوند و پرچم کوچکی دست می‌گیرند و برای خود روضه ای به پا می‌کنند.

مبارزه جدی با طاغوت

در قرآن آیاتی داریم از قبیل:

﴿أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾^۲ وای بر شما! و وای بر چیزهایی که به جای خدا می‌پرستید! آیا نمی‌فهمید (که از این مجسمه‌ها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند؟).

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ﴾^۱ به خداوند سوگند که درغیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهیم کشید.

حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام آشکارا به مردم نفرمود: ﴿أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲. مگر حضرت زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انی استصغرك» من تو را حقیر می‌دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه، که همه‌ی حمایت‌های خارجی را داشت، نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» و مگر به استکبار مسلط جهانی، آمریکا نفرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند». به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و فرهنگ دیپلماتیک سازگار است؟

بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد، مبارزه‌ی منفی کافی است، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدی در انحراف نسل جوان بود، اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می‌شود، اما آیه فوق این تفکر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسجد ضرار، پایگاه منافقان را تخریب کرد.

آری ایمان به هدف و یقین به درستی راه، انسان را قدرتمند می‌سازد، به نحوی که با قاطعیت و شدت می‌گوید: بت‌های شما را می‌شکنم.

مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدی بود و قصد ارباب نداشت، چون در آیه بعد می‌فرماید: آن‌ها را تکه تکه کرد، یعنی تهدید خود را عملی کرد. ﴿فَجَعَلَهُمْ

جُذاداً^۱

کوتاه سخن آنکه باید مراکز انحراف را از بین برد، گرچه به اسم مسجد و معبد باشد. این مبارزه جدی در هر زمان و مکان و شرایطی مختلف است. گاهی باید از راه قلم و بیان و هنر، طاغوت را شکست، گاهی باید با خالی کردن پشت آنان، آنان را شکست داد، نظیر فتوای امام خمینی در زمان طاغوت که فرمود: شیر نفت را ببندید و سربازها از سربازخانه‌ها فرار کنند.

گاهی با اعتصاب، گاهی با راهپیمایی، گاهی با رسانه‌های جمعی، و گاهی مثل امروز با فضای مجازی باید این مبارزات انجام گیرد.

در کربلا شیوه مبارزه تفاوت داشت. زیرا مردم بعد از پاره کردن صلح نامه پیشنهادی معاویه با دست خودش، فهمیدند بنی‌امیه‌ای که خود را خلیفه پیامبر می‌داند، دین ندارد و با اینکه معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: هر شرطی را در صلح‌نامه بنویسی من قبول می‌کنم، ولی پس از چند صبحی همه چیز را انکار و صلح‌نامه را پاره کرد. این حرکت وجدان مردم را بیدار کرد، اما هنوز کسی جرات مبارزه با رژیم بنی‌امیه را نداشت، لذا در مسیر راه کربلا، امام حسین علیه السلام از عابری پرسید: اوضاع کوفه چگونه است؟ او گفت: دل‌های مردم با شما اهل بیت است ولی شمشیر مردم با بنی‌امیه است.

امام حسن علیه السلام با مطالبی که در صلح‌نامه نوشت و می‌دانست معاویه تحمل آن‌ها را ندارد، چنین تدبیر کرد. مثلاً نوشت: صلح به شرطی است که پسر یزید را ولیعهد نکنی، شیعیان علی را از بیت المال محروم نکنی، در نمازهای جمعه دستور ناسزار به پدرم را ترک کنی، یاران باوفای پدرم نظیر حُجْر بن عُدی را نکشی و شرایطی نظیر این‌ها را در صلح‌نامه گنجانده که می‌دانست این شرایط را معاویه تحمل نمی‌کند، ولی مخصوصاً نوشت تا معاویه آنرا پاره کند و مردم بفهمند حقیقت

بنی‌امیه چیست. حرکت امام حسن یک انقلاب فرهنگی بود تا جامعه از جهالت بیرون آید و طاغوت را بشناسد. به دنبال این حرکت فرهنگی یک حرکت جهادی لازم بود که شخصی مثل امام حسین علیه السلام به پا خیزد و با خون خود، به جامعه ترسو جرأت و جسارت دهد.

امام حسین با این هجرت و حرکت و اسارت و شهادت در جامعه جرأتی تزریق کرد که بعد از قیام کربلا مردم کم‌کم به فکر فرورفتند که ما فرزند پیامبر را دعوت کرده بودیم و قول حمایت داده بودیم، اما در کنار آب، تشنه و در برابر زن و بچه‌اش کشتیم. بعد از ماجرای کربلا زمزمه‌هایی شروع شد، گروه توابین و حرکت مختار پیدا شدند.

انجام هر کار، به بهترین وجه

قرآن می‌فرماید: حق جهاد را انجام دهید. ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾^۱
حق تقوا را انجام دهید. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾^۲
حق تلاوت را انجام دهید. ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾^۳
البته در بعضی از آیات تخفیف داده است:

اگر حق جهاد برای شما ممکن نبود، لااقل آنچه در توان دارید به کار بگیرید.
﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۴

اگر حق تقوا را نمی‌توانید داشته باشید، لااقل تا آنجا که می‌توانید کم نگذارید.
﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾^۵

اگر حق تلاوت را نمی‌توانید ادا کنید، لااقل آنچه می‌توانید تلاوت کنید. ﴿فَاقْرَأْ
مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾^۶

۱. حج، ۷۸.

۲. انفال، ۶۰.

۳. تغابن، ۱۶.

۴. مزمل، ۲۰.

۵. آل عمران، ۱۰۲.

۶. بقره، ۱۲۱.

امام حسین علیه السلام در کربلا، حق همه چیز را به طور کامل ادا کرد:

- در نماز، فرمود: من نماز را دوست دارم و در سخت‌ترین شرایط جنگ در برابر پرتاب تیرها نمازش را به جماعت، در اول وقت و با اذان و اقامه خواند.

- در جهاد از طفل شیرخوار تا جوان رشید و برادری مثل ابوالفضل را در راه خدا داد. - در امر به معروف، از قتلگاه خود به لشکر دشمن پیام داد که اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لااقل آزاده باشید. شما با من طرف هستید، نه با خانواده‌ام. تا من زنده هستم به خیمه‌ها حمله نکنید.

- در حق الناس، زمین کربلا را خرید تا خونش در زمین مردم ریخته نشود، و زائران او پا در زمین غصبی نگذارند.

- در عدالت، همین بس که برای او پیر و جوان، سفید و سیاه، فرزند خود یا سایر جوانان یکسان بودند.

- در تبلیغ، همین بس که در نصف روز سه مرتبه مردم را موعظه کرد و به آنان بصیرت داد.

- در گذشت از مردم، توبه حر را پذیرفت، کسی که مانع خروج او از کربلا شد. - در مبارزه، آنگونه طراحی کرد که در فاصله چند ماه زحمات چندین ساله معاویه و بنی‌امیه از بین رفت.

وقتی از او تقاضای بیعت کردند، به جای ماندن در مدینه، قصد مکه کرد، و به جای خروج علنی، مخفیانه به مکه رفت تا مانع او نشوند.

در مکه چند ماهی ماند و رژیم بنی‌امیه را استیضاح کرد و بیعت با یزید را حرام دانست. آنقدر در مکه ماند که نزدیک عید قربان شود، و از همه بلاد اسلامی زائران خانه خدا در مکه جمع شوند. سپس از مکه، در روز و به صورت علنی خارج شد تا

مردم ببینند نوه پیامبر به جای ماندن در مکه برای مراسم حج، در شب عید قربان مکه را ترک کرد و از او می‌پرسیدند: چرا چنین کردی؟ او با سخنرانی روشنگری می‌کرد و مردم را نسبت به مسایل سیاسی و رژیم بنی‌امیه آگاه و شخص یزید را

رسوا می‌کرد.

دو خبرنگار قوی با خود برد، یکی امام زین العابدین و یکی حضرت زینب سلام الله علیها که شاهد ماجرا باشند و پس از شهادت او، با سخنرانی‌های خود ماجرای کربلا را زنده نگه دارند.

در مسیر راه به سران قبایل نامه می‌نوشت و می‌گفت: من حکومت بنی امیه و شخص یزید را شرعی و قانونی نمی‌دانم و برای جلوگیری از خونریزی در مکه، در آستانه عید قربان از مکه خارج می‌شوم. شما که از سران منطقه هستید، مردم را نسبت به اوضاع بیدار کنید. این نامه‌ها چند فایده داشت.

اگر دعوت امام را نمی‌پذیرفتند، لااقل اتمام حجتی بود، تا نگویند ما بی‌خبر بودیم و تو را یاری نکردیم.

و اگر برای یاری امام به کربلا می‌آمدند، یا شهید می‌شدند که قبیله آنان علیه حکومت تحریک می‌شد و یا زنده می‌ماندند که خود رسانه‌ای برای نقل وقایع و فجایع کربلا برای سایر افراد قبیله بودند.

عالی‌ترین مدیریت جنگ را امام حسین علیه السلام در ماجرای کربلا به کار بست، همان گونه که عالی‌ترین مدیریت بحران را حضرت زینب علیها السلام عصر عاشورا به کار برد. کوتاه سخن آنکه به هر کمالی می‌نگریم، حد اعلای آن را امام حسین علیه السلام داشت.

نقش زنان در کربلا

در ماجرای حضرت موسی علیه السلام چند زن نقش مهمی داشتند:

۱. همسر فرعون که شوهرش را از کشتن موسی در کودکی بازداشت.
۲. مادر موسی که به فرمان خدا دل از کودک برید و او را به آب انداخت.
۳. خواهر موسی که به امر مادرش او را تعقیب کرد و با ترفندی او را به مادرش بازگرداند.

۴. همسر موسی که همراه موسی مهاجرت کرد.

در ماجرای حضرت ابراهیم، هاجر حاضر شد در منطقه بی‌آب و گیاه مکه و به دور از شوهر تنها زندگی کند و حضرت خدیجه، تمام اموال خود را در راه تبلیغ دین خدا در اختیار رسول خدا قرار داد.

در کربلا نیز حضرت زینب بالاترین ایثار را انجام داد:

۱. به خاطر حمایت از امام، از شوهر جدا شد و همراه امام به کربلا آمد.

۲. دو جوان خود را در کربلا فدا کرد.

۳. مدیریت خاندان اهل بیت و کودکان را بر عهده گرفت.

۴. سخنرانی‌هایی در کوفه و شام کرد که رژیم بنی‌امیه را به لرزه انداخت.

در ماجرای کربلا زنان دیگری نیز سهم داشتند. ام البنین مادر حضرت ابوالفضل و سه برادرش، همسر زهیر در تشویق شوهر برای حمایت از امام حسین علیه السلام، مادر وهب، مادر علی اصغر، مادر قاسم، مادر امام باقر علیه السلام که از دو امام پرستاری و مراقبت می‌کرد.

کمی جمعیت دلیل سکوت نیست

قرآن، در مواردی باید قیام کرد ولو انسان تنها باشد. ﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي﴾^۱

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾^۲ پس در راه خدا بیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

پس از پیروزی کفار در اُحد، ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محل برپایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی‌قعدة) روبرو

خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عده‌ای به جهت شکست در احد روحیه‌ی حضور نداشتند. آیه‌ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

در زمان ما نیز امام خمینی علیه السلام فرمود: ابرقدرت‌ها بدانند اگر خمینی یکه و تنها بماند، به راه خود و مبارزه با استکبار ادامه خواهد داد.

قرآن درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید که او به تنهایی یک امت بود: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱ همانا ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود، در برابر خدا خاضع و فرمان‌بر و حق‌گرا بود، و از مشرکان نبود. آری تعداد و کمیت مهم نیست، بلکه کیفیت و حرکت آفرینی مهم است. بنابراین نباید گفت: امام حسین با تعداد کم، چرا در مقابل یک لشکر ده‌ها هزار نفری ایستاد.

نقشه دشمن، نقش بر آب

قرآن در آیات متعدد با تعبیراتی گوناگون، نقشه دشمن را نقش بر آب می‌داند. درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾^۲ آنان آتشی برپا کردند تا او را بسوزانند، ولی خداوند آن آتش را گلستان کرد. درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌خوانیم که خدا او را از شر دشمنان، از طریق معراج به آسمان‌ها حفظ کرد. ﴿يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ كُنْ صَاحِبَ السُّورَةِ﴾^۳ یا عیسی ای من موفیق و رافعک ایلی^۴ درباره حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم: ﴿أَدْوَأُ مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ﴾^۴ مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (درباره‌اش به افترا) می‌گفتند، تبرئه فرمود.

درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم که به او تهمت زدند: ﴿أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا﴾^۱ ولی خداوند دامن او را از این تهمت پاک کرد. تمام انبیا را با تمسخر و تهمت اذیت کردند، ولی خداوند همه تهمت‌ها را از آنان دفع کرد.

قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲ خداوند از مؤمنین دفاع می‌کند. و در جای دیگر خداوند با تأکید فرموده است: من و پیامبرانم قطعا پیروز می‌گردیم. ﴿لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾^۳

در سوره صافات می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ . إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ . وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۴ و بی شک فرمان ما برای بندگانمان که به رسالت فرستاده شده‌اند، از پیش معین شده است. همانا ایشانند که پیروزند. وهمانا سپاه ماست که پیروز است.

آری خداوند بنده‌اش را کفایت می‌کند. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيَخَافُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾^۵ آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟ و مردم تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر که را خدا گمراه کند، پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ﴾^۶ و هر که را خداوند هدایت کند، پس هیچ گمراه کننده‌ای برای او نیست، آیا خداوند، نفوذناپذیر و صاحب انتقام نیست.

وظیفه‌ی ما در هر شرایطی بندگی خداست. در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ أَصْبَحَ وَ هَمَّهُ هَمٌّ وَاحِدٌ، كَفَاهُ اللَّهُ هُمُومَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^۷ کسی که همه‌ی تلاش و همش

بندگی خدا باشد، خداوند خواسته‌های دنیا و آخرتش را برآورده می‌کند. در کربلا همه امکانات را یزید فراهم کرد تا اسم حسین را محو کند، حتی بدن امام را زیر سم اسب کردند، تا اثری از آن باقی نماند و اهل بیت را اسیر به کوفه و شام بردند تا مردم بترسند و فکر مخالفت با حکومت را نکنند، اما پس از چندی از همان کوفه و شام و حتی از همان خانه یزید و مسجد اموی، انقلابی جوشید و همه نقشه‌ها نقش بر آب شد.

امام حسین، اسوه بشریت

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱ همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است. لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد؛ زن فرعون، نه معصوم بود و نه همسر پیامبر یا امام، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد. ولی قرآن او را الگوی همه مؤمنان معرفی کرده است.

اصولاً در معرفی الگو، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه‌دار: ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ﴾^۲ و یادآور مریم باش: ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾^۳ چنانکه همسر فرعون را الگو معرفی می‌کند. ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾^۴

اکنون که قرآن، در آیه‌ای حضرت ابراهیم و در آیه‌ای، پیامبر اسلام و در آیه‌ای زن فرعون را اسوه معرفی می‌کند، باید بدانیم امام حسین نیز برای بشریت اسوه

بود. چنانکه آن حضرت خود فرمود: «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ»^۱

سفارش‌های پیامبر در جنگ

در روایات می‌خوانیم: هرگاه پیامبر گروهی را برای جبهه بسیج می‌کرد، در کنارشان می‌نشست و این دستورات را به آنان می‌داد:

زن و کودک و پیر را نکشید: «وَلَا تَقْتُلُوا وِلْدَانًا وَلَا شَيْخًا كَبِيرًا وَلَا امْرَأَةً»
مثله نکنید، «وَلَا تَمْتَلُوا»

غارت و خیانت نکنید، «وَلَا تَغْلُوا»

نیرنگ نزنید، «وَلَا تَغْدِرُوا»^۲

ولی در ماجرای کربلا، همه این کارهایی که حتی برای کافر ممنوع بود، برای اهل بیت پیامبر ﷺ عملی شد.

هم بچه را کشتند.

هم به زنان آسیب رساندند.

هم سراغ بیمار آمدند.

هم آب را بستند.

هم بدن‌ها را قطعه قطعه کردند.

و هم با دعوت امام و بی‌وفایی به امام، حيله کردند.

دل آرام در کربلا

در آخرین آیات سوره فجر می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ . ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً . فَادْخُلِي فِي عِبَادِي . وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾^۳ هان ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی و او از تو راضی است. پس در زمره‌ی بندگان من درآی. و به بهشت من داخل شو!

۳. فجر، ۲۷-۳۰.

۱. مکاتیب الائمة، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۹.

دل آرام بالاترین مقام است. تا آنجا که حضرت ابراهیم که ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید، به دنبال اطمینان بیش‌تری بود. ﴿لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾^۱ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا مؤمن از جان دادن خود راضی است؟ حضرت فرمود: در لحظه اول راضی نیست، ولی فرشته قبض روح به او دل‌داری می‌دهد که من از پدر به تو مهربان‌ترم، چشمت را باز کن. او چشم باز می‌کند و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام را می‌بیند. فرشته می‌گوید: اینان دوستان تو هستند.

مؤمن هم با دیدن این صحنه راضی می‌شود و در این هنگام خطاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ را می‌شنود.

امام حسین علیه السلام در کربلا این دل آرام را داشت و در لحظات شهادت این جملات را فرمود: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ»^۲ خدایا هرگونه تو بخواهی و مقدر کنی من راضی هستم. جز تو معبودی نیست.

پایداری در دینداری

گرچه ایمان ارزش است، ولی پایداری بر آن ارزش بالاتری دارد. در روایات می‌خوانیم: ایمان بعضی عاریه‌ای است و در لحظاتی رنگ می‌بازد. قرآن از کسانی ستایش می‌کند که گفتند: ﴿رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾^۳ و از کسانی که ایمان می‌آورند، سپس بی‌ایمان می‌شوند، و کفر می‌ورزند، انتقاد می‌کند. ﴿آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾^۴

قرآن از مؤمنین به حضرت موسی که با دیدن گوساله سامری به سراغ گوساله پرستی رفتند، به شدت انتقاد کرده است. ﴿ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ﴾^۵

۴. نساء، ۱۳۷.

۵. بقره، ۵۱.

۱. بقره، ۲۶۰.

۲. شرح أصول الكافي، ج ۱، ص ۹۶.

۳. فصلت، ۳۰.

در کربلا ایستادگی بر ایمان، زیر برق شمشیر دشمن، نمود عجیبی دارد. حضرت ابوالفضل در رجز خود فرمود:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوَا يَمِينِي
إِنِّي أَحَامِي أَبْدَأُ عَنْ دِينِي

به خدا قسم اگر دست راست مرا قطع کنید، برای همیشه از دینم حمایت می‌کنم و با قطع عضو عقب‌نشینی نمی‌کنم.

نور خدا خاموشی ندارد

قرآن دو مرتبه فرموده است که دشمنان دین می‌خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^۱ و ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^۲

ولی خداوند هر روز دین خود را گسترش می‌دهد.

کفار برای خاموش کردن نور خدا از راه‌های مختلف استفاده می‌کنند:

- تهمت ارتجاع و کهنه‌گرایی می‌زنند. ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾^۳
- می‌گویند این سخنان خیال و پندار است. ﴿أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾^۴
- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می‌نامند. ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ﴾^۵
- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می‌کنند. ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾^۶
- برای خداوند رقیب تراشی می‌کنند. ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾^۷
- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می‌دارند. ﴿لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ﴾^۸
- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می‌زنند و تحقیر می‌کنند. ﴿وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ﴾^۹
- دین خدا را مسخره می‌کنند. ﴿اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا﴾^{۱۰}

۱. توبه، ۳۲.

۲. صف، ۸.

۳. انعام، ۲۵.

۴. انبیاء، ۵.

۵. احقاف، ۸.

۶. انفال، ۳۱.

۷. ابراهیم، ۳۰.

۸. فصلت، ۲۶.

۹. توبه، ۱۲.

۱۰. مائده، ۵۷.

- سعی در تخریب مساجد و پایگاه‌های مکتب دارندند. ﴿سَعَى فِي خَرَابِهَا﴾^۱
- سعی در تحریف دین دارندند. ﴿يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ﴾^۲
- گاهی در دین بدعت‌گذاری می‌کنند. ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾^۳
- گاهی حقایق دین را کتمان می‌کنند. ﴿يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ﴾^۴
- دین خداوند را تجزیه می‌کنند. ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾^۵
- حق و باطل را در هم می‌آمیزند. ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾^۶
- در دین خدا، غلو می‌کنند. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾^۷
- با مسلمانان به جنگ و ستیز برمی‌خیزند. ﴿لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ﴾^۸

ولی در برابر همه این توطئه‌ها و تلاش‌ها، خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۹ و بدون شک خداوند وعده خود را عملی می‌کند. ﴿وَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^{۱۰} در ماجرای امام حسین علیه السلام نیز برای خاموش کردن نور حق، هرگونه خلافتی را انجام دادند، سفیر او حضرت مسلم را کشتند، آب را در کربلا بر او بستند، برای هفتاد و دو نفر، ده‌ها هزار نفر را فرستادند، به او نسبت خروج علیه خلیفه را دادند، عده‌ای را با پول خریدند، از رساندن نیروهای تازه نفس به اردوگاه امام حسین جلوگیری کردند. بدن حضرت را زیر سم اسب له کردند. قبر او را شخم زدند. بعد از شهادت با اسارت خاندان امام حسین علیه السلام، رعب و وحشت ایجاد کردند. و در زمان بنی‌عباس از رفتن به زیارت کربلا به شدت جلوگیری کردند. معاویه نام شیعیان را از دفتر حقوق بگیران حذف کرد. بخشنامه کرد که امامان جمعه در

۱. بقره، ۱۱۴.	۶. بقره، ۴۲.
۲. نساء، ۴۶.	۷. مائده، ۷۷.
۳. حدید، ۲۷.	۸. بقره، ۲۱۷.
۴. بقره، ۱۵۹.	۹. توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸؛ صف، ۹.
۵. بقره، ۸۵.	۱۰. روم، ۶؛ حج، ۴۷.

خطبه‌های نماز به امیر مؤمنان علی علیه السلام جسارت کنند، اهل بیت را آن گونه آواره کردند که حتی فرزندان با واسطه و بی‌واسطه آن بزرگواران به اطراف بلاد هجرت کرده و آواره و بعضی شهید شدند.

اما امروز نام حسین علیه السلام زنده است و در روز عاشورا تنها در ایران هفتاد میلیون سیاه می‌پوشند و ماجرای کربلا را زنده نگاه می‌دارند. این است مصداق روشن وعده خدا به پیغمبرش که می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾^۱ و معنای جمله ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲

در قرآن، آیات متعددی می‌فرماید: حق ماندنی و باطل رفتنی است. ﴿وَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾^۳ و خداوند، حق را با کلمات و قدرت و سنت‌های خویش (و وعده‌ای که داده) تثبیت می‌کند، هر چند مجرمان از آن ناخشنود شوند! در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۴ و بگو: حق فرارسیده است (که یکتاپرستی و آئین آسمانی و دادگری است) و باطل (که چندتا پرستی و آئین تباه و ستمگری است) از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست).

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾^۵ بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق، مغز باطل را از هم می‌پاشد.

وعده‌های الهی درباره امام حسین علیه السلام و مخالفانش را می‌بینیم که چگونه بعد از قرن‌ها عشق و معرفت و مودت اهل بیت در درون انسان‌ها می‌جوشد در حالی که از دشمنان آنان خبری نیست.

جانفشانی همراه با نگرانی

قرآن از کسانی تعریف می‌کند که آنچه خدا به آنان داده است، در راه خدا خالصانه و عاشقانه می‌دهند، در عین حال به جای غرور دلهره دارند.

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾^۱ و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال، دل‌هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام بسوی پروردگارشان باز می‌گردند.

در کربلا بعد از شهادت حبیب ابن مظاهر، جوانی به نام وهب از امام و مادرش اجازه گرفت و خود را به قلب دشمن زد، و جهادی شجاعانه انجام داد ولی به کار خویش مغرور نشد و از مادرش پرسید: «أَرْضَيْتَ عَنِّي» آیا از من راضی هستی. بعضی از اصحاب نیز از خود امام می‌پرسیدند: «أَرْضَيْتَ عَنِّي» یعنی حتی با شهادت و جهاد، نگران عاقبت کار و عمل به وظیفه بودند.

مقایسه کربلا و ماجرای یوسف

۱. یوسف یکی بود ولی در کربلا یوسف‌ها بودند.
۲. در ماجرای یوسف گرگ دروغی بود، ولی در کربلا گرگ‌ها واقعی بودند.
۳. در ماجرای یوسف خونی ریخته نشد، ﴿يَدْمٍ كَذِبٍ﴾^۲ ولی در کربلا خون‌ها ریخته شد.
۴. یوسف زنده ماند و امام حسین علیه السلام شهید شد.
۵. انداختن یوسف در چاه به دور از چشم پدر بود، اما در کربلا شهادت یوسف‌ها در مقابل چشم امام حسین علیه السلام بود.
۶. یعقوب، علم به سلامت فرزند داشت و امام حسین علیه السلام علم به شهادت داشت.
۷. به یوسف ضربه ای جسمی وارد نشد و او سالم از چاه بیرون آمد، ولی در کربلا، یوسف‌ها قطعه قطعه شدند.

۸. درد فراق یوسف علیه السلام، یعقوب پیامبر را نایبنا کرد، فراق امام حسین علیه السلام و شهدا در امام سجاد علیه السلام و سایر ائمه چه کرد؟

پیامبران و نصرت الهی

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ و آیه‌ی ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۲

* نصرت نوح علیه السلام: ﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ﴾^۳ ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم علیه السلام: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾^۴ ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

* نصرت لوط علیه السلام: ﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾^۵ ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف علیه السلام: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾^۶

و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب علیه السلام: ﴿نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۷ ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح علیه السلام: ﴿نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۸ ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

۵. صافات، ۱۳۴.

۶. یوسف، ۵۶.

۷. هود، ۹۴.

۸. هود، ۶۶.

۱. غافر، ۵۱.

۲. محمد، ۷.

۳. یونس، ۷۳.

۴. انبیاء، ۶۹.

* نصرت هود عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^۱ ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾^۲ ما یونس را از غم نجات دادیم.

* نصرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَ أَنْجَيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾^۳ ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

* نصرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنِّي مُتَوَقِّئُكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ﴾^۴ من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.

* نصرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آتَى وَسَلَّمَ: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾^۵ همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: ﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾^۶ همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۷ خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا﴾^۸ اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند: گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها: ﴿وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾ دل‌های شما را محکم کند^۹ و نتیجه این ارتباط قلبی، پایداری و ثابت قدمی است، ﴿يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^{۱۰} خداوند در زندگی دنیا و در آخرت، اهل ایمان را با عقیده‌ی حق و ثابت، پایدار قرار می‌دهد.

۶. آل عمران، ۱۲۳.

۷. توبه، ۳۶.

۸. فتح، ۴.

۹. انعام، ۱۱.

۱۰. ابراهیم، ۲۷.

۱. هود، ۵۸.

۲. انبیاء، ۸۸.

۳. شعراء، ۶۵.

۴. آل عمران، ۵۵.

۵. فتح، ۱.

گاهی با استجاب دعا: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ﴾^۱
 گاهی با استجاب نفرین: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾^۲ نوح
 گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار،
 گاهی با معجزه و استدلال: ﴿أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾^۳ پیامبرانمان را با دلایل
 روشن فرستادیم.

گاهی با عطای حکومت: ﴿آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾^۴
 گاهی با غلبه در جنگ: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾^۵ همانا خداوند در
 مواضع بسیاری شما را یاری کرده است.
 گاهی با سکینه و آرامش قلب: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾^۶
 گاهی با هلاکت دشمن: ﴿فَاعْرِفْنَاهُمْ﴾^۷
 گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان: ﴿أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ
 آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾^۸ آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان شما را به
 سه هزار فرشته‌ی فرود آمده یاری کند؟

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن: ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾^۹
 گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^{۱۰}
 گاهی با نجات از خطرها: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ﴾^{۱۱}
 و گاهی با خنثی کردن حيله‌ها و خدعه‌ها: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمُهِنٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ﴾^{۱۲} و
 (بدانید) که خداوند، سست کننده‌ی نیرنگ کافران است.

حضرت زینب در ایام اسارت در شام به یزید گفت: «ثُمَّ كَيْدُ كَيْدِكَ وَاجْهَدُ جِهْدَكَ

۱. یوسف، ۳۴.

۲. نوح، ۲۶.

۳. حدید، ۲۵.

۴. نساء، ۵۴.

۵. توبه، ۲۵.

۶. توبه، ۴۰.

۷. اعراف، ۱۳۶.

۸. آل عمران، ۱۲۴.

۹. حشر، ۲.

۱۰. صف، ۹.

۱۱. عنکبوت، ۱۵.

۱۲. انفال، ۱۸.

فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَّفْنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنُّبُوَّةِ وَالْإِتِّخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ
عَايَتَنَا وَلَا تَمْحُو ذِكْرَنَا^۱

پس هر چه مکر و حيله داری بکاربر و و هر چه می‌توانی بکوش؛ بخدائی که ما را به وحی و کتاب و پیامبری شرافت بخشید قسم که به خواسته خود نخواهی رسید و نمی‌توانی به ما اثر ما (در طول زمان) برسی و نمی‌توانی به هدف ما دست پیدا کنی، و یاد ما را از بین ببری.

فلسفه عزاداری

گریه، نشانه‌ی عاطفه، عشق، سوز و معرفت است. چشمی که اشک ندارد، بگرید که چرا گریه ندارد.

خداوند برای دختر کافری که در زمان جاهلیت زنده به گور می‌شد، روضه خوانده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّ ذُنُبٍ قُتِلَتْ﴾^۱ به چه گناهی کشته شد؟

خداوند در سوره بروج از جنایتکارانی که قبل از اسلام، مؤمنین را در گودال ریخته و در آتش می‌سوزاندند، با کلمه «مرگ بر آنان» یاد کرده است: ﴿قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾^۲ بنابراین دلسوزی برای مظلوم و فریاد بر سر ظالم، کاری خدایی و قرآنی است.

در روایات می‌خوانیم: زمین و آسمان برای امام حسین علیه السلام گریه کرد.

بعد از آن که هفتاد و دو نفر از یاران پیامبر در اُحد کشته شدند و در خانه‌ها عزاداری بپا شد، پیامبر اکرم فرمود: برای حضرت حمزه که سید شهدا بود، عزاداری بپا نمی‌شود و گریه کننده‌ای ندارد. «لَكِنَّ حَمَزَةَ لَا بَوَاقِي لَهُ»^۳ معلوم می‌شود اقامه عزاداری برای شهید مورد توجه است.

همچنین هنگامی که جعفر طیار در جنگ شهید شد، پیامبر دستور داد برای آل جعفر غذا تهیه کنید. از این نیز معلوم می‌شود تغذیه عزاداران و داغداران یک سفارش نبوی است.

برای مظلوم، حتی قبل از شهادتش، گریه کردن جایز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: تو را در ماه رمضان شهید خواهند کرد و سپس گریه کرد. امام صادق علیه السلام پیراهن امیرالمؤمنین را که در آن شهید شده بود، نگاه داشته و گاهی به مهمان‌های خود نشان می‌داد.

امام سجاد علیه السلام فرمود: پیراهن پدرم را که در آن شهید شده و مادرم آن را بافته، به ما برگردانید.

امام صادق علیه السلام به شاعری فرمود: شنیده‌ام مرثیه می‌خوانی؟ گفت بله. فرمود: بخوان. امام آن گونه گریه کرد، که از کوچه صدای حضرت شنیده می‌شد. امام زمان علیه السلام می‌فرماید: ای حسین عزاداری تو در اعلیٰ علیین اقامه شده و حتی حورالعین در عزاداری تو به صورت خود سیلی می‌زنند. «لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ»^۱

تجلیل بزرگان در قرآن

خدا در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: یاد ابراهیم و مریم را زنده بدار. ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾^۲، ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ﴾^۳، بنابراین کار عزاداران، نوعی پیروی از پیامبر در ذکر فداکاری امام حسین علیه السلام و یاران با وفای اوست. عزاداری و بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام نمونه‌ای از یاد نیکی است که خدا به پیغمبرش می‌فرماید: ﴿وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾^۴

توجه دلها به اهل بیت نمونه‌ای از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که از خدا خواست تا دل‌های مردم را به سوی خاندانش سوق دهد. ﴿فَاجْعَلْ اَفْتِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوٰی اِلَيْهِمْ﴾^۵

عشق به اهل بیت مصداق روشن وعده‌ای است که خداوند به مؤمنین داده است: ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا﴾^۶ همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی (در دلها) قرار می‌دهد.

برکات عزاداری

۱. می‌فهمیم که چگونه فرجام نیک برای متقین است. ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱
۲. به خوبی می‌فهمیم که چگونه نقشه‌های شیطانی ضعیف است و نقشه بنی‌امیه نقش بر آب شد. ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾^۲
۳. به خوبی می‌فهمیم که چگونه خداوند حق را بر سر باطل می‌کوبد و آن را نابود می‌سازد. ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾^۳
۴. به خوبی می‌فهمیم که چگونه خواستند نور خدا را خاموش کنند، ولی خدا هر روز آن را برافروخته‌تر می‌کند. ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^۴
۵. اقامه عزاداری خواندن تاریخ کربلا در منزل نیست. بلکه مثل اقامه نماز نیاز به اجتماع و حرکت و حماسه دارد.
۶. امروز دشمنان اقرار می‌کنند که ما حریف شیعیان نمی‌شویم. زیرا آنان دو بال قوی دارند: بال سرخ که عاشورا است و بال سبز که انتظار حضرت مهدی علیه السلام است. آنان از شهادت نمی‌ترسند. از محاصره نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی، شهادت، اسارت نمی‌ترسند. چون رهبرشان حسین علیه السلام آن‌گونه در محاصره اقتصادی قرار گرفت که آب خوردن برای اطفال نیز نداشت. و آن‌گونه در محاصره نظامی قرار گرفت که هفتاد و دو نفر میان سی هزار دشمن قرار گرفتند. و آن‌گونه در میان هیاهوی مخالفان قرار گرفت که هنگام سخن گفتن امام با هیاهو جلوی شنیدن مردم را گرفتند. شهادت و اسارت را پذیرفت ولی زیر بار زور نرفت. الگوی شیعیان چنین فردی است. از سوی دیگر اینها به کمتر از رهبر معصوم یا عادل روی کره زمین به هیچ فردی قانع نمی‌شوند. و هیچ حکومتی با هیچ شیوه‌ای اینان را راضی نمی‌کند. و اینان همچنان در

۳. انبیا، ۱۸.

۴. توبه، ۳۳.

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. نساء، ۷۶.

انتظار آن رهبر غائب هستند. و ارادتی که به علما و مراجع دارند، به خاطر آن است که این افراد را نایب آن امام می‌دانند.

۷. عزاداری، نوعی بیعت با امام معصوم از راه دور و از طریق عرض ارادت و مودت است.

۸. عزاداری، ارباب ستمگران و اعلام حمایت از مظلومان است.

۹. عزاداری، نشان دادن الگو به همه اقشار است.

به نوجوان می‌گوید: از حضرت قاسم (پسر سیزده ساله امام حسن مجتبی که در کربلا شهید شد) یاد بگیرید که اگر بناست رهبر مردم، جنایتکاری مثل یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است.

به جوان می‌گوید از علی اکبر یاد بگیرید که به پدر خود گفت: اگر راه ما حق است، هیچ باکی نیست.

۱۰. عزاداری یعنی زنده نگاهداشتن خاطرات فداکاران. بر تمام افرادی که توان

دارند، حج واجب است و بخشی از اعمال حج، زنده نگاهداشتن خاطرات ابراهیم و اسماعیل و هاجر است. زائران خانه خدا در صفا و مروه شبیه‌سازی می‌کنند و همچون هاجر با هیجان می‌دوند، تا آن خاطره زنده بماند. و ما همان‌گونه که از پدر و پسر و همسر در مکه تجلیل می‌کنیم، باید از امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب و زینب کبری و خاندان او نیز تجلیل کنیم. در مکه، حضرت ابراهیم و اسماعیل آماده گذشت از جان شدند، ولی قتلی صورت نگرفت. اما در کربلا علاوه بر قتل، قطعه قطعه شدند.

در مکه، حضرت ابراهیم و اسماعیل تسلیم شدند، ولی در کربلا، علاوه بر تسلیم، راضی و عاشق بودند.

در مکه، چند ساعتی برای اسماعیل نوزاد آب نبود، اما بعد آب زمزم از زمین جوشید. ولی در کربلا آب نجوشید و نوزاد تشنه شهید شد.

۱۱. عزاداری، یعنی اجتماعی همراه با تعهد، غیرت و حرکت هدفمند.

۱۲. عزاداری، یعنی بسیج ده‌ها میلیونی همراه با سوز، بدون اجبار، بدون چشم‌داشت، عاشقانه و هر سال.
۱۳. عزاداری، یعنی صبر و مقاومت را ببین و یاد گیر.
۱۴. عزاداری، یعنی بلند نگاهداشتن پرچم مقاومت، مبارزه، مکتب، انقلاب، ایثار، اخلاص، شجاعت.
- به همین دلیل رضاخان که مأمور محو اسلام بود، عزاداری را ممنوع کرد.
۱۵. عزاداری، یعنی زنده نگه داشتن قانون پیروزی خون بر شمشیر.
۱۶. عزاداری، یعنی عالی‌ترین نوع تنفر از ظلم و ظالم.
۱۷. عزاداری، یعنی قساوت‌زدایی و تحریک عواطف و مظلوم‌یابی و ظالم‌کوبی.
۱۸. عزاداری، یعنی تعظیم شعائر.
۱۹. عزاداری، یعنی نفوذ در دل مردم دنیا، تا آنجا که گاندی می‌گوید رهبر من امام حسین علیه السلام است، و در اروپا و آمریکا اجتماع روز عاشورا در خیابان‌ها جلوه می‌کند، حتی در خیابان‌های نیویورک نمازجماعت برپا می‌شود.
۲۰. عزاداری، یعنی دعوت به حق و منطق، ولی در قالب احساسات و هنر.
۲۱. عزاداری، بستری برای هجرت مبلغان و روحانیون به اقصی نقاط دنیا و رساندن پیام اسلام است.
۲۲. عزاداری، بستری برای رشد حماسه‌ها، اشعار و هنرها و ایثار به دیگران و بستری برای بذل جان و مال است.
۲۳. عزاداری، یعنی تعطیل کردن بازارها و خیابانها و به فکر مظلوم افتادن و ظالم را محکوم کردن.
۲۴. عزاداری، یعنی از جرقه‌ها جریان ساختن. اگر امام حسین همه چیز خود را برای دین داد، پس ما نیز باید دین‌محور باشیم.
۲۵. عزاداری، یعنی خود را در آیین کمال دیدن. امام حسین علیه السلام از جان، مال،

- فرزند، وطن، همسر، مسکن، لباس، غذا، طفل، جوان، اصحاب و... گذشت، فقط از دین نگذشت. ما چه کرده‌ایم؟
۲۶. عزاداری، یعنی محو طبقات، تاجر و فقیر، شهر و روستا، زن و مرد، کوچک و بزرگ، همه یکسوشدن.
۲۷. در عزاداری می‌آموزیم که در سخت‌ترین شرایط از خدا راضی باشیم. که امام حسین علیه السلام فرمود: «رضاً برضاک» و به سراغ غیرخدا نرویم. که فرمود: «لا معبود سواک»
۲۸. می‌آموزیم به ولایت الهی وفادار باشیم. گرچه دو دستمان قطع شود.
۲۹. در عزاداری می‌آموزیم که بالاترین هدف، رضای خدا و امام معصوم است. کسی که سیزده تیر به خاطر نماز عاشورا و حفاظت از امام بر بدنش خورد، لحظه آخر به امام گفت: آیا از من راضی هستی؟ «آرضیت عنی؟»
۳۰. در عزاداری می‌آموزیم اقامه نماز حتی به قیمت هر کلمه یک تیر. (سی تیر برای دو رکعت نماز)
- امام حسین علیه السلام با اینکه می‌توانست نمازش را در درون خیمه و فرادی بخواند، جلوی چشم دشمن به جماعت، آن هم با پرتاب سی تیر اقامه کرد، تا به ما بگوید در هیچ شرایطی از نماز نگاهید.
۳۱. در عزاداری می‌آموزیم آنچه مهم است، اراده است نه سن. نوجوان باشد یا سالمند. (قاسم یا حبیب)
۳۲. در عزاداری می‌آموزیم بالاترین سختی‌ها افرادی را حتی از مستحبات دور نمی‌کند. (زینب کبری شب یازدهم حتی نمازشبش ترک نشد.)
۳۳. در عزاداری می‌آموزیم که چگونه مسلمان به خاطر پیروی از طاغوت و علاقه به دنیا از کفار بدتر می‌شود. (مسیحیان همین که دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با دختر و فرزندش برای مباحله آمد، حیا کردند. ولی طرفداران بنی‌امیه با اینکه دیدند امام علیه السلام با زن و بچه به کربلا آمده، حیا نکردند.)

۳۴. در عزاداری می‌آموزیم که چگونه انسان از گرگ درنده‌تر می‌شود و غرور و تکبر و ریاست، ناهلان را تا آنجا پیش می‌برد که چوب بر لب و دندانی می‌زند که پیغمبر آن را می‌بوسیدند.
۳۵. می‌آموزیم که انسان وجود خطرناکی است که اگر خدا او را حفظ نکند، به جای معرفت و مودت و اطاعت اهل بیت که مزد رسالت است، به نحو بی‌نظیری شهید و حتی از کشتن کودک و آتش زدن خیمه و... نمی‌گذرد.
۳۶. عزاداری، یعنی بیدار کردن خفتگان، تعلیم جاهلان، به غیرت آوردن بی‌تفاوتان. گرچه به قیمت زیر سم اسب رفتن باشد. (امام زیر سم اسب رفت، ولی زیر بار زور نرفت).
۳۷. از کربلا می‌آموزیم که حق الناس بر هر چیزی مقدم است. (امام حسین علیه السلام زمین کربلا را خرید، تا خونس در زمین مردم ریخته نشود و زائرش در ملک مردم پانهند). ما نیز باید در عزاداری مراعات مسافران، عابرین، همسایگان، اطفال، بیماران را بنماییم.
۳۸. در کربلا می‌آموزیم توجه به برده و آزاد یکسان است. (امام حسین علیه السلام هم سر علی اکبر را در بغل گرفت، هم سر غلام را)
۳۹. از کربلا می‌آموزیم سر از بدن جدا می‌شود، ولی از قرآن جدا نمی‌شود. (سر امام بالای نی قرآن خواند).
۴۰. از کربلا می‌آموزیم که چگونه افرادی به خاطر رسیدن به حکومت گول خوردند و ما باید به خدا پناه ببریم.
۴۱. در عزاداری می‌آموزیم که باید کارهای خیر عمومی باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: زنها هم در عزاداری شرکت کنند، اما پشت پرده بنشینند.
۴۲. عزاداری نماد تولی و تبری است.
۴۳. در عزاداری می‌آموزیم که یک گروه فداکار می‌توانند برای ابد الگو باشند.

امام خمینی علیه السلام فرمود: ما هر چه داریم از محرم و صفر است.

وظیفه عزاداران

در سایه مکتب اهل بیت علیهم السلام ایام عاشورا هر سال با رونق بیشتری برگزار می‌شود و از این مائده آسمانی باید کل دین ترویج بشود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من از حسینم» یعنی مکتب من در سایه خون امام حسین علیه السلام باقی می‌ماند.

۱. در مکتب پیامبر، اصل تقواست. باید عزاداری‌های ما از هر گونه گناه دور باشد.

۲. در مکتب پیامبر، دروغ و غلو جایی ندارد. ﴿لَا تَعْلَمُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾

۳. در مکتب پیامبر، عقل و احساسات و شور و شعور و منطق و فریاد در کنار هم هستند.

۴. در مکتب پیامبر، حق الله و حق الناس باید رعایت شود. نماز عهد الله و حق الله است و نماز ظهر عاشورا باید در مراسم عزاداری اقامه شود.

۵. سر مبارک امام حسین علیه السلام بر روی نی قرآن خواند، تا به ما بگوید باید محوریت قرآن در زندگی شما حفظ شود.

۶. در مکتب پیامبر، اخلاق و سعه صدر و وحدت مورد توجه است. در عزاداری‌ها نیز باید از هر حرکتی که سبب تفرقه، بداخلاقی، تبعیض، اسراف، آزار دیگران، تزییع حق گردد، دوری شود.

۷. آن گونه عزاداری کنیم که اگر امام زمان به مجلس ما آمد، شیوه ما را تحسین کند. محتوای اشعار و مطالب، برخاسته از قرآن و روایات باشد. به قول امام رضا علیه السلام در مجالس، امر دین زنده شود، که اگر جلسات این گونه باشد، آن روزی که همه دل‌ها می‌میرد، دل شما زنده است.

۸. از ابزار موسیقی و ریتم‌هایی که در شأن نیست، خودداری کنیم.
۹. از هرگونه کاری که مزاحم مردم است، از قبیل صدای بلندگو و طبل، به خصوص در ساعات استراحت و همچنین از اختلاط زن و مرد و لخت شدن مردان در برابر چشم زنان و کارهایی که سبب سد معبر می‌شود و عزاداری در وقت‌هایی که مردم به خصوص بیماران اذیت می‌شوند و اشعاری که در شأن اهل بیت نیست و تبعیض در پذیرایی‌ها و ذبح گوسفند و گاو در وسط کوچه و خیابان دوری کنیم.
۱۰. در هر جلسه عزاداری، آیه‌ای از قرآن تفسیر شود و حکمتی از نهج‌البلاغه بیان گردد.
۱۱. سعی کنیم به جای اینکه بیشتر مراسم با مداحی و مرثیه‌سرایی پرشود، بیشتر وقت جلسات، با قرآن و حدیث و موعظه پر شود.
۱۲. سعی کنیم از رقابت و خودنمایی و اسراف بپرهیزیم.
۱۳. از عزاداری‌های غیر طبیعی در هیات‌ها باید پرهیز شود.
۱۴. عزاداری‌ها نباید دولتی شود.
۱۵. نباید در عزاداری‌ها به هر قیمتی، حتی با نقل قصه‌ها و روضه‌های دروغ از مردم اشک گرفت.
۱۶. هیات سکولار معنا ندارد. مگر می‌شود امام حسین علیه السلام در راه مبارزه با یزید شهید بشود، ولی در عزاداری، کلمه‌ای در مورد مبارزه با طاغوت‌های زمان گفته نشود.
۱۷. سعی کنیم در حسینیه‌ها و مساجد حاضر شویم و به برنامه‌های تلویزیون قانع نباشیم.
۱۸. نوحه‌ها باید برای نسل امروز پیام داشته باشد و حسین زمان و یزید زمان را به آنان بشناساند.

۱۹. عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام نباید باعث شود که ما اعتقاد غلطی به شفاعت آنان پیدا کنیم.
۲۰. برخی در عزاداری‌ها دیگران را اطعام می‌کنند و هزینه‌هایی انجام می‌دهند، اما خمس و زکات را نمی‌پردازند و در حقیقت واجب را ترک و به مستحب عمل می‌کنند که کار صحیحی نیست.
۲۱. عزت حسینی باید در عزاداری‌ها حفظ شود.
۲۲. حماسه حسینی را نباید فقط در عاشورا دید و آن را در سایر زمان‌ها فراموش کرد.



تعظیم شعائر دینی

امامان معصوم، شاعرانی را که در وصف اهل بیت و یا در محکوم کردن طاغوت‌ها شعر می‌گفتند، مورد تفقد و محبت قرار می‌دادند و هدایایی به آنان می‌دادند. امام رضا علیه السلام به دعبل که به خاطر شعرهای انقلابی و مکتبی بیست سال تحت تعقیب حکومت بنی عباس بود، پیراهنی را عطا کردند و فرمودند: این پیراهن را هزار شب پوشیده‌ام و در هر شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و هزار ختم قرآن کرده‌ام.

«أَنَّهُ خَلَعَ عَلَى دِعْبِلٍ قَمِيصًا مِنْ خَزٍّ وَقَالَ لَهُ احْتَفِظْ بِهَذَا الْقَمِيصِ فَقَدْ صَلَّيْتُ فِيهِ أَلْفَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ وَخَتَمْتُ فِيهِ الْقُرْآنَ أَلْفَ خَتْمَةٍ»^۱

آری بزرگداشت مردان خدا، جزء شعائر دینی است و تعظیم آن نشانه تقوای دل است: «وَمَنْ يَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَانْهَاهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۲ همان‌گونه که تجلیل از فاسق مورد قهر الهی است. «إِذَا مَدِحَ الْفَاجِرُ أَهْتَزَّ الْعَرْشُ وَغَضِبَ الرَّبُّ»^۳

گریه بر شهید

گریه نشانه وجدان و عاطفه بیدار است. زیرا در انسان عقل و عاطفه هر دو وجود دارد. چشمی که اشک ندارد نشان آن است که صاحبش بی تفاوت و سنگدل و قسی‌القلب است.

گریه یک پیوند مکتبی و عاطفی میان انسان‌هاست.

در اسلام، مسئله خنده و گریه هر دو مورد توجه است و خداوند هم می‌خنداند و هم می‌گریاند. «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى»^۴

گریه برای انسان یک درمان واقعی است. اگر انسان‌ها غم و اندوه خود را از طریق گریه برطرف نکنند، ممکن است دچار آسیب‌های روحی سختی شوند. همان‌گونه

۳. تحف العقول، ص ۶۴.

۴. نجم، ۴۳.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۹.

۲. حج، ۳۲.

که در مواردی خنده برای انسان تسکین روحی است.

البته باید هر دو را کنترل کرد. نه در گریه از مرز اعتدال خارج شویم و نه در خنده گرفتار سرمستی و غفلت و انواع گناهان شویم. که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾^۱

در قرآن، هم گریه‌های واقعی مطرح شده، مثل گریه حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف و هم گریه‌های قلبی و مصنوعی، نظیر گریه برادران یوسف علیه السلام، هنگامی که نزد پدر آمدند و گفتند: یوسف را گرگ خورد. ﴿وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾^۲ در روایات برای گریه از خوف خدا، به خصوص در سحرها و گریه بر شهید به خصوص اولیای خدا و بالاخص برای شخص امام حسین علیه السلام بسیار سفارش شده است.

قرآن، گریه را آنجا ارزشمند می‌داند که براساس معرفت باشد. ﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا﴾^۳ یعنی اشک همراه با معرفت.

گریه برای شهید حتی قبل از شهادت جایز است. در خطبه شعبانیه پس از آنکه پیامبر از رمضان پیش رو تجلیل کرد، «قد أقبل إليكم شهرُ الله...» حضرت علی علیه السلام قیام کرد و پرسید: بهترین اعمال در این ماه چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ورع، سپس گریه کرد. از پیامبر پرسیدند: گریه برای چه بود؟ فرمود: یا علی در ماه رمضان تو را می‌کشند.

حضرت علی نپرسید: چرا و به دست چه کسی؟ فقط نگران دین خود بود. لذا پرسید، «افی سلامة من دینی»

شهادت بی نظیر تاریخ

در طول تاریخ، بسیاری از مردان خدا و حتی اشرف مردم که انبیا هستند، شهید شدند. ﴿تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ﴾^۱ ولی نحوه شهادت در کربلا، منحصر به فرد و دارای ویژگی‌های خاصی بود:

۱. مهمان کشی بود. امام حسین علیه السلام به دعوت مکتوب بسیاری از مردم کوفه به سوی کربلا حرکت کرده بود.
۲. تشنه کشتن، آن هم در کنار نهر آب.
۳. کشتن در برابر دیدگان زن و بچه.
۴. سوزندان خیمه‌ها.
۵. اسب تاختن بر جنازه شهدا.
۶. اسیر کردن اهل بیت پیامبر.
۷. مسابقه در کشتن (عمر سعد به یاران خود گفت: نزد یزید و ابن زیاد شهادت دهید که من اولین تیر را به سوی امام حسین رها کردم).
۸. پذیرش شهادت همراه با آگاهی کامل، نه بی‌خبری و غافلگیر شدن.
۹. پذیرش شهادت با آزادی کامل. (با اینکه امام علیه السلام بیعت خود را از اصحاب برداشت و فرمود: لشکر یزید با من کار دارد، شما می‌توانید از تاریکی شب استفاده نموده و جان خود را به سلامت در ببرید، اما آنان بین شهادت و ذلت اولی را پذیرفتند).

۱۰. جنگ و کشتار در ماه حرام

در قرآن سفارش شده که از دوازده ماه، چهار ماه باید آتش‌بس باشد. ﴿مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾^۲ ماه رجب و سه ماه ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرّم. از مسائل کربلا این بود که در ماه حرام صورت گرفت، ماهی که به تعبیر قرآن،

﴿قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ﴾^۱ جنگ در ماه حرام، گناهی بزرگ است.
راستی قرآن، جنگ با کفار را در ماه محرم اجازه نمی‌دهد، ولی مسلمان‌ها با فرزند
پیامبر، در همین ماه با بدترین وضع جنگیدند.

آیه‌ای مناسب روضه حضرت مسلم

در ماجرای طالوت و جالوت می‌خوانیم: کسانی که ادعای مبارزه با طاغوت داشتند در چند مرحله ریزش کردند.

۱. ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا﴾^۱ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، سرپیچی کردند.

۲. رهبری طالوت را با اینکه به فرمان خدا بود نپذیرفتند و گفتند: ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ﴾^۲ چگونه او بر ما حکومت داشته باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی شایسته‌تریم.

۳. در مرحله بعد همین که به نهر آب که رسیدند، با اینکه طالوت فرمان داده بود که به جز اندکی ننوشید و خود را سیراب نکنید، اکثراً خود را سیراب کردند. ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾^۳

۴. گروهی نیز در زمان رویارویی با دشمن خود را باختند و گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا﴾ ما طاقت نداریم.

ولی در آخر کار که ریزش‌ها تمام شد و چند نفری بیش تر باقی نماندند، گفتند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً﴾^۴ چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند.

در ماجرای کربلا که امام حسین علیه السلام سفیر خود حضرت مسلم را برای کوفیان مدعی حمایت فرستاد، کوفیان لحظه به لحظه ریزش کردند، تا آنجا که حضرت مسلم در کوفه هیچ حامی نداشت و به شهادت رسید.

آیه‌ای مناسب روضه عطش

تمام افرادی که برای سفر حج یا عمره به مکه می‌روند، باید بعد از طواف و نماز طواف، سعی صفا و مروه کنند. این منطقه که امروز به شکل یک خیابان چهارصد متری سرپوشیده است، هفت بار طی می‌شود و در میان این چهارصد متر، حدود بیست متر که با علامت معین شده است، مستحب است که حاجی به صورت هروله راه برود. ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾^۱

این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم علیه السلام است که برای پیدا کردن جرعه‌ای آب برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچگونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سربرهنه و پابرهنه و احرام پوشیده، بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن.

کوه صفا علاوه بر اینها، خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه پیامبر کفار مکه را در آنجا به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند.

بالاخره هاجر آب زمزم را دید و کودک خود را سیراب کرد، اما در کربلا، برای دست یافتن به آب، دست ابا الفضل قطع شد و کودک شش ماهه کربلا تشنه شهید شد.

خداوند برای یادبود آن لحظات هیجانی مادر و کودک، به تمام مسلمانان دنیا دستور داده است که مکه روند و در همان منطقه همان حالت هیجان را به خود بگیرند و این دستور را خداوند برای شکرگزاری از آن مادر داده است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ

شاکر علیم﴾

اکنون ما در برابر عطش کودک کربلا و جدا شدن دست‌های اباالفضل و سوز و گداز امام حسین و حضرت زینب و دیگر اهل بیت چه نقشی باید ایفا کنیم تا آن خاطرات برای همیشه در همه جا زنده بماند.

آیه‌ای مناسب روزه حضرت علی اصغر

به فرعون گفتند کودکی متولد می‌شود که حکومت تو را سرنگون می‌کند. او دستور داد هر زنی که پسر زاید او را بکشد. مادر حضرت موسی که دید پسر به دنیا آورده، نگران شد.

دست خدا را در این ماجرا می‌بینیم که چگونه این کودک را حفظ کرد.

قرآن می‌فرماید: ما به مادر موسی الهام کردیم که نوزاد را شیر بده و او را در صندوقی بگذارد و به دریا بیندازد: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي﴾^۱

در مرحله دوم، قرآن می‌فرماید: ما دل مادر موسی را مرتبط و محکم کردیم: ﴿رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا﴾^۲

در مرحله سوم، به مادر موسی قول دادیم که این کودک را سالم به تو برمی‌گردانیم. ﴿إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ﴾^۳

در مرحله چهارم، علاوه بر بازگشت او را به مقام نبوت می‌رسانیم: ﴿وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۴

بنابراین با چهار اهرم و قلاب این کودک یک روزه را از مادر جدا کردیم.

اکنون به سراغ کربلا برویم و ببینیم چگونه علی اصغر را از مادر جدا کنیم.

آیا به مادرش ربابه وحی شد؟

آیا دل او به طور غیبی با منبعی مرتبط شد؟

آیا قول برگشت نوزاد را به او دادند؟

آیا وعده نبوت فرزند به او دادند؟

به علاوه، جدا کردن کودک یک روزه از مادر آسان است، ولی جدا کردن نوزاد شش ماهه، برای نوزاد و مادر بسیار سخت است.

لذا امام حسین علیه السلام هنگام شهادت این کودک فرمود: آنچه مسئله را برای من آسان می‌کند، آن است که خدا این صحنه را می‌بیند.

قرآن می‌فرماید: کافرانی که از کنار حضرت نوح می‌گذشتند و می‌دیدند او کشتی می‌سازد، حضرت را مسخره می‌کردند، ولی آنچه حضرت نوح علیه السلام را در برابر مسخره‌ها مقاوم می‌کرد، این بود که خداوند به او دستور داد کشتی بساز و تو زیر نظر ما هستی. ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾^۱

آری ایمان به حضور خدا انسان را مقاوم می‌کند.

نقل شد یکی از علمای نجف هنگامی که می‌خواست به ایران برگردد، از استادش توصیه‌ای خواست، استادش فرمود: این آیه را فراموش نکن: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾^۲ آیا انسان نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: با برادرت هارون به سراغ فرعون برو و او را به توحید دعوت کن، می‌فرماید: من با شما هستم، حرف‌های شما را می‌شنوم و کار شما را می‌بینم. ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى﴾^۳

آیاتی مناسب روضه حضرت علی اکبر

در قرآن برای سبقت در کار خیر و سرعت و پیشگامی و خطاشکنی بها داده شده است. آیات متعددی در قالب «سَابِقُوا»^۱، «إِسْتَبِقُوا»^۲، «سَارِعُوا»^۳ به این نکته اشاره دارد.

در کربلا، از میان بنی هاشم، اول علی اکبر به میدان رفت. در این ماجرا صبر و سوز امام به اوج خود رسید.

در قرآن می‌خوانیم که انبیا مأمور بودند اول مؤمن باشند. «أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ»^۴، «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»^۵

رفتن علی اکبر راه را برای دیگران گشود. و داغ او راه را برای داغ‌های دیگر امام باز کرد.

اگر ابراهیم حاضر شد از یک فرزند بگذرد، امام حسین از فرزندان و برادران و بستگان خود یکسره گذشت.

خداوند در قرآن از صبر و تسلیم حضرت ابراهیم و اسماعیل ستایش می‌کند، در حالی که اسماعیل نه کشته شد، نه مثله شد، نه عطش داشت، نه تیر و شمشیر و نیزه بود، بلکه یک کارد بود، بر حلقومش، بدون خونریزی، اما در کربلا هم دشمن زیاد بود، هم عطش بود، هم انواع تیغ تیز بود، نه فقط پدر، در برابر مادر بود. و به حق باید گفت: «لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ»

آیه‌ای مناسب روضه حضرت قاسم

در طواف گرد کعبه، به یک نیم دایره می‌رسیم که باید آن را نیز به مانند کعبه طواف کنیم. این نیم دایره که حجر اسماعیل نامیده می‌شود، محل دفن اسماعیل است. تنها قبری که در طول تاریخ همه باید دور او بگردند.

این احترام استثنایی برای چیست؟

برای آن است که وقتی حضرت اسماعیل ع نوجوانی حدود سیزده ساله بود، پدرش ابراهیم ع پی‌درپی خواب می‌بیند که این نوجوان را در راه خدا ذبح کند. ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۱

پدر مسئله را با این نوجوان در میان می‌گذارد و او بدون تامل می‌گوید: پدرجان هر چه خدا دستور داده انجام بده ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ﴾^۲ ان شاء الله من صبر می‌کنم. ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾

همین که پدر و پسر تصمیم بر انجام فرمان خدا گرفتند و تسلیم شدند، ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾^۳ ندا آمد که ای ابراهیم! تو به ماموریتی که در خواب دیده بودی صادقانه عمل کردی. ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾^۴ این امتحان بزرگی بود تا درجه تسلیم شما روشن شود و مشخص گردید که حاضرید در راه خدا از یکدیگر دل بکنید. اما در کربلا هنگامی که امام حسین ع از فرزند برادرش حضرت قاسم پرسید: مرگ را چگونه می‌بینی؟ فرمود: از عسل شیرین‌تر. «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»

نه فقط تسلیم شهادت، بلکه شیرین‌تر از عسل بودن شهادت.

گاهی انسان تسلیم می‌شود ولی برای او شیرین نیست.

بیمارانی که تسلیم عمل جراحی می‌شوند، به معنای آن نیست که عمل جراحی برای آنان شیرین است، بلکه بخاطر اصرار پزشک و بستگان تسلیم می‌شوند، اما

سخن حضرت قاسم که فرمود: شهادت از عسل شیرین تر است، مقام بالاتری دارد. بنابراین اگر اسماعیل که تسلیم شد، همه حاجیان باید دور قبرش طواف کنند، برخورد ما با حضرت قاسم باید چگونه باشد؟

آیه‌ای مناسب روضه حضرت ابالفضل

مسئله وفاداری به قدری مهم است که خداوند در یک آیه مستقل، فقط از وفای حضرت ابراهیم علیه السلام سخن می‌گوید: ﴿وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾^۱ ولی در بیان سایر کمالات حضرت ابراهیم علیه السلام، چند صفت را در کنار هم قرار داده است. چنانکه در یک آیه می‌فرماید: او شاکر است، منتخب و برگزیده است و هدایت یافته به راه مستقیم است. ﴿شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ بنابراین وفا در میان کمالات یک صفت برتر است.

امام حسین علیه السلام برادری داشت وفادار، ولی حضرت یوسف ده برادر داشت، اما بی‌وفا.

وفای حضرت ابالفضل علیه السلام در چند جای کربلا ظهور و بروز کرد:
 تقدیم جان خود،
 تقدیم سه برادر دیگرش،
 پاسداری از خیمه‌ها،
 آبرسانی به خیمه‌ها،
 رد کردن امان‌نامه دشمن،

آب نخوردن کنار نهر آب، با یادآوردی عطش امام و اهل خيام.

در ماجرای طالوت و جالوت در آیه ۲۴۹ سوره بقره نیز طالوت به لشکرش گفت: خوردن یک کف دست آب مانعی ندارد، اما سیراب نشوید. ﴿إِلَّا مَن اِغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾ اما لشکر همین که به آب رسیدند، اکثرشان خود را سیراب کردند. ﴿فَشَرِبُوا

مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱﴾

انسان با خواندن این آیات، یاد حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌افتد که با اینکه از نوشیدن آب منع نشده بود، ولی به خاطر وفاداری و عطش برادر، آب نخورد. این کار، نمونه ایثار است که قرآن از ایثارگران ستایش می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَا كَانَ لَهُمْ خِصَاصَةٌ﴾^۱ و آنها دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

کسانی که مالی را وقف می‌کنند، یک نوع ایثار از خود نشان می‌دهند. آنان معتقدند گرچه این اموال با وقف از ملک من و نسل من خارج می‌شود، ولی در منافع امت قرار می‌گیرد.

کسانی که به جبهه می‌روند، جان خود را وقف می‌کنند و کسانی که در جبهه قطعه قطعه می‌شوند، یک یک عضوهای خود را وقف می‌کنند.

حضرت ابوالفضل اول دست راست خودش را وقف کرد، سپس دست چپ، سپس چشم خود، سپس مغز خود، و این بالاترین وقف در تاریخ است.

در حدیث می‌خوانیم: علامت مومن آن است که خود را به زحمت بیندازد ولی در عوض مردم در آسایش باشند: «أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي عَنَاءٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ»^۲ شاید این وفا، به خاطر وفای مادرش ام البنین بود که چهار فرزندش در کربلا شهید شدند، ولی او به فکر سلامتی امام حسین علیه السلام بود.

در غدیر خم، ده‌ها هزار نفر با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی اکثرشان وفادار نبودند. در شب عاشورا اول کسی که اعلام وفاداری کرد، حضرت ابوالفضل علیه السلام بود.

بر عکس مردم کوفه که صبح هزاران نفر با مسلم بیعت کردند و در کمتر از یک روز همه بی‌وفایی کردند.

امام حسین علیه السلام درباره اصحابش (علاوه بر حضرت ابوالفضل علیه السلام) فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَىٰ وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^۱ من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خودم نمی‌شناسم.

آیه‌ای مناسب نماز امام حسین در کربلا

قرآن از کسانی ستایش می‌کند که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و نماز غافل نمی‌کند. ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ﴾^۲

در کربلا، امام حسین و یارانش مردانی بودند که معامله‌شان با محاصره، تیراندازی، سنگ‌اندازی و شهادت، آنان را نه تنها از نماز باز نداشت، بلکه از مستحبات نماز هم باز نداشت. یعنی نماز ظهر عاشورا همراه با اذان و اقامه، به جماعت، اول وقت، در برابر تیرهای دشمن بود.

هم نماز بود و هم امر به معروف عملی و تذکر به امت، که در هیچ شرایطی نماز را رها نکنند.

آیه‌ای مناسب روضه اصحاب امام

در بعضی آیات قرآن، سخن از اضطراب بعضی اصحاب پیامبر مطرح شده است. یکجا می‌فرماید: در آنان تزلزل ایجاد شد. ﴿وَزَلُّوا﴾^۱

جای دیگر می‌فرماید: ﴿عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا﴾^۲ در شما ضعف پیدا شد.

یکجا می‌فرماید: گرفتار تردید شدند. ﴿وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۳

یکجا می‌فرماید: آنان که ایمان محکم نداشتند، در جنگ اجازه مرخصی می‌خواستند. ﴿اسْتَأْذَنَكَ أَوْلُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ﴾^۴

یکجا می‌فرماید: از رفتن به جبهه خوشحال بودند. ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ﴾^۵

یکجا می‌فرماید: چون هوا گرم است، برخی می‌گویند جبهه نروید. ﴿لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾^۶

یکجا می‌فرماید: بهانه می‌گیرند که خانه‌های ما حفاظ ندارد و نمی‌توانیم به جبهه برویم. ﴿إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ﴾^۷

اما اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا، به عالی‌ترین درجه یقین رسیده بودند و نه تنها در کار جنگ کوتاهی نکردند، بلکه کلماتی گفتند که در تاریخ جز از آنان شنیده نشده است.

علی اکبر علیه السلام به پدرش فرمود: «هذا رسول الله: ای پدر! این پیامبر است که می‌بینم. گویا پرده غیب کنار رفت و دنیای دیگر را دید که پیامبر به او پیام داد.» (کلام جوان هجده ساله)

حضرت قاسم می‌گوید: «شهادت برای من از عسل شیرین‌تر است.» (کلام

۵. توبه، ۸۱.

۶. توبه، ۸۱.

۷. احزاب، ۱۳.

۱. احزاب، ۱۱.

۲. انفال، ۶۶.

۳. توبه، ۴۵.

۴. توبه، ۸۶.

نوجوان سیزده ساله)

یکی می‌گوید: ای حسین اگر تو را رها کنیم، در قیامت چه جوابی داریم.
یکی می‌گوید: اگر دستم از تنم جدا شود، دست از حمایت تو بر نمی‌دارم. (کلام
حضرت ابوالفضل علیه السلام)

یکی سینه خود را در برابر تیرها سپر می‌کند، تا امام نماز ظهر عاشورا را به پا
دارد.

یکی می‌گوید: اگر بارها کشته شوم و زنده شوم، باز هم جانم را فدای تو می‌کنم.
این اصحاب و این کلمات، در طول تاریخ سابقه ندارد و به همین جهت امام
حسین فرمود: اصحابی باوفا تر از شما سراغ ندارم.
فلسفه عزاداری‌ها آن است که از این قبیل افراد و سخنان آنان یاد می‌شود و ما
خود را با آنان مقایسه کنیم که در یاری دین خدا چه میزان وفا داشته‌ایم یا عهد
شکسته‌ایم؟

چه میزان از دادن مال بخل ورزیده‌ایم، ولی افرادی جان خود را به راحتی فدا
کرده‌اند.

چگونه نفراتی معدود، در مقابل سی هزار لشکر یزید، نه خود را باختند، نه ترسیدند،
نه عقب نشینی کردند و نه دچار شک و تردید شدند.

رجزها، دعاها، مناجات‌ها، استقامت‌ها، اخلاص‌ها، اشک‌ها و شجاعت‌های این
اصحاب در تاریخ اثر گذاشت. کلماتی گفتند و کارهایی کردند که انسان در حیرت
می‌ماند. چگونه یک پسر سیزده ساله در رشد سیاسی به جایی برسد که بگوید: اگر
رهبری امت به دست یزید باشد، مرگ از عسل شیرین تر است.

مقایسه کنید این یاران راه، با اصحاب حضرت موسی علیه السلام که به آنان دستور ورود
دادند: ﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ﴾^۱ آنان با کمال جسارت گفتند ما هرگز داخل

نمی‌شویم: ﴿إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا﴾^۱ برای اینکه در آن منطقه ستمگراند و ما می‌ترسیم. ولی اصحاب امام حسین علیهم‌السلام با اینکه در مسیر راه مدینه تا کوفه، بارها از حضرت آیات و کلماتی را شنیدند که نشان دهنده شهادت قطعی بود، ولی ذره‌ای عقب‌نشینی نکردند.

آیه‌ای مناسب روضه آتش زدن خیمه‌ها

در سوره بروج می‌فرماید: ﴿قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ . النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ . إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ . وَ هُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾^۲

«أخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد از «اصحاب أخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد می‌کردند و آتشی بزرگ در آن می‌افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده می‌سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین کردند.

در کربلا نیز خیمه‌ها را آتش زدند و از سوختن فرزندان پیغمبر باکی نداشتند و جرم آن‌ها فقط این بود که خاندان نبوت هستند.

اگر خداوند از اصحاب أخدود انتقاد می‌کند که مؤمنان را به جرم ایمان می‌سوزاندند، ﴿وَ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۳ ولی جرم اهل کربلا آن بود که علاوه بر ایمان، از اهل بیت پیغمبر بودند.

آیه‌ای مناسب روضه اسارت

بر اساس آیات سوره انسان، اهل بیت علیهم‌السلام برای رضای خدا، غذای خود را به یتیم و اسیر و مسکین دادند و خودشان با آب افطار کردند.

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۱

اما در کوفه و شام، اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم اسیر بودند، هم یتیم بودند، که باید طبق دستور قرآن مورد اکرام قرار گیرند، ﴿كَأَلَّا بَلًا لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ﴾^۲ ولی آنان به جای اکرام، انواع تحقیرها را انجام دادند.

حضرت زینب علیها‌السلام خطاب به یزید فرمود: «أُنشِدُكَ اللَّهُ يَا يَزِيدُ! مَا ظَنُّكَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَأَانَا عَلَىٰ هَذَا الْحَالِ؟»^۳ ای یزید! تو را به خدا سوگند، پندار تو در مورد پیامبر خدا، اگر ما را بر این حال بنگرد چیست؟ آیا از کار تو شادمان می‌گردد یا بر تو خشم می‌گیرد؟

آیه‌ای مناسب روضه حضرت زینب

گاهی بهترین برگزیده‌های خداوند، بیشترین سختی‌ها را کشیده‌اند. حضرت مریم پس از باردار شدن توسط جبرئیل، سختی‌هایی را تحمل کرد:

- تهمت و سوء ظن مردم.
 - زایمان در تنهایی و غربت.
 - نداشتن محل استراحت و پناه بردن به درخت خرما.
 - نگهداری کودک بدون پدر، با آن برخوردها و نگاه‌های بد مردم.
- این سختی‌ها باعث شد که مریم از خدا مرگ خود را بخواهد و بگوید: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا﴾^۱ ای کاش پیش از این مرده بودم و فراموش شده بودم.

اما حضرت زینب در کربلا، ده‌ها داغ و مصیبت دید ولی از خدا طلب مرگ نکرد:

- از دست دادن چند برادر و فرزند
- دیدن سرهای بریده
- عطش زن‌ها و بچه‌ها
- بیماری امام سجاد علیه السلام
- اضطراب کودکان
- اسارت عده‌ای زن و بچه
- طی کردن مسافت طولانی با حال اسارت
- ورود به کوفه پایتخت حکومت پدر، در حال اسارت
- نیش‌ها و سرزنش‌های مردم شام
- همراهی ماموران خشن و سنگدل
- شادی و چراغانی مردم شام

آیه‌ای مناسب روضه حضرت رقیه

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^۱

خداوند در قرآن درباره دختر بچه‌هایی که مظلومانه زنده به گور می‌شدند، می‌فرماید: آن‌ها به کدامین گناه کشته شدند؟ روشن است که مسلمانان دختران خود را زنده به گور نمی‌کردند و این رسم جاهلی بود که چون دختر را ننگ می‌دانستند، این کار زشت را انجام می‌دادند، اما خداوند در حمایت از این دختران مشرک، اما مظلوم با لحنی عاطفی و احساس برانگیز می‌فرماید: به کدامین گناه کشته شد؟ گویا برای آن‌ها روضه می‌خواند.

اگر خداوند برای دختر مشرک چنین تعبیری در قرآن آورده است، درباره دختر مسلمان، دختر امام، دختر یتیم، دختر اسیر، دختر داغ‌دیده، دختر زجر کشیده، چگونه خواهد بود؟

تقسیم کار امام حسین و حضرت زینب

و چه زیبا نقش امام حسین و حضرت زینب علیها السلام را در قیام کربلا سروده‌اند:

شهادت از تو	اسارت از من
قرآن خواندن سر نی از تو	سخنرانی در کوفه و شام از من
ضربه‌ها به بدن از تو	ضربه‌ها به روح از من
زیر سم اسب از تو	سوار شدن بر کجاوه از من
علی اصغر از تو	رقیه با من
دل کندن از علی اصغر از تو	دل کندن از حسین از من
گودی قتلگاه از تو	کنار خرابه شام از من
نماز ایستاده از تو	نماز نشسته از من
سرکشی از یاران از تو	سرکشی به داغداران از من
خون گردن از تو	خون سر از من
قرآن خواندن از تو	قرآن شنیدن از من
داغ اباالفضل از تو	پرستاری حضرت سجاد از من
نشستن قاتل روی سینه از تو	نشستن در مجلس یزید از من
تیر کربلا از تو	چوب خیزران دیدن از من
آرام کردن من از تو	آرام کردن رباب از من
بجا گذاشتن شهدا از تو	بجا گذاشتن رقیه از من
تیر و نیزه برا تو	ضرب تازیانه برای من
لباس سرخ از تو	لباس سیاه از من
کاروان شهدا از تو	کاروان اسرا از من
تشنه رفتن از تو	مرثیه خواندن برا من
برنگشتن برا تو	در خیمه ماندن برا من
پر پرواز برا تو	پره‌های بسته برا من

خسته ماندن برا من	خسته رفتن برا تو
حفظ امامت برا من	غم امت برا تو
خط ولایت برا من	دست بیعت برا تو
این همه اختر برا من	قمرها برا تو
این همه دختر برا من	پسرهامان برا تو
تمام غمها برا من	غم زینب برا تو
ناله لیلی برا من	علی اکبر برا تو
آتش دشمن برا من	تیغ دشمن برا تو
تا کوفه رفتن برا من	این جا ماندن برا تو
گریه برای تو برا من	خواب راحت برا تو
رباب مضطر برا من	علی اصغر برا تو
بوسه به حنجر برا من	لب خنجر برا تو
جنگ کوفه برا من	جنگ اینجا برا تو
سنگ کوفه برا من	سنگ اینجا برا تو
زخم جسارت برا من	زخم غارت برا تو
گوش پاره برا من	طفل سه ساله برا تو
گریه و ناله برا من	روی نیلی برا تو
مدیریت بحران برا من	مدیریت عاشورا برا تو

«والحمد لله رب العالمین»

